

بحران دموکراسی در مجلس اول

خاطرات و نامه های خصوصی میرزا فضلعلی آقا تبریزی

غلامحسین میرزا صالح



رسالة في

الدين

الدين

الدين

میرزا فضلعلی آقا مولوی تبریزی (۱۳۳۹ - ۱۲۷۸ ق) از
چهره‌های ناشناخته تاریخ معاصر ایران است. او در فعالیت‌ها و
انجام وظایف سیاسی با عناصر تندرو و افراطی دوران خویش
میان‌های نداشت و رفتار آنان را به ضرر نظام نوپای مشروطه در ایران
می‌دانست. میرزا فضلعلی آقا اعتقاد داشت که مخالفت محمدعلی
شاه با مجلس ملی و کوشش او در برقراری مجدد نظام استبدادی به
واسطه اقدامات نابخردانه و تحریکات عوام‌فریبانه افراد و
انجمن‌های تندرو است که هدفی جز رسیدن به مقاصد ضدملی
خویش ندارند.

با توجه به نامه‌های مندرج در این کتاب می‌توان گفت که میرزا
فضلعلی آقا شخصیتی است فرهیخته و مورد احترام دوستان و
دشمنانش. میرزا محمد قزوینی در مورد او می‌نویسد:
«... بسیار بافضل و اطلاع در ادبیات و فقه... و با اطلاع بر



● تاریخ و سیاست معاصر ●

بحران دموکراسی در مجلس اوّل

خاطرات و نامه‌های خصوصی

میرزا فضلعلی آقا تبریزی

تحقیق از: غلامحسین میرزا صالح



آدرس: خیابان خرمشهر (آبادانا) - خیابان نوبخت - کوچه دوازدهم - پلاک ۱۴
تلفن: ۸۶۵۶۳۴

- بحران دموکراسی در مجلس اول
- خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضلعلی آقای تبریزی
- تحقیق از: غلامحسین میرزا صالح
- طراح روی جلد: علی خورشیدپور
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: هُما (امید سیدکاظمی) تلفن: ۸۶۵۶۳۴
- لینوگرافی: کیهان گرافیک ۳۹۳۵۵۳
- چاپ: هُما
- نوبت چاپ: زمستان ۱۳۷۲
- تعداد: ۲۰۰۰
- همه حقوق محفوظ است.

فهرست مطالب

۱	سرآغاز
۹	یادداشت میرزا فضلعلی آقا تبریزی
۳۱	دعوت به مجلس
۳۱	اعتبارنامه
۳۴	نامه میرزا علی آقا ثقة الاسلام به میرزا فضلعلی آقا
۳۶	نامه ثقة الاسلام به میرزا فضلعلی آقا
۳۹	نامه ثقة الاسلام به میرزا فضلعلی آقا
۴۲	نامه ثقة الاسلام به میرزا فضلعلی آقا
۴۴	نامه طالبوف به میرزا فضلعلی آقا
۴۸	نامه طالبوف به میرزا فضلعلی آقا
۵۱	نامه طالبوف به میرزا فضلعلی آقا
۵۶	نامه طالبوف به میرزا فضلعلی آقا
۵۹	نامه نظام الاسلام به میرزا ابوتراب
۶۱	نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا
۶۳	نامه نظام الاسلام از تبریز به پدرش میرزا فضلعلی آقا
۶۸	نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا
۷۰	نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا
۷۳	نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا
۷۷	نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا

۷۹	نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا
۸۲	نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا
۸۴	نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا
۸۷	نامه شیخ سلیم به میرزا فضلعلی آقا
۸۹	نامه آقا میرزا غلامعلی خان سعیدالسلطان به میرزا فضلعلی آقا
۹۲	مراسله آقا میرزا نصرالله خان به سعیدالسلطان
۹۵	گزارش از کارگزار وزارت خارجه در گیلان به میرزا فضلعلی آقا
۹۷	نامه میرزا فضلعلی آقا
۱۰۱	شرح قتل میرزا علی اصغر خان اتابک به قلم میرزا فضلعلی آقا
۱۱۰	نامه شیخ سلیم به تقی زاده و حاجی ابراهیم آقا
۱۱۴	نامه محکمه تمیز به فضلعلی آقا
۱۱۵	نامه میرزا محمدخان قزوینی به میرزا فضلعلی آقا
۱۱۷	نامه جمال زاده به میرزا فضلعلی آقا
۱۱۸	نامه ماهنامه کاوه به میرزا فضلعلی آقا
۱۱۹	نامه تقی زاده به میرزا فضلعلی آقا
۱۲۰	نامه ماهنامه کاوه به میرزا فضلعلی آقا
۱۲۲	نامه کاظم زاده ایرانشهر به میرزا فضلعلی آقا

سرآغاز

میرزا فضلعلی آقا مولوی تبریزی در سیزدهم جمادی الاولی ۱۲۷۸ در تبریز زاده شد. در ۱۲۸۹ به همراه پدرش حاج میرزا عبدالکریم ملباشی آذربایجانی به عتبات رفت و پس از مراجعت به تبریز که مصادف با فوت پدرش بود بار دیگر عازم آن دیار گردید. میرزا فضلعلی آقا در رمضان ۱۳۰۷ پس از تکمیل تحصیلات دینی خود و نیل به درجه اجتهاد به تبریز بازگشت و به تدریس اصول و فقه و تألیف کتاب حدائق العارفین پرداخت.

میرزا فضلعلی آقا در ذیقعدة ۱۳۲۴ از طرف علماء آذربایجان به سمت نماینده آن طبقه در «مجلس ملی» انتخاب و پس از دریافت اعتبارنامه خود در «روز سه شنبه ۲۳ ذیقعدة الحرام ۱۳۲۴...» قریب به چهار ساعت و نیم به غروب مانده از راه روسیه عازم تهران شد. در مجلس با عناصر تندرو و به خصوص وکلای افراطی آذربایجانی ناسازگار بود و به درستی اقدامات آنان را به ضرر نظام جدید تلقی می کرد. از این جهت پس از کودتای محمدعلی شاه و بلوای ۱۳۲۶ خانه او نیز به تحریک همین عناصر غارت شد. در «مشروطه صغیر» و تشکیل عدلیه به دعوت میرزا حسن خان محتشم السلطنه به عضویت دیوان تمیز درآمد. در نامه پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۶ «محکمه تمیز دولت علیه ایران» به میرزا فضلعلی آقا می خوانیم: «روز جمعه... به شرف زیارت نایل و کسب سعادت از آن وجود محترم را بهترین غنیمت و سرمایه زندگی خود خواهیم محسوب داشت».

میرزا فضلعلی آقا در نوزدهم ربیع الثانی ۱۳۲۴ (۲۳ فوریه ۱۹۱۶) به

قصد معالجه بیماری جذام که مدتی بود از آن رنج می برد از راه باکو و پطروگراد عازم اروپا شد. در استکهلم، لندن و لاهه به مداوای بیماری خود پرداخت و سرانجام نا امید به برلین رفت و تا پایان عمر (نهم فوریه ۱۹۲۱) در آن شهر زیست و بنا به وصیت خودش در همانجا به خاک سپرده شد.

میرزا فضلعلی آقا «در مدت اقامت برلین غالباً در جلسات انجمن ادبی و علمی که از طرف جمعی از ایرانیان مقیم برلین تأسیس شده بود شرکت می کرد». او با اعضای سابق «کمیته ملیون ایران» و گردانندگان ماهنامه کاوه مراوده و مکاتبه داشت. از نامه های مربوط به این دوران می توان فهمید که «هیئت تحریریه» نشریه کاوه حضور میرزا فضلعلی آقا را بسیار مغتنم می دانستند و از دانش عمیق او در زمینه متون کلاسیک ایران و اطلاعات سیاسی او بهره می گرفتند. در نامه ۱۶ مه ۱۹۱۸ محمدخان قزوینی به میرزا فضلعلی آقا می خوانیم: «از ملاحظات و حواشی و نکاتی که مرحمت فرموده برای چهار مقاله به خط شریف مرقوم داشته اید کمال تشکر و امتنان حاصل شد، ولی خیلی کم بود... امیدوارم که در مرزبان نامه... قدری بیشتر تنبیهات و اشارات ذهن نقاد خود، بنده را مستفیض بفرمائید». تقی زاده هم در نامه ای به میرزا فضلعلی آقا می نویسد: «اگر مقاله علمی حضرت عالی... حاضر است لطف فرموده ارسال فرمائید». جمال زاده در نامه ۱۸ دسامبر ۱۹۱۸ از میرزا فضلعلی آقا خواهش می کند در انتشار اسامی وکلای دوره اول مجلس ملی به یاری آنان بشتابد و انجام این درخواست را «خدمتی به تاریخ مشروطه ایران» می خواند. کمک میرزا فضلعلی آقا به ایرانیان مقیم برلین و به خصوص آنهایی که زمانی او را «مستبد» می نامیدند و مرتجع اش می دانستند تنها در زمینه معنوی نبود، بلکه تا آنجا که دستش می رسید از کمک مالی نیز دریغ نداشت. در یک مورد کمک میرزا فضلعلی آقا به کاظم زاده ایرانشهر بسیار سخاوتمندانه است و اگر سندی در دست ما نبود نمی توانستیم باور کنیم. کاظم زاده در نامه تشکر آمیزی به میرزا فضلعلی آقا می نویسد: «قبض دوازده هزار مارک را که امروز لطف فرموده و به عنوان قرض مرحمت کردید ارسال داشته...». او سپس ضمن گله ضمنی از رفقای قدیمی و «انقلابی» عضو «کمیته ملیون ایران»

متذکر می‌شد: «حقیقت و حمیت مردم درین قلیل مواقع به ظهور می‌رسد.»

موضوع شایان توجهی که در یادداشت‌های میرزا فضلعلی آقا ناتمام آمده و دنباله‌اش را به روزنامه انجمن احاله کرده تفصیل انتخاب نمایندگان آذربایجان در مجلس اول است. ما یکجا این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

میرزا فضلعلی آقا گزارش روزانه فعالیت انتخاباتی را از آغاز، یعنی از ۱۲ شعبان تا ۹ رمضان ۱۳۲۴ با دقت خاص خود همراه نکته‌جویی‌های ظریف و هوشمندانه‌ای نوشته است. دنباله اخبار انتخاباتی را «جریده ملی» (روزنامه انجمن بعدی) با ذکر ارقام منتشر نموده است. یادداشت‌های میرزا فضلعلی آقا با این عبارت پایان می‌پذیرد: «در بدو نوشتن این وقایع روزنامه در تبریز نبود، بعد روزنامه درآمد، لذا این نوشتن متروک ماند.»

با انتشار دستور نامه انتخاباتی، نخست انجمنی در تبریز با نام غریب «انجمن عدلیه» برپا گشت (۱۲ شعبان) که کار انتخابات را انجام دهد. به مهر این انجمن دعوت‌نامه فرستاده شد. از طبقات علما، اعیان و تجار کسانی گرد آمدند. تجار آمدند با فهرست هفده نفری که: «اینها علی‌العجاله متصدی امر انجمن عدلیه شده و در صدد برآیند که انجمنی موافق نظامنامه به طور رسمیت منعقد شود.»

کار آن انجمن و دعوت‌نامه‌اش و این هیئت «علی‌العجاله» از اصل غلط بود. میرزا فضلعلی آقا متن دعوت‌نامه‌های «انجمن عدلیه» و هیئت نظار انتخابات تهران را نقل کرده، ظریفانه می‌نویسد: «اگر تفاوت مجلس طهران و تبریز به قدر تفاوت رقعه دعوتشان باشد، چنان که نکته‌دانان را مخفی نمی‌ماند و لابد هم چنانست، تفاوت به قدر مسافت تبریز تا طهران است.»

میرزا فضلعلی آقا بر کار انجمن ایرادهای اصولی گرفت و گفت: «آیا تعیین وکلای طهران بر طبق نظامنامه باید باشد یا این که با رأی خود رفتار خواهیم نمود، چنان که ابراهیم بیگ در کتابش نقل نموده:

داداش! بورا تبریزی". این «انجمن علی العجالة» به کار نمی خورد، زیرا نظامنامه «طریق انتخابات با قرعه و اکثریت آراء» را معین کرده است. او سپس اصرار می ورزد که: «طبق نظامنامه اول باید انجمن نظارت انتخابات مرکب از شش نفر از هر یک از طبقات سته» با حضور حاکم یا نایب الحکومه تشکیل شود.

لاجرم هیئت نظارت شامل افراد زیر تعیین گشت:

هدایت الله میرزا	از شاهزادگان
عدل الملک	از اعیان
حاجی محمدجعفر	از تجار
شیخ سلیم	از علما
احسن الدوله	از ملاکین و فلاحین
میرزا ابراهیم آقا	از اصناف

اما باید دانست که انتخابات به سادگی برگزار نشد. از یک سو برخی از اهل انجمن کوشیدند در کار انتخابات دخل و تصرف کنند. از دیگر سوی مساجراجویان به «طپانچه بازی» کشید. میرهاشم که در آغاز جنبش مشروطه خواهی تبریز «از همه بیشتر به قنصلخانه انگلیس» رفته بود و نزد مردم منزلتی یافته، حال «در انجمن به هوای ریاست مستقله افتاده و استبداد را که خود داد از آن کشیده و مردم را به دفعش خوانده بود پیشنهاد نمود... به رسم مستبدین [و] رؤسای زورکی که مردم از حالت و وضع آنها در ستوه بوده و بی نهایت مکروه می داشتند و خود با مذمت کردار و اطوار آنها به مقبولیت عامه رسیده رفتار می نمود». به او گفتند: «اینها چیست که پیش گرفته ای، ما و تو مشروطیت می خواستیم یا مستبد بودن و جباریت تو را؟». او گماشتگان خود را به انجمن می فرستاد. به روی میرزاحسین رشدیه که آن اعتراض را کرده بود طپانچه کشیدند. میرزاحسین رشدیه را همه به نیکی می شناختند و «همه عیش در ترقی ملت» و تربیت مردم بود.

میرزا فضلعلی آقا که دقایق وقایع را ثبت کرده، به دنبال آن طنز حکیمانه ای دارد: «بلی، استبداد در ایران، خاصه در آذربایجان چنان ریشه ای

نیست که با بریدن شاخی، شاخی دیگر نشو و نما ندهد». می‌دانیم که پس از سقوط محمدعلی شاه و خلع او از سلطنت شیخ فضل‌الله نوری، میرهاشم، صنیع حضرت و چند تن دیگر را اعدام کردند. مسؤول چاپ «خاطرات و اسناد ظهیرالدوله» در پانویس شماره ۱ درباره میرهاشم می‌نویسد: «یکی از اشار تبریز»^۱. باید توضیح داد که میرهاشم در شمار «اشار» نبود. به تصریح میرزا فضلعلی آقا: او «روضة خوان واعظ» بود و به وکالت تبریز انتخاب شد. در واقع می‌توان گفت که میرهاشم متعلق به همان رده اجتماعی بود که سیدحسن تقی‌زاده به آن تعلق داشت.

باری، هیئت نظارت با توجه به قانون انتخابات و قاعده «الاكثر فی لاكثر» اعلام داشت: هر کدام از انتخاب‌شوندگان که وکالت را نپذیرند به ترتیب «کسانی که در رأی کمتر از ایشان بودند» انتخاب می‌گردند. این میزان در انتخاب نمایندگان همه طبقات، مگر وکلای اصناف به کار بسته شد. وکلای آذربایجان را — بجز نمایندگان اصناف — بدین قرار برگزیدند:

از طبقه شاهزادگان، هدایت‌الله میرزا جای امامقلی میرزا را گرفت.
از طبقه علما بیشترین آرا را ثقة الاسلام (۸۳ رأی) و میرزا فضلعلی آقا (۶۶ رأی) آوردند. ثقة الاسلام وکالت را نپذیرفت. امام جمعه خوئی به جای او برگزیده شد.

در انتخابات گروه سی و شش نفری اعیان، بار اول سه تن به ترتیب اکثریت داشتند: نظام‌الدوله، شرف‌الدوله و مستشارالدوله. نفر اول قبول نکرد و دو تن بعدی به نمایندگی این طبقه تعیین گشتند.

از طبقه تجار طالبوف، محمدآقا حریری و میرزا آقافرشی انتخاب شدند. احسن‌الدوله هم به نمایندگی ملاکین و فلاحین انتخاب گردید. هیئت نظار اعتبارنامه آن کسان را صادر کرد و به مجلس فرستاد. اما انتخابات نمایندگان اصناف که مورد تأمل و دقت است در سوم شوال ۱۳۲۴ انجام شد. جریده ملی که اخبار انجمن نظارت انتخابات را دقیقاً منتشر می‌کرده جدول

۱ — خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ص ۴۴۲.

آمار آرا را بدین قرار اعلام داشته^۱:

- ۱- میرزا ابراهیم آقا تبریزی ۴۱۶ رأی
- ۲- حاج میرزا آقافرشی ۳۲۳ رأی
- ۳- شیخ سلیم ۳۱۴ رأی
- ۴- میرزا علی اکبر ۳۰۸ رأی
- ۵- حاج مهدی آقا ۲۱۴ رأی
- ۶- حسن تقی زاده ۱۸۵ رأی

اما کسانی که به عنوان نمایندگان اصناف به مجلس معرفی گردیدند سه نفر

زیر بودند:

- ۱- میرزا ابراهیم آقا تبریزی، که بیشترین آرا را داشت و در صحت انتخاب او به قاعده اکثریت ابدأ تردیدی نیست.
- ۲- میرهاشم، که نام او در جدول انتخاباتی از اصل نیامده بود.
- ۳- حسن تقی زاده، که کمترین آرا را داشت و چهار نفر دیگر بر او حق تقدم داشتند.

از مجموع شش نفر مذکور میرزا آقافرشی که در انتخابات نمایندگان تجار نیز اکثریت داشت و نمایندگی آن طبقه را پذیرفت طبعاً از نمایندگی اصناف کنار گذارده شد. سؤال این است که تکلیف نمایندگی سه نفر بعدی، یعنی شیخ سلیم، میرزا علی اکبر و حاج مهدی آقا که بر حسن تقی زاده تقدم داشتند چه شد و چگونه بود که هر سه از گردونه انتخابات خارج گشتند؟ آیا هر سه استعفا دادند که جای خویش را به دیگران بدهند؟

هیچ سندی که حجت باشد به دست ما نرسیده، جز این که به یقین می دانیم انجمن ایالتی تبریز در کار انتخابات مداخلات غیرقانونی کرده است. درباره انتخاب میرهاشم مطلب غریبی می خوانیم. اسماعیل امیرخیزی می نویسد: «نظر به خدمات سابقه وی [یعنی میرهاشم] در آغاز مشروطیت، انجمن ایالتی وسایل انتخاب وی را به هر طوری بود فراهم آورد و اعتبارنامه او را هم

۱- جریده ملی، شماره ۱۰، ۷ شوال ۱۳۲۴.

تلگرافی به مجلس مخابره کرد.^۱ این دلالت صریح دارد بر تبانی و دوز و کلک انتخاباتی. امیرخیزی جای دیگر راجع به این که چرا شیخ سلیم به مجلس راه نیافت بیان غریب‌تری دارد. می‌نویسد: گرچه شیخ سلیم «به نمایندگی منتخب گردید، ولی مردم نسبت به ارادتی که به شخص وی داشتند نگذاشتند که از تبریز خارج شود»^۲ این توجیه ساده لوحانه قابل قبول نیست. در هر حال وکالت میرهاشم از اصل باطل بود.

صحت انتخاب حسن تقی‌زاده هم وقتی می‌تواند مورد تأیید قرار گیرد که دلیل روشن مبنی بر استعفای سه نفر دیگر مقدم بر او که از آرا بیشتری برخوردار بودند داشته باشیم. در ضمن اضافه می‌کنیم که در رساله «مختصر تاریخ مجلس ملی ایران» از انتشارات روزنامه کاهه نام حسن تقی‌زاده به عنوان «وکیل تجار» ذکر گردیده است.^۳ ممکن است اشتباه حافظه باشد یا غلط چاپی. اشتباه حافظه نیست برای این که او قوت حافظه داشت^۴ و دست کم خودش می‌دانست که وکیل تجار نبوده است.

به هر حال نمایندگان طبقه تجار آذربایجان که اعتبارنامه به نام ایشان صادر گشت سه نفر بودند و اسم ایشان پیشتر اعلام گشته بود. در نتیجه انتخابات اصناف آذربایجان مخدوش است. انجمن ایالتی در کار انتخابات دخل و تصرف خلاف قانون کرده و حرف طاهرزاده بهزاد که گفته انتخابات

۱ - امیرخیزی، قیام آذربایجان و ستارخان ص ۲۸.

۲ - همانجا ص ۲۳۲.

۳ - مختصر تاریخ مجلس ملی ایران ص ۳۵.

۴ - جمال‌زاده در مورد حافظه تقی‌زاده می‌گوید: «حافظه او ضرب‌المثل بود» و یکی از مریدان تقی‌زاده در توصیف حافظه او پا از حریم عقل بیرون گذاشته و تقی‌زاده را آمیزه‌ای از رؤیات و بنده نظر کرده خدا می‌داند و می‌نویسد: «حافظه تقی‌زاده شبیه نوعی دستگاه فتوگرافی بود که از اوضاع و اتفاقات و اسناد و نوشته‌ها عکس‌برداری ذهنی می‌کرد... به این گونه مواهب که خداوند به بعضی از بندگان مقرب خود عطا کرده است حقیقتاً باید احترام گذاشت.» و مجتبی مینوی به ما می‌گوید: «حافظه تقی‌زاده بسیار قوی بود... مثلاً تاریخ‌ها و سنوات، حتی روزها و ماه بعضی وقایع و عبارت بعضی اسناد و تلگراف‌ها را عیناً حفظ کرده بود و به آسانی می‌گفت».

آذربایجان «کاملأبی شایبه بود»^۱ باطل است. در جواب آن مهندس و شرکاء که هندسه آموختند و چون راه به جایی نبردند به تاریخ‌نویسی دست بردند و خشت به قالب زدند می‌گوییم که نه فقط انتخابات تبریز در مجلس اول معیوب و مخدوش بود، بلکه به گواهی ثقة الاسلام تبریزی انتخابات آنجا در مجلس دوم نیز آلوده به «دسیسه و تقلبات» بود. ثقة الاسلام در نامه‌ای به برادرش می‌نویسد: کار انتخابات آذربایجان زار است. رضا مساوات، میرزا محمدنجات خراسانی، حسن تقی‌زاده و رضا دهخوارقانی «به دسیسه و تقلبات» انتخاب گشتند. دو نفر اول «معروفیت ندارند، ثانیاً خبرت و بصیرت از وضع آذربایجان ندارند» اما سعی کردند و «تقلبات کردند تا قرعه به اسم هواخواهان و همیاران خودشان برآمد. . . عقیده جمعی بر این است و هوالحق که انتخابات اعضا برای دارالشوری ماده غلط شده»^۲ است. این مدرک معتبر افسانه صحت کامل انتخابات مجلس را در آن دیار باطل می‌کند.

۱ - مهندس طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان، ص ۳۶.

۲ - زندگی‌نامه ثقة الاسلام تبریزی، ص ۴۹۹. دنباله مطلب هم خواندنی است.

یادداشت میرزا فضلعلی آقا تبریزی در آغاز یکی از مجموعه‌های مکاتیب خصوصی او

در ربیع‌الاول سنه ۱۳۳۸ موافق دسمبر سنه ۱۹۱۹ خواستم که این مکاتیب ملفوفه را که یادگارِ دوستانه از جمعی است از تفرق و پیریشانی درآورده جایی جمع نمایم. خواستم که بدهم مثل کتاب شیرازه‌بندی و جلد نمایند، چون او را مشکل دیدم به نظرم آمد کتابی را گرفته اوراق را درآورم و این مکاتیب را به پاورق آنها چسبانم. اگرچه خیلی از مکاتیب باطله شده و ازین رفته بود، ولی باقی نیز یادگارِ خوب از محبت و خطوطِ جمعی آقایان و اسلوبِ مکاتیب این عهد می‌شد، به این‌طور جمع نمودم. بعد هم اگر عمری باشد و مکتوبی برسد با تدریج درج می‌نمایم.

فضلعلی ابن عبدالکریم
[سجع مُهر]: الراجی فضلعلی ابن عبدالکریم

یادداشت میرزا فضلعلی آقا تبریزی بر مجموعه اسناد و یادداشت‌های خود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی علی محمد و آله الطاهرین. این بنده فضلعلی بن عبدالکریم بن ابوالقاسم بن محمد الایروانی التبریزی که در سال یونت ثیل هزار و سیصد و بیست و چهار در بیست و سیم ذیقعه از تبریز، با وکالت از طرف علمای اعلام، برای وکالت مجلس شورای ملی حرکت و در بیست و چهارم ذیحجه وارد طهران شدم. مختصر گزارشات بین راه را در سفرنامه‌ای نوشته‌ام و بعضی وقایع طهران به طور روزنامه گاهی نوشته و به تبریز برای نظام الاسلام^۱ فرستاده‌ام. بعضی مکاتیب آذربایجان که حاوی پاره‌ای وقایع و مطالب دیگر است درین مجموعه جمع نمودم تا جزئیات وقایع تاریخیه بماند و بعض مکاتیب دیگر برای نکات علیحده نیز درج شد. امثال این مکاتیب بسیار بود، ولی چون جمع اینها را در ماه ربیع الاول ۱۳۲۸ نظری اقتضا نمود غالب از میان

۱ - میرزا علی مولوی تبریزی ملقب به نظام الاسلام (۱۳۵۰ - ۱۲۶۱) پسر میرزا فضلعلی آقا. مدیر روزنامه اسلامیت تبریز. نظام الاسلام مدتی ریاست اوقاف آذربایجان را به عهده داشت و در ۱۲۹۸ به خدمت وزارت دادگستری درآمد. او از ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ نماینده اهالی سراب و گرمرود در مجلس شورای ملی بود.

رفته بود.

دوشنبه دوازدهم شعبان ۱۳۲۴

تا امروز که دوشنبه دوازدهم شعبان است بازار چراغانست و با تناوب شبها را هم در قونسولخانه چند نفر می‌مانند. و امروز افتتاح انجمن در تبریز شد. در قریب محله ارمنستان خانه‌ای کرایه نموده‌اند و طرف صبح فردا تجار را دعوت کرده‌اند و طرف عصر علما را. چو فردا شود فکر فردا کنیم.

از طرف انجمن عدلیه

۱۲ شهر شعبان ۱۳۲۴

حضور بندگان جناب مستطاب معدلت پرور محترم عرض و استدعا می‌شود: فردا چهار به غروب مانده به انجمن عدلیه مرحمت فرموده و به وظایف شرعیه و ملیّه خود عمل و عموم را قرین تشکر و امتنان فرمایند. سر پاکت هم محل مهر انجمن عدلیه نوشته شده بود.

اگر تفاوت مجلس طهران و تبریز به قدر تفاوت رقعه دعوتشان باشد، چنان که نکته دانان را مخفی نمی‌ماند و لابد هم چنانست، تفاوت به قدر مسافت تبریز تا طهرانست یا تفاوت از زمین تا آسمانست.

سه‌شنبه ۱۳ شعبان ۱۳۲۴

امروز تجار صبح در انجمن عدلیه جمع شده آرا خود را نوشته، بعد ملاحظه

نموده الاکثر فالاکثر را تا هفده نفر منتخبین نام نهادند و چون این انتخاب موافق نظامنامه نبوده، بلکه مراد نظامنامه از طریق انتخاب با قرعه و اکثریت آرا را، کسانی هم که از اهل لسان خارجه دانی است تا به حال حل و بر طبق الفاظش نکرده و هر کسی بیانی نموده می گوید مراد این است، به هر حال بیست نفر یا هفده نفر که منتخبین تجار نام نهاده اند، می گویند این انتخاب موقتی است و برای این است که اینها علی العجالة متصدی امر انجمن عدلیه شده و درصدد برآیند که انجمن موافق نظامنامه به طور رسمیت منعقد شود.

عصر امروز هم که به چهار ساعت [به غروب مانده] دعوت از علما شده بود داعی رفتم. معدودی هم آمده بودند و می خواستم که تکلیفی معین شده زود به مسجد خودمان که روضه خوانی در او داریم مراجعت نمایم و چون می دانستم که این اجتماع هم اساس محکمی ندارد، هر چه زودتر بیرون آمدن از مجلس را طالب بودم، عنوان نمودم که: غرض از اجتماع در اینجا چیست؟ گفتند که: انتخاب از علما. گفتم که: چند نفر؟ گفتند: دو نفر. گفتم: از تجار بیست یا هفده نفر منتخب شده، از علما دو نفر کم است. یکی گفت: بیست نفر هم از علما انتخاب می نمایم. گفتم: این هم زیاد است.

دیدم صحبت را کسانی که در مجلس مداخله دارند می خواهند به طور ابهام سرهم بندی نمایند. درین اثنا جمعی دیگر از آقایان وارد شدند و مجلس هم تنگ می شد. صحبت ناتمام ماند، من هم تعاقب نکردم.

حکایت ماند بر لب نیم گفته شکسته مشق و درهم نسفته

داعی گفتم که: من باید بروم و در منتخبین بودن را بنا نداشته و برای مجلس تبریز منتخب شدن را، اگر اتفاق آرا هم باشد، قبول نخواهم نمود و جناب مستطاب حاجی میرزا ابوالحسن آقا سلمه الله تعالی را وکالت می دهم که انتخاب ایشان انتخاب اینجانب باشد و رأی ایشان رأی دو نفر محسوب شود. جناب آقامیرزا جواد ناصح زاده خواهش نمودند که چیزی بنویسم و به مجلس داده بروم و چند نفری را هم با اسم معین نمایم. مداد و کاغذ آورده به هر کسی پارچه کاغذی دادند. چون داعی می خواستم که بیرون آیم اول به من دادند. این تفصیل را نوشته دادم:

داعی فضلعلی جناب مستطاب حاجی میرزا ابوالحسن آقا سلمه‌الله تعالی را وکیل در انتخاب نمودم که هر چه رأی ایشان باشد رأی من است و اگر لازم است که معیناً دو نفر را هم بنویسم ایشان را با یک نفر دیگر معیناً نوشتم.

بعد خبر رسید چند نفری را که در رقعها نوشته بودند الاکثر فالاکثر جنابان آقامیرزا عبدالرحیم اهری و حاجی میرزا ابوالحسن انگجی را معین نموده، جمعی از علما هم نوشته مهر کرده‌اند. و بعضی چنین نقل نمودند که جنابان حاجی میرزا حسن آقای مجتهد و حاجی امام جمعه گفته‌اند که این دو نفر خوبند، بعد به مردم کاغذ و مداد داده‌اند نوشته‌اند و جمعی از طلاب و معمین دوروبر آقایان را هم اول کاغذ داده‌اند بنویسند. بعد کاغذها گرفته نوشته‌هاشان را داخل نکرده‌اند. به هر حال جنابان معزی الیها و جناب حاجی میرزا محسن آقا رقعها را خوانده‌اند و تعیین اکثریت برای دو نفر معزی الیها فرموده‌اند.

و امروز به خواهش اهل انجمن، بیگلریگی گری شهر را به جناب حاجی اعتضادالممالک دادند و ماهی صد تومان برای خودش و موجب فراش معین نمودند که به نحو سابق رفتار نشود.

چهارشنبه چهاردهم شعبان ۱۳۲۴

امشب جمعی از آنهایی که از مجلس عصر دیروزی متفرق شده بودند، صحبت قدح آن مجلس را می‌نمودند و هکذا طی روز و چند ایراد می‌نمودند. اول این که اهل مجلس که به آنجا می‌رفتند هیچ نمی‌دانستند برای چه می‌روند تا تأملی در آن امر نموده یا فکر و تدبیر در آن امر کرده وارد و صادر شوند.

ثانی این که اگر انتخاب در طبق نظامنامه می‌خواستند بنمایند هرگز نظامنامه چنین انتخابی را ترتیب نداده و اگر موقتی دونفری می‌خواستند

متصدی امور مجلس شوند، از آقایانی که به قونسولخانه [انگلیس] رفته و فتح این باب نموده بودند انساب و ارجح بود که در انجمن علی‌العجاله بوده و خواهش نشستشان در انجمن نمایند.

سیم این که درین انجمن موقتی تجار بیست یا هفده نفر از خود معین نموده، دو نفر از علما. این را علتی نبود جز این که رسم عمل را می‌خواستند با خود نموده و اتهام هر بدی را که پیش آید به دو نفر ببندند.

چهارم این که جماعت اهل مجلس جمعی از رؤسا بودند که قبول جزویت این مجلس را نمی‌نمایند و جمعی از علمائی بودند که جهت بی‌بصیرتی درین مقوله امور قبول نمی‌نمودند و جمعی برای این که شاید دچار اشکال مخالفت شرعی گردند قبول نمی‌نمودند. پس اولاً لازم بود جمعی که داخل انتخاب‌شدگان نخواهند شد معین شوند تا انکار صرف ترجیح بعضی آنها بر بعضی دیگرشان یا ترجیح مابین بعض آنها و بعض جماعت دیگر نشود و انکار هدر و بی‌مصرف نگردد. چنان که جمعی بی‌این که از عدم قبول این امر مطلع شوند جناب آقای ثقة الاسلام و جناب آقامیرزا صادق آقای مجتهد و داعی را نوشته بودند.

پنجم این که در خواندن رقعها می‌بایست یکی دو نفر از اشخاص بی‌طرف بی‌غرض مباشر شوند که کی کی را نوشته صحبت مجمع نشود، نه این که دوسه نفر رؤسائی که اغلب خطوط را می‌شناسند بخوانند.

ششم این که گفتند که برای میل نفسانی نوشته‌هایی را که تعیین جناب حاجی میرزا ابوالحسن آقا را امر نمود، به اسم جناب حاجی سید ابوالحسن آقای انگجی خوانده بودند.

هفتم^۲ این که اغراض دیگر به کار برده بودند که از جمله اینها است: این که داعی را که نوشته بودم انتخاب جناب حاجی میرزا ابوالحسن آقا را با یک نفر دیگر با اسم کرده بودم، گفته بودند که فلانی بی‌رأی است، یعنی اول کلام را مجلس خوانده و آخر را نخوانده بودند که اکثریت را برای کسی که

۱ - اصل: دوچار. ۲ - اصل: ششم.

موافق میل بعضی بود درست نمایند.

هشتم^۱ این که از طبقه علما جمعی از اولاد شیخ الاسلام مرحوم و قاضی مرحوم و غیره هم که حق انتخاب داشتند هیچ حاضر نبودند.
نهم^۲ این که به جماعتی از طبقه علما که حق انتخاب داشتند خبر نکرده بودند و اعلام عمومی هم نکرده بودند که خود حاضر شوند و هکذا. ازین قبیل ایرادات خیلی دارند.

پنجشنبه پانزدهم شعبان ۱۳۲۴

امروز نرخ نان را از دوهزار دینار به یک هزار و ششصد دینار تنزل دادند و جمعی به منزل داعی آمده صحبت ایرادات را به یکی از اجزای مجلس اطلاع دادند و سفارش به مجلس نمودند، لکن فائده نبخشید جز این که چیزی انتشار دادند که فلانی هم از مشروطیت خواهی منصرف شده است و این صحبت را هم هر کس که دانا بود دانست که محض غرض است.

جمعه شانزدهم شعبان ۱۳۲۴

به جنابان حاجی میرزا حسن آقای مجتهد و حاجی امام جمعه و آقای ثقة الاسلام و حاجی نظام العلما و ساعدالملک رقعہ نوشته حضرت اشرف آقای نظام السلطنه به حضور حضرت والا^۳ به فردا دعوت نمودند، ولی مطلب معلوم نبود که برای چیست.

۱ - اصل: هفتم. ۲ - اصل: هشتم.

۳ - مقصود محمدعلی میرزا ولیعهد است.

شنبه هفدهم شعبان ۱۳۲۴

آقایان مدعوین دیروز حاضر شده، حضرت اشرف^۱ در مجلس بودند، حضرت والا هم تشریف آورده. تجار عنوان نموده بودند که: دوازده هزار [خروار] غله می‌خواهیم، از غله دیوان یا غیر، در شانزده تومان به ما بدهند تا آخر سال نان را اداره نمائیم. بعد رشته صحبت به اینجا منتهی شده که هفده هزار خروار ثلث غله دیوانی را ارباب ملک از همه آذربایجان به تجار بدهند، در شانزده تومان به نانواداده، نانوا هم به همان قیمت نان بفروشد. ولی جناب آقای مجتهد شرط کرده بود که اگر عمومی نشود و از املاک حضرات عین الدوله اتابک سابق و مشیرالدوله صدراعظم حالیه و حضرت علیا و حضرت اقدس و امیربهادر جنگ [و] نحوه بالتمام نگیرند دیگران هم ندهند. ولی اینجا مطلب که مهم است هیچ صحبتش به میان نیامده: تسعیر دیوانی غله شش تومان و نیم است، روی هم چهار تومان و نیم هم کرایه می‌شود، پنج تومان باقی چه می‌شود. می‌گویند که: در مجلس صحبت شد که در محل دریافت خواهند نمود، مگر این که کسی خود با کرایه عادلانه قبول نماید که در تبریز تحویل بدهد؛ و قرارنامه که نوشتیم در او نیز نوشته شده مهر کردیم. حضرات نوظهورها که متصدی کار شده‌اند می‌گویند که: ارباب باید در شهر بدهند و قرار کرایه را بعد خواهیم داد. درین فقره ملاک که جمعی از طبقه علما و اعیان و اشراف و ملاک و تجارند و بعضی از مقدسین سایر طبقات مردم علنی و بعضی در خفیه از ترس مخالفت دیوان و بعضی از ترس عوام حرفها دارند:

اول این که وکیل طبقات چهارگانه شاهزادگان قاجاریه و اعیان اشراف و ملاکین و فلاحین و اصناف معین نشده وکلای تجار چه حق دارند که مداخله به امور نموده چنین ترتیبی بدهند و حال آن که وکلای علی العجالة اند نه در طبق نظامنامه.

دوم این که دو نفر وکلای علی العجالة علما چرا در مجلس نبوده که

۱ - مقصود حسین قلی خان مافی ملقب به نظام السلطنه است.

بی اطلاع آنها قراردادی بدهند.

سیم این که قرارداد را بی این که وکیل طبقات دیگر دخیل باشند قرار داده‌اند ظلم است.

چهارم این که غله به همین سبب فی الفور ترقی نموده گندم از منی هشت عباسی به منی دوهزار بالا رفت.

پنجم این که جمع کثیری را از انجمن دلخور نمود.

ششم این که مستمریات مردم را مختل نمود که دیوان دوازده هزار خروار غله بعد از وضع حقوق صاحبان برات و تیول و جیره قشون باقی دارد که تسعیر در مقابل خرواری شش تومان و نیم شده است. چهار هزار خروار که تفاوت این باقی با هفده هزار خروار است، می باید سرشکن مستمریات مردم شود.

هفتم این که به بهانه این چهار هزار خروار غله، دیوان ثلث حقوق دیوانی مردم را که قریب چهار هزار خروار غله است در حواله مسعر نمود و عین نداد. هشتم این که آقایانی که از ملاک همیشه صرفه خود را منظور نموده دیگران را به گیر می دهند، باز این عمل به دست آنها شد.

نهم این که برای این غله انباردار و دیوانی معین نمودند که در ارگ تحویل بگیرد و قرار انباردار دیوانی همیشه این است که به هر خرواری ده من تا پنج من اقلانگم می کشد و به نانوا هم که می دهد نود و پنج من قدری کم و زیاد را به یک خروار می دهد، چرا تحویلدار متعدد از تجار قرار ندادند که مردم و نانوا در تحویل دادن و گرفتن مایه خسارت نشود و هم این که مأمورین دیوان که به مردم اطلاع دادند^۱ ثلث می دادند می گفتند که: حتماً باید به انبار ارگ تحویل دهید.

دهم^۲ این که تسعیر غله دیوان که شش تومان و نیم است و چهار تومان و نیم هم روی هم کرایه می شود و به شانزده تومان بنا گذاشته‌اید بفروشید خرواری پنج تومان چرا باید معین نشود که به چه مصرف خواهد شد. این خسارت را ملت در راه ملت قبول می نمایند باید مصرفش هم به اطلاع ملت در

۱ - اصل: دادن.

۲ - اصل: یازدهم.

مصلح ملت باشد.

یازدهم^۱ این که نه هزار خروار باقی و سه هزار خروار غله خالصه که دیوان به شش تومان مسعر نموده با چهار هزار و پانصد خروار غله مقاطعه در مقابل مصارف قشون و سه هزار خروار که سه چهار نفر از شش تومان مسعر نموده اند اگر دریافت شود نوزده هزار و پانصد خروار غله جمع می شود بی این که مفاسد عمل ثلث درین رشته باشد.

دوازدهم^۲ این که اغلب حساب دیوانی خود را پرداخت ننموده اند، حال به جهت ثلث گرفتن یا فاضل به پای دیوان می آید و مثل فاضل های دیگر می شود که در وزارت مالیات جناب مشیرنظام دیوان قبول نکرد، جناب مشیرنظام خودش هم نداد که: در دیوان فاضل داریم. و از عین الدوله هم دستخط ابراز نمود که: کس نباید مطالبه نماید. حالا هم یا مردم باید اعراض نمایند یا باید از ثلث گرو نگاه دارند تا فاضل حساب خود را بگیرند و یا این که هر کس با صد تا یک دو نفر که حواله آورده اند دعوی نموده و کش مکش نمایند تا آخر چه بشود.

سیزدهم^۳ این که گرفتن این هفده هزار خروار غله صاحبان مستمری را که در حالیه آذربایجان اقلأ معاش بیست هزار نفر صاحبان مستمری و اتباعشانست سرگردان و گرسنه نموده، باید از غله شان ثلث در شش تومان و نیم مسعر شده و این مسعری را با مستمری نقدی بعد از یک سال که این غله فروش شده از نانوایان گرفته شود بگیرند.

روز یکشنبه ۲۵ شعبان ۱۳۲۴

امروز به اعیان و اشراف کاغذ نوشته خبر دادند که فردا در خانه جناب حاجی

۱ - اصل: دوازدهم.

۲ - اصل: سیزدهم.

۳ - اصل: چهاردهم.

اعتمادالممالک بیگلریگی جمع شده وکیل تعیین نمایند.

دوشنبه ۲۶ [شعبان ۱۳۲۴]

قریب سی و شش نفر از اعیان و اشراف در خانه جناب حاجی اعتمادالممالک جمع شده، حتماً به حسب دستخط گفته بودند: باید دو نفر وکیل انجمن طهران برای خود معین نمایند. از اعیان گفته بودند: وکیل انجمن تبریز معین نمودن به حسب نظامنامه مقدم است. جواب داده بودند: انجمن تبریز معنی ندارد. باز گفته بودند که: درین باب باید تأمل نموده انتخاب نمائیم. گفته بودند: مأمورید که باید امروز تمام نمائید بیرون روید. زورکی نویسانده بودند. اکثریت برای جناب حاجی نظامالدوله و جناب شرفالدوله و جناب مستشارالدوله شده بود — به ترتیب. و بنابراین شد: اگر حاجی نظامالدوله قبول بنماید او باشد و شرفالدوله و الا شرفالدوله با مستشارالدوله.

ایضاً دوشنبه ۲۶ شعبان سنه ۱۳۲۴

کسانی که در قونسولخانه [انگلیس] بوده یا تردد می نمودند جمعی هم قسم شدند و اهالی انجمن هم جمعی خود از آنها بوده و جمعی باطناً محرک شدند که روز سه شنبه عصری جناب آقا میرزا حسین رشیده آمده خبط و خطا و خلفهای جناب آقا سیدهاشم را به رویش بگوید. جناب آقا میرزا علی اکبر و جناب آقا میرزا جواد ناصحزاده و دیگران هم یکی یکی آمده بگویند. اگر اصلاح شد فبها و الا مردم را به دفعش دعوت نمایند.

روز سه‌شنبه ۲۷ [شعبان ۱۳۲۴]

از مذاکرات مزبوره در روز شنبه هفدهم نتیجه این شد که مذکور شد: قرار دادند غله به تجار تحویل داده شود و تفاوت قیمت هم در آنها بماند تا آخر سال یا در غله لازم برای خبازخانه که تقریباً سی و شش هزار خروار می‌شود صرف شود و یا در سایر مصالح ملت و غله را در محل تحویل گیرند، مگر این که کسی خود به اختیار در شهر تحویل داده کرایه عادلانه بگیرد.

ایضاً سه‌شنبه ۲۷ شعبان ۱۳۲۴

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
چون به دولت می‌رسند آن کار دیگر می‌کنند^۱
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند
گویا باور نمی‌دارند روز داوری
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند
یارب این نودولتان را بر خر خودشان نشان
کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند
بسنده پیر خراباتم که درویشان او
گنج را از بی‌نیازی خاک بر سر می‌کنند
جناب آقا سیدهاشم که واعظ روضه‌خوانی بود و پیشنهادی در بعضی مساجد
محلّه شتران داشت به جهت این که از همه پیشتر به قونسولخانه انگلیس رفته
بود، قونسول هم برایش اهمیت نهاده بود و برای این که حراف و زبان‌آور بود،

۱ - اصل مصرع دوم این شعر حافظ چنین است: چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند.

در نظری عوام جلوه کرده بود، برادران و جمعی دیگر از سادات دورش را گرفته از بیست و نهم رجب تا سه شنبه ۲۷ شعبان ترقی فوق‌العاده برایش رو داده، محترم بی‌اندازه شده بود.

گر بریزی بخر را در کوزه‌ای چند گنجد قسمت یک‌روزه‌ای در انجمن به هوای ریاست مستقله افتاده و استبداد که خود داد از او کشیده و مردم را به دفعش خوانده بود، پیشنهاد نمود. بلی استبداد در ایران خاصه آذربایجان چنان ریشه‌ای نیست که با بریدن شاخی، شاخی دیگر نشو و نما ندهد، خاصه کسی را که مستی جوانی در سر داشته و خمیازه‌ها برای نیل ریاست کشیده است که خواهد گفت: چون به دست آمدی ای لقمه از حوصله یش. خاصه که در این موارد تملقات و تحسینات مردم کوه‌های وقار را — که با مردمان عاقل مجرب‌اند — از جا [بلند] می‌نمایند. ریشخند دردمندان فیل را ابله کند!

به هر حال مبلغی پول به دست بیچاره، از اعانه‌های سابق و لاحق برای اقداماتش درین کار و غیره‌ها، افتاد. اولاً قریب سی و پنجاه نفر نوکر و اتباع برای خود قرار داد. ثانیاً در خارج با فراش و نوکر و سید دوروبر، به رسم مستبدین [و] رؤسای زورکی که مردم از حالت و وضع آنها در ستوه بوده و بینهایت مکروه می‌داشتند و خود با مذمت کردار و اطوار آنها به مقبولیت عامه رسیده بود، رفتار نمود. ثالثاً مواضعه با بعضی نموده، از سادات و علما و غیرهم، کسانی را که با وی در این تأسیس همراز و تا آخر کار شریک بودند، کنار نمود. رابعاً در استبداد خود [و] اتباعش، از خویشان و برادران و جمع‌شدگان دوروبر، بنای اظهار اسلحه گذاشتند. خامساً با دیوان اظهار موافقت نموده به نحوی رفتار نمود که توهم این شد که دست یک شده، از خیال مقاصد سابقه منصرف گردیده. سادساً فقره گرفتن ثلث غله، به نحوی که سابق ذکر شد، بی‌استثاره و به خلاف میل جمعی از علما و اعیان و اشراف و ملاک شده، و ظاهر این بود که موافق میل حکومت و متهمین رؤسای علما که اگر ثلث نمی‌دادند می‌بایست اصناف او را به عنوان اعانه در شانزده تومان بدهند شده بود و اصلاً خود را آشنای مفاسد آن و صحبت درین باب

نمی‌نمود، بلکه مخل و مانع ازین صحبت بود. ثامن ایراد گرفتند که: دیروز این‌که چیزی نداشت و امروز بنای خودسری گذاشت، به تعمیر خانه‌اش کوشید و تلفون به خانه‌اش کشید و منشی برای خود قرار داد و نوکر و جمعیت دوروبر خود جمع نمود، اینها را یا از وجه اعانه ملت که به انجمن داده‌اند برداشته صرف می‌نماید، یا از دیوان رشوه گرفته است، در هر صورت امانتی برای ملت نخواهد داشت. تاسعاً چند مرتبه به دکان‌های نانوائی رفته گاهی گفت که خاصه موقوف شود و گاهی به بهانه‌ای نانوا را می‌خواست به تنور اندازد و اینها مخل نظم شهر می‌شدند. عاشراً گفتند که شبانه از کسان دوروبر ما بر جناب معزی [آلیه] رفته از بعضی‌ها صد تومان و دوست تومان گرفته‌اند والله اعلم.

از همه اینها متولد شد این‌که جمعی که در قونسولخانه برای انجام امر متناوباً می‌باشند، اتفاق به دفعش نموده، قونسول انگلیس را ازین مطلب مسبوق نموده، به دفعش پرداختند.

[ایضاً] سه‌شنبه ۲۷ شعبان ۱۳۲۴

امروز عصر جناب میرزاحسین باغمیشه به انجمن رفته خواسته بود از مطالب مزبوره به جناب آقا سیدهاشم بگوید. جناب آقا سیدهاشم تغییر کرده به نوکرهایش امر نموده که بزنند. بیچاره کتکی^۱ خورده، بعد امر به حبس کرده بود که تحقیق شود محرکش کیست و شهرت داده بودند که محرکش جناب امام جمعه است. بعد از آن جناب آقا میرزاحسین رشديه که متهم به تحریک^۲ طرفی نمی‌شود و همه سعیش در ترقی ملت است رسیده گفته بود: اینها چیست که پیش گرفته‌ای، ما و تو مشروطیت می‌خواستیم یا مستبد بودن و جباریت ترا. جناب آقا سیدهاشم گفته بود: مگر مشروطیت پلو است که جلو مردم گذارند. جناب آقا میرزاحسین گفته بود: گویا مشروطیت این بود که شما به خانه‌تان تلفون

۱ - اصل: کوتکی.

کشیده، اسب دُم‌قرمز ولیعهدی سوار شده و سه‌هزار تومان رشوه گرفته محرمانه به خانه حضرت والا ولیعهد و حضرت اشرف رفته و خلعت گرفته، این همه زحمت و خسارت مردم را هدر کرده، خود را یکی مثل رؤسای سابق نموده رفتار آنها را نمائی.

درین بین برادر کوچک جناب سیدهاشم تیر طپانچه به جناب آقا میرزا حسین انداخته، نوکرها و کسان دیگرش طپانچه‌ها به اطاق^۱ خالی کرده‌اند. جناب آقا میرزا حسین نیز کتکی^۲ مختصر خورده، محبوس شده بود. ولی خبر به همسایه‌هایش رسیده، جمعیت مسلح آمده، مجلس هم متفرق شده. او را به خانه‌اش برده بودند و میرزا حسین باغمیشه را هم کسی مانع نشده رها کرده بودند. از تجار هم که در انجمن بودند به طرفی گریخته‌اند، هر سوراخ موش که خیال اختفاء در آن بوده قیمت جانی پیدا نموده بود.

حکایت ماند بر لب نیم گفته شکسته مثقب و دُر هم نسفته جناب آقا سیدهاشم به استشاره بعضی تدبیری به نظرش رسیده که فوراً با تلفون به حضرت والا عرض نموده که: جمعی آمده به مجلس طپانچه خالی کردند، کسی را صدمه نشده و مرتکبین شناخته نشده، فرار کردند، اهالی انجمن هم هر یک به خانه خود یا قونسولخانه مراجعت نمودند.

شب چهارشنبه ۲۸ شعبان ۱۳۲۴

صحبت خانه‌ها این فقره شده، هر کسی را به هوایی خیالی بوده، زیرا که غالب مسبوقیت تامه نداشته فقط طپانچه‌بازی انجمن را شنیده بودند، ولی اغلب عوام را عقیده برین شده که جناب امام جمعه درین امر و خیال است و فردا فکری برایش می‌شود. با این که از جناب آقا سیدهاشم درین شب خوشدلی جز معدودی از خویشان و دور و برش نبود، باز خوف این داشتند که عوام با او

۱ - اصل: اوطاق.

۲ - اصل: کونکی.

شده، یا جناب امام جمعه و یا بیچاره دیگری را متهم نموده صدمه رسانند. بلکه تا ظهر امروز پرده از روی کار درست برداشته نشد. حکایت کردند که در خانه جناب امام جمعه اسب‌های بعضی‌ها که آنجا بودند با یکدیگر به اقتضای طبیعی یا «حریت جدیده» شوخی‌شان گرفته، یا این‌که ولایت را آشوب دیده سکوت خود را بی‌عاری دانسته، بنای صیحه و شیهه به همدیگر گذاشته. کار از مقاوله به مشاجره کشیده، تأسیاً به کسان جناب آقا سیدهاشم، لگداندازی به همدیگر کرده بودند. نوکرهای مراقب اسب‌ها، چون هنوز حریت طبیعی‌شان نشده و در قلوب جاگیر نگردیده، غافل شده صداها به هی کردن اسب‌ها و جدا کردن از همدیگر مشغول شده، هیاهویی در خانه حادث گردیده، فوراً در خانه را بسته و توهم نموده‌اند که هجوم عوامست تا بعد از مدتی معلوم شده که کار انعام است، در را باز کرده بوده آسوده خیال شده‌اند.

به هر حال تا ظهر جمعی به مسجد بیگلربیگی جمع شده، کسانی هم که از باز شدن بازار مأیوس شده به مجلس مزبور رفته‌اند. در آنجا مطلب را عموماً فهمیده، خبط و خطا و خلاف‌های جناب آقا سیدهاشم را منبری و علنی شمرده، همه تصدیق کرده و قول داده‌اند که تا معزی‌الیه از شهر خارج نشود بازار را باز نمایند.

عصر هم در انجمن جمعی انجمن نموده، منجمله جنابان حاجی میرزا حسن آقای مجتهد و آقای ثقة الاسلام و حاجی میرزا محسن آقای مجتهد و داعی آنجا بودیم. هر چه اصرار شد که بلکه عوام را متقاعد نمایند که از جناب آقا سیدهاشم دست بردارند که از کار بالمره کنار شده و در خانه‌اش بنشیند قبول نشد و الحق خواهش آقایان همه درباره آقا سیدهاشم صوری و منباب «یقولون بالستهم مالیس فی قلوبهم» بود. جناب آقای اجلال الملک هم در انجمن از جانب حضرت والا بودند که هر چه در انجمن صلاح دانسته شود او را خبر برده اجرا فرمایند. در انجمن هم صلاح درین دیدند که جناب آقا سیدهاشم سفر زیارتی نماید. از حضرت والا هم استدعا نمودند که خرج زیارتی مرحمت

فرمایند، رفته مدتی نایب‌الزیاره شود.

راستی خاتم فیروزه بسواسحاقی

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

درین بین بعضی‌ها به میان آوردند که جناب حاجی میرمناف صراف و میرربیع برادر آقا سیدهاشم هم باید بروند. داعی گفتم که: برای چه، از حاجی میرمناف امری ظاهر نشده است و با جناب آقا سیدهاشم خیلی‌ها مربوط و در تأسیس این اثر شریک بود، ربیع هم هر چه می‌کرد به اتکای جناب آقا سیدهاشم بود، منبعد کاری از دستش بر نمی‌آید.

جناب آقای ملک‌التجار هم صریح گفت که: هیچ علتی برای صحبت رفتن اینها نیست والا مرا و دیگران را هم می‌شود با موافقت آقا سیدهاشم تهمتی زد و حکایت «ای غول بیابانی گل آبار بو حیوانی»^۱ می‌شود. دیگران هم از صحبت رفتن آنها اعراض نمودند. از انجمن برخاسته^۲ به مسجد آمدم و در آنجا اعلام بنای رفتن جناب معزی‌الیه شد و مردم هم عهود و موافقتی و قراردادها خواستند که رفتن ایشان معلوم شده، فردا بازار و دکانین را باز نمایند والا در مسجد باشند.

داعی گفتم: برای اطمینان رفتن ایشان قناعت نمائید بر این که جناب معزی‌الیه ورود سردرود یا باسمنج خود را اطلاع دهد. او را هم قبول کرده قرار بر آن دادند.

قونسول انگلیس هم به جهت طیانچه‌بازی دیروز و وقعه عصر چهارشنبه هفتم شعبان و نحوهما که اثر فساد و فتنه‌انگیزی در کارهایش دید حمایت ننمود، بعلاوه این که شاکی‌ها هم در قونسولخانه بودند.

۱ - ای غول بیابان یا این حیوان را ببر.

۲ - اصل: برخاست.

پنجشنبه ۲۹ شعبان ۱۳۲۴

امروز صبح جناب آقا سیدهاشم را پنجاه اشرفی که صد تومان باشد حضرت والا مخارج زاد داده به سمت مشهد حرکت نمود و از باسمنج با تلفون ورودش را خبر دادند. مردم آسوده شده متفرق گردیدند و بازار نیمه باز شد، ولی جمعی باز در مسجد مانده از حضرت اقدس والا اذن تعیین شش نفر که به حسب نظامنامه باید از طبقات سه برای نظارت تعیین متخبین مبعوثین طهران معین شود خواستند. حوالی غروب اذن آن هم رسیده، اعلان عمومی دادند که شب شنبه غره ماه مبارک علمای اعلام جمع شده در انجمن تعیین آنها را نمایند.

شب شنبه غره ماه مبارک [رمضان] ۱۳۲۴

جمعی از علما که از آن جمله بودند جنابان حاجی امام جمعه، آقای ثقة الاسلام و حاجی میرزا محسن آقا و آقا میرزا صادق آقا و حاجی میرزا ابوالحسن آقا و غیرهم در انجمن جمع شدیم و جناب حاجی عدل الملک و جنابان آقای اجلال الملک و شرف الدوله از اعیان. داعی عنوان نمودم که: این مجلس هم مثل مجلس اجتماع سابق علما نباشد، بگوئید که بفهمیم مقصود چیست تا فهمیده اقدام شود. جناب آقا شیخ سلیم گفتند که: غرض تعیین وکلای طهرانست. داعی گفتم که: آیا تعیین وکلای طهران در طبق نظامنامه باید باشد یا این که ما برای خود رفتار خواهیم نمود، چنان که ابراهیم بیگ در کتابش^۱ نقل نموده «داداش! بورا تبریزی». اولاً گفتند که در طبق نظامنامه. گفتیم: در طبق نظامنامه اول باید انجمن نظارت انتخابات مرکب از شش نفر از هر یک از طبقات سه به اطلاع و حضور حاکم یا نایب الحکومه بعد از این که پیش از وقت اطلاع داده شود باید بشود، درین انجمن شما دو نفر وکیل علما و یست وکیل

۱ - مقصود «سیاحت نامه ابراهیم بیگ» اثر «حاج زین العابدین مراغه ای» است.

تجار هست و از طبقاتِ دیگر کسی نیست.

جناب عدل‌الملک را خواستند وکیلِ اعیان قرار دهند، ایشان گفتند: وکالتی ندارم. جناب شرف‌الدوله هکذا. جناب اجلال‌الملک را خواستند به سمتِ وکالتِ اعیان معرفی نمایند، گفتم: ایشان از جانب حضرت والا در مجلسند، نظارت ایشان را از جانب حکومت تصحیح می‌توان کرد نه وکالتشان از اعیان.

دو سه ساعت این مباحثه طول کشیده، آخر ملزم شدند که باید شش نفر از طبقاتِ سته برای نظارتِ انجمنِ انتخابات معین شود تا متخبین را از ایشان سند در دست باشد و انتخاب صحیح به عمل آید. از هر کسی که تعیین وکیل خواستند، گفتند: جواب فلانی را بدهید بعد تعیین وکیل نمایم. جنابان آقا شیخ سلیم و آقا میرزا جواد ناصح‌زاده اصرار نمودند که این نظارت درین مجلس معین شود. بعضی گفتند که باید به مجلس دیگر بماند و هر طبقه یک نفر از خودشان معین نماید. بالاخره چون در نظامنامه تصریح بر این که تعیین این شش نفر را خود طبقاتِ سته نمایند نبود، جناب امام جمعه فرمودند که: تعیین این شش نفر را اهلِ انجمن نمایند. اهلِ انجمن هم به قرار ذیل معین نمودند:

جناب مستطاب آقا شیخ سلیم — از طبقهٔ اعیان

نواب والا هدایت‌الله میرزا — از طبقهٔ شاهزادگان و قاجاریه

جناب جلال‌تمآب حاجی عدل‌الملک — از طبقهٔ اعیان و اشراف

جناب حاجی محمدجعفر — از طبقهٔ تجار

جناب جلال‌تمآب احسن‌الدوله — از طبقهٔ ملاکین و فلاحین

جناب آقا میرزا ابراهیم — از طبقهٔ اصناف

و قرار شد که اعلان نمایند که طبقاتِ سته تعیینِ متخبین را واضحاً بی‌اشتباه نوشته و امضای انتخاب نماینده هم به طور وضوح نوشته شده و مهر نموده در پاکتِ مهپور، از دوم ماه تا پانزدهم، از دو ساعت شب تا ساعت پنج، به شش نفر مذکور بدهند که همه را جمع نموده یک مرتبه ملاحظه نموده، منتخب را اعلام نمایند. و این اعلانِ چاپ شده روز چهارشنبه پنجم ماه مبارک نشر شد. و از امشب صحبتِ این که «جناب حاجی امام جمعه باید در شهر

نباشد» محرمانه به میان آمد.

یکشنبه دوم ماه مبارک [رمضان] ۱۳۲۴

از امشب صحبت این که «باید جناب حاجی امام جمعه در شهر نباشد» شهرت نمود و جمعی عوام به صدد مطالبه‌اش برآمدند و از انجمن به حضرت والا عرض نمودند. جناب معزی‌الیه برای اسکات این امر سیصد تومان به حساب آقا میرزا جواد ناصح‌زاده فرستادند. مشارالیه را چون بعضی تهمت موافقت با جناب معزی‌الیه زده بودند و داماد بودن مشارالیه برای فخرالعلما که مباشر اغلب امور جناب معزی‌الیه است مؤید این اتهام شده بود، مشارالیه وجه را به انجمن برده و تفصیلات را گفته بود. این فقره را به جناب معزی‌الیه ایراد گرفته بودند. گفته بود که: من برای استحکام موأحدت خود با انجمن و رفع تهمت مخالفت مشروطیت از خود اعانه داده‌ام.

عصر یکشنبه هم جناب حاجی امام جمعه جمعی از اصناف را به مسجد خود خواسته و گریه نموده بود که: من کدام مخالفت درین امر نموده‌ام که جمعی با اغراض شخصی خود مرا متهم می‌نمایند، اسلاف من چنان که با شما بوده‌اند من هم درین مشروطیت با شما موافق بوده و از هیچ اقدام و مایه مضایقه ندارم، هزار خروار غله هم از شانزده تومان به خبازخانه‌ها، غیر از ثلث، اعانه می‌دهم. این فقره را هم ایرادی علیحده نمودند که معزی‌الیه با وعده دادن هزار خروار غله می‌خواهد مردم را اغوا نموده جمعی را به جان دیگران بیندازد که، جناب حاجی امام جمعه هزار خروار اعانه داد شما هم باید بدهید، فتنه در میانه حادث شود و منجر به الغای مشروطیت گردد. به هر حال مردم به ترنم آمدند که باید جناب معزی‌الیه در شهر نماند. از انجمن به حضرت والا معروض داشتند، امر به رفتن از شهر شد.

شب سه‌شنبه چهارم ماه مبارک [رمضان] سنه ۱۳۲۴

جناب حاجی میرزا ابوالحسن آقای صدرالاشراف و جناب ضیاءالعلماء از انجمن رفته به معزی‌الیه گفتند که صلاح در رفتن است. معزی‌الیه قریب صبح حرکت نموده به باغ خود که در خیابانست و معروف به باغ وزیر است رفت.

امروز اعلان برای حضور طبقاتِ سته در انجمن برای انتخابِ طهران نشر شد.

شب چهارشنبه پنجم ماه مبارک [رمضان] ۱۳۲۴

امشب علما به انجمن جمع شده، هرکسی یک یا دو نفر را نوشته و به اسم خود امضا و مهر نموده به انجمن داد و اسامی انتخاب‌کنندگان را با نمره ثبت دفتر نموده، رقعها را به صندوق نهادند. و هرکس از بقیه علما هم تا پانزدهم ماه نوشته بدهد که از دو ساعت شب تا پنج ساعت گذشته، گرفته ضبط می‌نمایند تا شب شانزدهم رقاع ملاحظه شده اکثریت معلوم شود.

امشب حاجی میرزا حسن آقا جمعی را در خانه‌اش مهمان نموده با خود به انجمن آورده از آنها استدعا نموده بود که تنها معزی‌الیه را بنویسند. آنها هم چون افطار تحلیل نرفته بود نوشتند. و جمعی هم محکمه شاگرد به این عزم آورده بود، حتی در مجلس ملتفت شده بودند که کتک‌نی^۱ را مصمم نموده با خود آورده است. شب‌های بعدی هم هر یکی از طبقات شبی رفته رقعهای خود را می‌دهند.

۱ - آن که کاریز را حفر کند.

شب یکشنبه نهم ماه مبارک [رمضان] ۱۳۲۴

چون طبقه اعیان مثل شتر مرغند، ولی به عینه معروف، یعنی از جهت پا بار دواب را می‌برند و از جهت پر تحمیلات مرغ را متحمل می‌شوند. برای انتخاب که حکم مشروطیت است باید اطاعت انجمن نمایند و بی‌اذن مخصوص حکومت هر اقدامی نمی‌توانند نمایند، این بود که جناب اجلال‌الملک علاوه بر اعلان برایشان رقعها نوشتند که شب یکشنبه را به انجمن حاضر شده، انتخاب نمایند تا پانزدهم هم رقعہ بدهند. جمعی از آنها هم رفته رقعهای انتخاب را دادند.

امروز باز بازار را بسته، گفتند: جناب امام جمعه رفته در باغ متصل به شهر نشسته باز در صدد خیالات خویش است و پسرش به مسجد می‌آید، معنی ندارد. حکم شد که معزی‌الیه رفته از شبلی آن طرف باشد تا به هر جا بخواهد برود. معزی‌الیه از آنجا هم حرکت نموده رفت. پسرش هم از رفتن مسجد ممنوع شد.

حاجی میرزا حسن آقا می‌گوید: «داغدا منه قالدی شیدایی باغدا منه قالدی شیدایی»^۱ ولی غافل از این که هر کس پنج‌روزه نوبت اوست.

در بدو نوشتن این وقایع روزنامه در تبریز نبود
بعد روزنامه انجمن درآمد، لذا این نوشتن متروک ماند

۱ - در باغ و درکوه برای من شیدایی ماند. در تداول ترکی به معنی زحمت بیهوده برای رسیدن به مقصودی کشیدن است. حسرت به دل ماندن.

سواد رقیمه‌ایست که در طهران برای دعوت به مجلس شورای ملی نوشته شده است

درین موقع فیروز مسعود که به مبارکی و میمنت از بسط کرامت و فرط
عدالتِ بندگانِ اعلیٰ حضرت اقدس شاهنشاه تاجدارِ عادل و باذل ارواحنافداه
ابواب سعادت بر چهرهٔ آمال ملت گشاده و از تعیین محلِ مجلسِ ملیِ صلاّی
نیک‌بختی به گوشِ هوشِ جهانیان رسانیده از جناب... خواهشمند است در
روز شنبه بیست و هفتم شهر جمادی‌الثانیه یونت‌ئیل سنه ۱۳۲۴ سه ساعت به
غروب مانده در مدرسهٔ قدیم نظامی که عجالاً برای مجلسِ ملی تشکیل و
تعیین شده به صرفِ شربت و شیرینی قرین امتنان فرمایند.
[محل مهر وزیر تجارت و عدلیه]: الراجی علی‌رضابن موسی

[اعتبارنامه]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد خاتم النبیین و آله الطاهرین
چون به تأییدات قادر مختار و توجهات ائمه اطهار صلوات الله علیهم به
تاریخ هجدهم شهر شعبان المعظم ۱۳۲۴ هجری نبوی صلی الله علیه و آله
سلطنت مشروطه چون آفتاب تابان طالع و نورِ عدل از ثریا تا به سماء ساطع،

اساس ظلم و استبداد منهدم و ظلّمتِ جهل منهدم گشت، رفع بلایای جور بر مزایای ثور محول و دفع مفسد و مظالم بر تحقیق و غور مقرر گردیده، برای این که عموم ابناء وطن که شرکاء آلام و محن هستند در ترتیب بساط عدل و داد و تشکیل اساس صلاح و سداد متحد گشته، مرمتِ خانه مشترک را که بر سر همه خراب می شود متفقاً بر عهده کشیده، به موجب نظامنامه مورخه ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۲۴ و موشح به دستخط مبارک همایونی هر یک از ایالات ایران اختیار مصالح و منافع عمومی خود را به امانت و لیاقت چند نفر از امناء کار آگاهان خود تفویض نموده، به آنها وکالت بخشیدند که در دارالشورای کبرای ملی که در کالبد وطن مانند سر در تن مرکز اختیار است حاضر، به قدرت عقل و فراست و مزیت علم و تجربت اسباب سعادت ملت و قدرت و شوکت دولت را با ترویج قوانین مقدسه اسلام تأمین و توفیق نمایند، لهذا دوازده تن امین ملت خواه از ارباب بصیرت آذربایجان که به مکارم اخلاق موصوف و به سلامت عقل و^۱ معروف اند، به شرف وکالت تامه ملی ممتاز و به عضویت دارالشورای کبری معین شدند. منجمله جناب مستطاب شریعتمدار آقامیرزا فضلعلی آقای مجتهد سلمه الله تعالی به اکثریت آرا از سلسله جلیله علماء اعلام ادام الله تعالی تائیداتهم الاسلام منتخب است که به موجب این اعتبارنامه از تاریخ تحریر تا انقضاء مدت دو سال با وجدان پاک و فطرت و فکر تابناک مصلحت وقت و مقتضای شرافت را در تنفیذ احکام شریعت و تأمین مبانی تمدن ملت و ترقی مملکت از جانب عموم و به احترامات فوق العاده عمومی که درخور این مقام منبع و مرام رفیع است مستحق و مأجور گردند و به مفاد آیه وافی هدایه والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين^۲ حسن توفیقات جناب معظم له را در تائیدات و توجهات عالیّه حضرت صاحب العصر و زمان صلوات الله علیه [و علی] ابانه

۱ - جای یک کلمه خالی است.

۲ - عنکبوت، آیه ۶۹: کسانی که در راه ما مجاهدت کرده اند به راههای خویش هدایتشان می کنیم که خدا با نیکوکاران است.

۲۳ شهر ذیقعه ۱۳۲۴

جناب مستطاب شریعتمدار آقامیرزا فضلعلی آقای مجتهد سلمه‌الله تعالی با حضور حضرات آقایان عظام و اطلاع اقل السادات صادق طباطبائی که بر حسب امر مبارک بندگان حضرت اقدس والا ولیعهد روحفاده در مجلس محترم انتخاب شورای ملی حاضر بود، موافق ثبت دفتر انتخاب به اکثریت آرا انتخاب شدند، لذا این اعتبارنامه در تحت نظارت شش نفر ناظرین انتخاب که از طرف طبقات به موجب نظامنامه مبارکه مورخه ۱۴ شهر جمادی‌الثانیه موشح به دستخط مبارک همایونی با حضور جناب اجل اجلال‌الملک امیر تومان که بر حسب امر مبارک بندگان حضرت اقدس والا ولیعهد روحفاده معین شده بود، در انجمن مقدس ملی دارالسلطنه تبریز به اکثریت آرا موافق ثبت دفتر انتخابات صحیح و معتبر است. به تاریخ متن (مهر) انجمن ملی تبریز [امضاء یا مهر] احسن‌الدوله، یدالله شاهزاده، حاجی محمدجعفر، شیخ سلیم، عدل‌الملک، حاجی میرزا ابراهیم.

ضمیمه اعتبارنامه

روز سه‌شنبه بیست و سیم ذیقعه‌الحرام یونت‌ئیل سال هزار و سیصد و بیست و چهار هجری قمری (۱۳۲۴) پنج ساعت از روز گذشته از خانه حرکت نموده، به انجمن آمدیم. اعتبارنامه به این صورت در آنجا نوشته، حاضر نموده بودند. چند نفر اشخاص مفصله ذیل که از وکلا که با هم عازم بودند: بنده، جناب مستطاب آقا میرزا ابراهیم سلمه‌الله تعالی، نواب والا هدایت‌الله میرزا، جناب

جلالت‌مآب آقای مستشارالدوله، جناب جلالت‌مآب آقای مشرف‌الدوله، جناب عمده‌التجار حاجی میرزا آقا. قریب به چهار ساعت و نیم به غروب مانده از انجمن حرکت نمودیم و نور چشمان آقای معززالسلطان و میرزا ابوتراب خان^۱ هم همراه بودند. بازار بسته و عموم علمای اعلام و سایر طبقات اغلبشان در انجمن حاضر بودند.

نامه از میرزا علی آقای ثقة‌الاسلام به میرزا فضلعلی آقا
از مجموعه اسناد میرزا فضلعلی آقا مولوی تبریزی

نمره محرم ۱۳۲۵

عرض می‌شود:

مشکلی نیست که تطویل بدهم و تصدیع نمایم، بحمدالله امورات نظم و مقاصد حاصل شد. عوام‌الناس متقاعد نمی‌شدند و باور نمی‌کردند، بحمدالله اسکات حاصل شده است.

روزنامه اسلامی که تأسیس شده لازم است از دارالشورای امتیاز درج وقایع طهران و نقل از روزنامه مجلس به او داده شود، با وجود جنابعالی و سایر وکلای محترم اظهار مستقیمانه لزومی ندارد. امتیاز آن را تحصیل فرمائید که اسباب آسودگی جناب نظام‌الملک بشود. عجلتاً خوب می‌نویسد ان شاءالله اگر به این وتیره برود ترقی خواهد کرد، ورنه آن علما خیلی لذت می‌کنند. نام‌گذاری آن از بنده شده است. پاره‌ای جهات به جناب حاج میرزا آقا و جناب مستشارالدوله عرض کرده‌ام.

آوردن حضرت نظام‌الملک به تلگرافخانه خیلی مزه داشت. بیچاره را کشیدند آوردند. از علما اول مصلحت رسمی کردند و علما ردع نمودند باز قبول نشد. در موقعی آمد که حیاط تلگرافخانه و پشت بامها و کوچه تا میدان

۱ - میرزا ابوتراب خان مولوی تبریزی ملقب به منتخب‌الدوله (۱۳۶۵ - ۱۳۰۱ ق)

توپخانه پر بود. به حیاط که داخل شد مردم چسبیدند: «عرضی داریم». با هزار زحمت به اطاق^۱ آمد. مردم از حیاط می‌گفتند که: ما شاه را نمی‌خواهیم، چرا که او مشروطه را نمی‌خواهد. جناب شیخ سلیم آمد گفت: شاه که حرف زده است، یکی مشروطیت دیگری شاهی شاه، حالا که حرف اول امضا نمی‌شود ما هم حرف دوم را امضا نمی‌کنیم. در این بین هر چه مردم را تشر می‌رفتند که «ساکت باشید» ابداً قبول نمی‌کردند.

بالاخره لایحه خوانده شد. عنوان «ما فدائیان» که افتضاح کرده بود. نظام‌الملک آن لایحه را گرفت و به عینه رمزاً مخابره نماید. اصرار داشتند که باید تلگراف را هم در تلگرافخانه بنویسد. با هزار زحمت ساکت شدند که برود از منزل مخابره نماید، چرا که محتاج به رمز است.

در پشت نامه فوق به خط میرزا فضلعلی آقا آمده است:

جناب آقا میرزا علی آقا ثقة الاسلام شهید که روز عاشورا
۱۳۳۰ در راه خدمت وطن و ملت به دار کشیده شد. باقی
رقایمشان هم به خط خودشانست.

نامهٔ ثقة الاسلام تبریزی به میرزا فضلعلی آقا

۲۱ ربیع الآخر ۱۳۲۵

عرض می‌شود، رقیمة محترمة بسیار مختصرة مورخه ۱۲ ماه شرف وصول بخشید. در این مدت جز ارقام معدودهٔ مختصره چیزی مرقوم نفرموده‌اید و از جریانات و مواقع اشکال ابداً اشعار و اشاره‌ای نکرده‌اید. سابقاً مسئلهٔ تیول به میان آمد و به افواه عموم پاره‌ای مذاکرات افتاد، تا این که آن دوره گذشت. چند روز است باز پردهٔ دیگر در میان است. بنده لابد هستم که حقیقت امر را عرض نمایم و آن اینست که تازه تازه به ذهن و دهن عوام القا می‌نمایند که گویا جناب عالی در طرف مانعین و اشکال تراشین هستید و پاره‌ای ترتیبات می‌دهید و با اشخاصی که در ضمن پاره‌ای خیالات دارند و می‌خواهند که دارالشوری را تابع رأی خود نمایند همراهی دارند. و این مطلب را ناچارم عرض نمایم که نمی‌دانم به چه مناسبت اصلاح این مطلب را از بنده می‌خواهند و ضمناً توقع دارند که بنده در این باب عرض نمایم و فرضی بجا آرم. و به عبارت الاخری چنان تصور کرده‌اند که گویا جناب عالی در سمت بنده و جناب امام جمعه از سمت دیگران است. و حال آن که منسوب الیه (امام) خودش حالش مکشوف و از منسوب او تا حال چیزی گفته نشده، برعکس از اینجانب که بنده حال به میل، و بدبختانه نسبت به جناب عالی پاره‌ای مذاکرات می‌شود. آنچه بنده می‌دانم عرض کرده‌ام و بحمدالله جلوگیری می‌شود، اما چه

کنم با پاره‌ای اشخاص که ذکر جمیل سعدی را به افواه عوام انداخته و از حیاط^۱ پاره‌ای حرفها می‌زنند. مثلاً در تلگراف گفته می‌شود که «علما چنین گفتند»، فوراً در ذهن عوام مصداق آن را جناب عالی قرار می‌دهند.

رقیمه‌ای که به جناب حاجی شیخ محمد مرقوم داشته بودید دیدم و بسیار خوب بود، اما افسوس که او در جزو مذکورین نیست، ربطی به عوام ندارد. در این مطالب نام و ننگ خیلی لازم‌الرعایه است. صریحاً عرض می‌کنم نوع علما در نظر مردم ممقوت است. اگر از یک نفر وکیل علما هم حرفی بشنوند اسباب انزجار خاطرشان بیشتر می‌شود و می‌ترسم خدای نخواستہ انسان به افواه عوام بیفتد. نمی‌گویم دین و مذهب و تدین باید ترک شده، تابع هوای نفس عوام شد که آن شرک به الله است، اما این را عرض می‌کنم که اگر در مسئله‌ای دیدید که کار از پیش نمی‌رود، پر اصرار نفرمائید. خاصه ملاحظه فرمائید هتک حرمت بشود و انسان به افواه عوام بیفتد، در این گونه مواقع سکوت بهتر است. مثل ائمه علیهم السلام که در موقع قدرت بیان حق [می‌کردند] و در موقع ضرورت با تقیه راه می‌رفتند.

از این جسارت عذر می‌خواهم و اگر کار به ضرورت نکشیده بود عرض نمی‌کردم. این مطلب را هم یقین بدانید و مسلماً بنده را صدیق و صادق دانسته، عرض بنده را بی‌قید قسم قبول خواهید فرمود که از این مطلب برای خود بنده چیزی نمی‌نویسند. این مطالب را راپورتچی‌های جزو برای بنده خبر آوردند و به حساب خودمانی‌ها در جزو خیرخواهی و حفظ نوع و تعصب شخصی و نوعی بیان کردند که از حیاط تلگرافخانه کم‌کمک پاره‌ای مذاکرات از این قبیل هست. دیروز با یکی از تجار هم سراسر مذاکره کردم. اول استنکاف کرد، در ثانی گفت: بلی از این قبیل صحبت‌ها هست، ولی ما ساکت و خاموش کردیم.

به هر حال بنده که از مطالب خبر ندارم و نمی‌دانم که مخالف کیست و موافق کدام است و محل گفتگو کدام است و مقصود از تطبیق شرع چه جزو

۱ - مقصود حیاط تلگرافخانه است.

است، قضاوت و استناد شرعیه است یا امورات دیگر، ابدأً ابدأً اطلاع ندارم. آنچه می‌شنوم همه افواهیات است و لازم دانستم که این مطالب را عرض نمایم.

جناب امام جمعه خود را به چه وضعی نگاهداشته، نمی‌دانم و نزاع سر چیست، باز نمی‌دانم. در این باب علاج بفرمائید و وکلاء خودمان را همراهی نمائید و اگر نمی‌شوند سکوت بفرمائید. باری تکلیف را بهتر از بنده می‌دانید، بنده آخر [این] عرض است که می‌کنم که معاذالله تکلیف بر امر غیر مشروع نمی‌کنم، اما این قدر می‌دانم که گاهی ضرورت مقتضی سکوت است. و باز عرض می‌کنم از اصل مطلب اطلاع ندارم که این مطالب راجع به سمت استبدادطلبی است یا تطبیق واللهم عندالله.

نامه از میرزا علی آقا ثقة الاسلام به میرزا فضلعلی آقا

۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۵

عرض می‌شود، رقیمة محترمة مورخه ۲۰ ماه شرف وصول بخشید. چند روز قبل تلگراف محترم که رسید جوابی عرض کردم که شهر در سایه اصلاح عمومی ایمن است. بحمدالله از آن به بعد غائله تازه رو نداده و اعضاء انجمن مقدس مشغول هستند. در خصوص املاک اول یک اعلانی کردند، در ثانی اعلان مجدد کرده چهل یک و فرسخه‌لق را هم اضافه بر موقوفیات نمودند. عمل دهات خیلی مختل است و هیچ‌کس به حرف احدی گوش نمی‌دهد. مباشر نمی‌رود و و. و. خداوند اصلاح فرمایند.

در خصوص حضرت اجل آقای سعدالدوله آنچه تا حال به طهران عرض کرده‌ام، خواه کتباً خواه تلگرافاً، شاید بعضی را مطلع باشند و منتظر مرده هستم، تا چه وقت برسد. خیلی سابق‌ها تلگرافی از حضرت ایشان رسید که دایر به جنابعالی بود. همان روزها به خدمت جنابعالی عرض اعتذار کردم که تلگراف را چند دفعه عنوان نمودم، ولی جوابی که باید بگیرم نتوانستم بگیرم و از این ممر کمال انفعال دارم که نتوانستم خدمتی تقدیم نمایم و عذر مسموع است و البته تا حال ملتفت و مطلع شده‌اید و بحمدالله آن غوایل گذشت و

آسیابها^۱ از آب افتاد و وضع‌ها دیگرگون شد.

در خاطر من نیست که اجمالی از وقایع چهارده ماهه عرض کرده‌ام یا نه. وقت عرض هم گذشته است، باز اجمالاً عرض می‌کنم که بعد از رسیدن تلگرافات معهوده از تهران اقدام بر اصلاح شده، قرار داده شد از هر محله چهار نفر از رؤسا که مسموع الکلمه در میان عوام هستند جمع شده قرار داده شود. چهارده ماه در انجمن این اشخاص جمع شدند و قرار شد بلیت موقوف شود و از انجمن تقویت نمایند و به حکومت معاضدت کنند. بعد صحبت از طرد دو سه نفر میان آمد. بنده صریحاً گفتم طرد روا نیست، باید اصلاح کرد و صلح داد. مقبول نشد. بعد چند نفر از اواسط الناس را که منشاء فساد می‌دانستند داخل کردند. باز بنده به طور سختی گفتم: این اشخاص لایق طرد نیستند^۲، نهایت بعد از تحقیق تنبیه می‌کنند. باز قبول نشد. بنده برخاستم.^۳ بعد جمعی را قطار کرده صورت کرده بوده‌اند. آقایان اعضاء و اعضاء بلدیة عجله کرده تقی‌نگیر تقی‌بگیر کردند و هنگامه بلند شد و آخرش با صلح عمومی ختم گردید.

عمده چیزی که اسباب اشتغال خاطر بنده است نقاری است که فیما بین وکلای آذربایجان اتفاق افتاده، این را علاج باید کرد. در این باب چندین بار اقدامات کرده‌ام و در خصوص مختصر شکرایی که فیما بین جناب سعدالدوله و مستشارالدوله اتفاق افتاده، چنانچه عرض کردم، اقدامات نموده‌ام، تا خدا چه خواهد. این اختلاف و نقاضت داخلی خیلی وخیم است و اسباب این می‌شود که سرایت به تبریز کرده، طرف طرف می‌شوند و هر کس به حمایت یک طرف بلند می‌شود. مالها فی شرحها طول.^۴

وضع بنده طوری غریب اتفاق افتاده. بنده صلح جو هستم و کمتر کسی با بنده موافقت دارد. آنچه بنده تا حال کرده و کرده‌ام خدا دانا است. شهرت پرست نیستم و نخواسته‌ام با تدبیرات عقاید خود را به موقع انتشار

۱ - اصل: آسیاها.

۲ - اصل: نیست.

۳ - اصل: برخاستم.

۴ - شرح آن فایده‌ای ندارد.

بگذارم. بگذریم از این مرحله.

در خصوص اولاد مرحوم اکرم‌الملک پاکت سفارشی عرض کرده‌ام و تا حال جواب نرسید، ممکن نیست کاغذ نرسیده باشد.

زیاده عرض نمی‌باشد

در ثانی عرض می‌شود:

این ورقه [را] ۲۹ ماه عرض کرده بودم، همان روز جنجال. بنده در زمین مانده بودم. امروز این ذیل را علاوه کردم که سه روز است مزاجم بهم خورده دوا می‌خورم، اهمیتی ندارد. تلگرافی که در خصوص اصلاح فیما بین حضرت اجل آقای سعدالدوله و حضرت مستشارالدوله کرده بودم دیروز جواب، یعنی مژده اصلاح را گرفتم و خیلی خوشوقت شدم. تلگرافی هم عرض کرده‌ام. البته به نظر محترم می‌رسد. تازه‌ای که واقع شده صحبت جناب مستشارالدوله است که روز شنبه دویم ماه در انجمن عنوان کرده بوده‌اند.

نامه میرزا علی آقای ثقة الاسلام به میرزا فضلعلی آقا

۱۲ جمادی الاخرة ۱۳۲۵

عرض شود، رقعه محترمه مورخه دویم ماه شرف وصول بخشید. درباره اولاد مرحوم اکرم الملك وکالت نامه فرستادم. پاره ای تکالیف استعلام فرموده بودید. اما امر حکومت: حق واقعه این است که امر مملکتی خیلی سست است و به حکومت حالیه قدرت و نفاذ نداده اند، خودش نیز آن حال را ندارد که با قوت و قدرت خود راه برود. تعیین حاکم، تکلیف ماها نیست اولیاء دولت ابصر هستند.

عاقبت کار ما خیلی خراب است. این وضع که دهاتیان پیش گرفته اند و مالک را صاحب حق نمی دانند و غله را نادروده تلف می کنند و کرده اند کار را بسیار سخت کرده است. حتی بعضی عوام الناس هم ملتفت کار شده به واعظین که دهاتیان را به این رتبه و مرتبه آوردند بد می گویند.

اما اعضاء انجمن به همان حال قدیم هستند. آنهایی که رفته بودند خیلی است. معین الرعایا هم به سلطان آباد رفت. مشغول تهیه اسباب انتخاب جدید هستند. روز جمعه هشتم ماه نظار سته معین شده، بعد از آن را خبر ندارم چه می کنند.

چنانچه سابقاً عرض کرده‌ام بنده به انجمن تردد ندارم و چنانچه مطلع هستید از اول هم کمتر می‌رفتم. بعد از ده ماه گذشته دیگر نرفته‌ام، اما از خارج نگران حال ایشان هستم.

مسئله غله اسباب تحیر عموم شده. مدتی است که بنده اصرار داشتم که باید کمیسیون^۱ تشکیل بشود که غله بخرد و خبازخانه را اداره نماید. فردا یک مجلسی تشکیل خواهد شد، بنده را هم اطلاع داده‌اند، تا چه شود. چنان قحط‌سالی شد اندر دمشق که حاجی ابراهیم آقا از شتربان آرد آورده. این چندروزه کار از پیش می‌رود، ولی مطلب در این است که خدا نخواسته از دهات غله کماهو حقه حاصل نشود، زیرا که مالک مستأصل و دهاتی مسلط و قوه جالبه مفقود و نفوذ در احدی نیست، تا خدا چه خواهد.

سه روز قبل تلگرافی از وکلای محترم آمد، راجع به جناب مستشارالدوله بود. عجب است که امضاء جنابعالی نبود. در این موقع اتحاد شرط اعظم است، علت چه بوده که کنار مانده‌اید. در وکالتی که فرستادم اسم جنابعالی را قید نکردم، ولی مستدعی است که قطع توجه نفرمایند، حقوق این اطفال مدتی است در تعویق مانده است.

در پشت نامه فوق به خط میرزا فضلعلی آقا آمده است:

۱۲ جمادی الاخره ۱۳۲۵، مراسله به خط مرحوم آقا میرزا علی
ثقة الاسلام شهید است.

نامه طالبوف^۱ به میرزا فضلعلی آقا اول ربیع الاول ۱۳۲۵

فدایت شوم. خط مبارک حضرت عالی شرف وصول بخشید، از سلامتی مزاج مبارک و حسن توجه و ملاطفات که در حق مخلص فرموده بودید صد شکر و

۱ - میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی در ۱۳۲۴ از تبریز به نمایندگی مجلس ملی انتخاب شد. انتخاب او به نمایندگی ماجرای در پی داشت. او از همه نمایندگان سالخورده تر بود و تنها نویسنده اجتماعی از دوره بلافصل مشروطیت. طالبوف با اکثریت پنجاه و چهار رأی از جانب طبقه تجار به وکالت تبریز برگزیده شد. او وکالت را با خرسندی پذیرفت و پذیرش خویش را به انجمن انتخابات تلگرافی اطلاع داد. اعتبارنامه ای هم به نام او صادر و فرستاده شد. در خبر رسمی انجمن نظارت آمده است: «جواب قبولی از جانبشان دریافت شد» و در ۱۵ صفر ۱۳۲۵ به تهران خواهد آمد. (جریده ملی، تبریز، ۷ ذیقعد ۱۳۲۴). طالبوف خود نیز در تلگراف ششم محرم به مجلس ملی اعلام کرد که: سر موعد راهی پایتخت می شود. ولی بعد از این که به دستور کامران میرزا یکی از تألیفات او ضاله خوانده می شود به خشم می آید و به میرزا فضلعلی آقا می نویسد: «از سفر طهران صرف نظر کردم. . . از دور تماشا می کنم.» از میان گروه نمایندگان آذربایجان که طالبوف آنان را به «بی مهری» متهم می کند تنها میرزا فضلعلی آقا به دفاع از او برخاست و شرحی در دو روزنامه ندای وطن و اسلامیہ منتشر کرد.

همین جا بیفزاییم که مستشارالدوله راجع به طالبوف ضمن بحث در انتخاب وکلای آذربایجان در مجلس اول می نویسد: او را «اجل مهلت نداد» (یادداشت های تاریخی مستشارالدوله، ص ۲۶) حرف مستشارالدوله پاک یاوه است. طالبوف در ۱۳۲۹ درگذشت، یعنی سه سال پس از سقوط مجلس اول.

دعا نمودم. واقعاً از نگرانی و افسردگی محتاج یک نفس قدسی بودم که صفای باطنی آن وجود محترم دریافته و در موقع تن نیم‌مرده را به نفخه او احیاء فرمودند.

بنده منتظر بودم که اقلأً جواب مختصری از رشت از سلامتی سفر و انقلاب دریا — که در ساحل آنی از یاد آن هیئت مقدسه به غفلت نگذرانیدیم — مرقوم می‌فرمایند.

احوال حمد خدا را خوب است. البته از تکفیر و تلغین بنده حالا مسبوق هستید که حاجی شیخ فضل‌الله در مجلس درس خود چه بیداد کرده و جناب عون‌المجاهدین آقا سیدجمال نیز از روی تقیه سکوت به معنی رضا فرموده. بدیهی است بعد از تلقراف شش محرم بنده، حکومت حضور مرا در مجلس نخواست. در هشتم و نهم محرم کتابی که یک سال است در انتشار است یک‌دفعه به امر شهزاده کامران میرزا از کتب ضاله شد که: من «قربان» و «فطره» را چنین و چنان گفته‌ام. در تبریز هم بعضی از ملاها دقایق گرفته، ولی بنده چون به مقصود اصلی خود نایل شدم از سفر طهران صرف نظر کردم. عاشق یارم مرا با کفر و با ایمان چه کار. اعتبارنامه را برگرداندم که جای من دیگری را برگزینند. استدعا دارم که در این باب هیچ نوع سؤال و جواب در مجلس یا در خارج نفرمایند و اختلافی به میان نیارند. از دور تماشا می‌کنم تا خداوند ناصر و معین و کلا گردد و ریشه استبداد برکنده شود.

رقعه‌ای که لفأً مرحمت فرموده فرستاده‌اید نشناختم که آقای نویسنده و خود مستشارالسلطنه کیست. اگر واسطه باشد، از بنده نیز خدمت ایشان در عوض احساسات قلبی ایشان تبلیغ عرض سلام نمایند.

از مجلس و کارها و گفتگوها و تلون و تفنن مجلسیان ناخشنودم. از تأسیس بانک یک‌جا غین فاحش طبقه فقرای ملت دریافتم. در این باب نشریات خود را توقیف نمودم که سبب پریشانی مجلس و تجار نشود تا کارها صورت بگیرد، بعد هر چه می‌دانم می‌گویم. در هر صورت خدا عواقب امور را راست و خیر نماید.

از بی‌مهری و کلای محترم ما شکوه در مکتوب آقای شرف‌الدوله نموده

بودم، ولی در عریضه حضرت عالی نمی‌کنم. و چون می‌دانم که کار زیاد دارند، منتظر مرقومات شخص ایشان نخواهم شد که ساعات مغتنمه خودشان را بذل و صرف مجاهده و تسویه امور ملت فرمایند. ان شاء الله.

بلی عرفت الله بفسخ العزایم [ونقض الهمم]^۱ در معنی خود بروز نمود. سرّ غریبی عرض کنم: چند روز قبل از فسخ عزیمت که اسباب را چیده، تهیه سفر را دیده بودم، حاجی آخوند سلمه الله که روحانی متولی و شخص عالم و تاجر بی احتیاج و همیشه از اول احداث مسئله سفر بنده را ممانعت می‌کرد و صلاح نمی‌دید، خیلی زود آمد پیش من، باز از دیدن صندوق و قالی‌های بسته و کتب ریخته و پاشیده، همان اقوال اولی خود را اصرار و تکرار می‌کرد. بالاخره بنده قرآن شریفه را آوردم دادم که: بگیری استخاره بکنید خدا چه می‌فرماید، صلاح است بروم به این سفر یا نه. برخاست^۲ سرپا رو به قبله ایستاد، دعای استخاره را خواند، قرآن را باز کرد. در سوره [النحل] این آیه آمد:

وما انزلنا عليك الكتب الا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه وهدى
ورحمة لقوم يؤمنون والله انزل من السماء ماء فاحيا به الارض
بعد موتها ان فی^۳ ذالك لایة لقوم یسمعون.

من گریه کردم. حاجی آخوند از ممانعت خود استغفار نمود و بعد از سه چهار روز این اخبار از طهران و تبریز رسید. حالا منتظرم ببینم که حقیقت اسلام و قرآن با شیخ گمراه چه خواهد کرد. اگر نکند آن وقت بنده خود را مستوجب عذاب خواهم دانست.

۱ - نهج البلاغه: خداوند را از گسیختن اراده و تصمیمات و نقض کردن همت‌ها و قصد‌ها شناخته‌ام. ۲ - اصل: برخاست.

۳ - اصل: وفی.

۴ - سوره ۶۳ و ۶۴: ما این کتاب را به تو نازل نکردیم مگر برای آن که مطالبی را که درباره آن اختلاف کرده‌اند برای ایشان بیان کنی و هدایت و رحمتی برای گروه مؤمنان است. خدا از آسمان آبی نازل کرد و با آن زمین را از پس موات شدنش زنده کرد که در این برای گروهی که می‌شنوند عبرت‌هاست.

کتابچه کوچکی الان در دستگاه ندای وطن^۱ چاپ می‌شود، بعد از تمام شدن از [طرف] آقای مجدالاسلام [کرمانی] به همه وکلا بگوید هدیه داده می‌شود. خیلی طول دادم، در امان خدا باشید.

مخلص قلبی

عبدالرحیم طالبوف

اول ربیع الاول ۱۳۲۵

۱ - هفته‌نامه سیاسی تهران که مجدالاسلام کرمانی مدیریت آنرا به عهده داشت. در چاپخانه ندای وطن هرازگاهی کتابی چاپ می‌شد و در اختیار خوانندگان نشریه قرار می‌گرفت.

نامه میرزا عبدالرحیم طالبوف به میرزا فضلعلی آقا
۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵

فدایت کردم. خط مبارک که حاکی سلامتی وجود محترم بود موجب مزید شکر و دعاگویی گردید. بنده را که عید مولود نبوی ص به بادکوبه دعوت کرده بودند رفتم بستی شدم. دو روز است به [تمرخان] شوره^۱ آمده‌ام، هنوز تب شدید از گریبان جانم دست نکشیده.

در باب مقاله که در جراید ندای وطن و اسلامیه مرقوم فرمودید، بدیهی است لطف و مرحمتی است که به این بنده خاکسار با آن همه مشغله و زیاده کاری بذل نموده‌اید. بنده به اسم اسلامیت از احباب استدعای سکوت نموده‌ام. به حضرت آقای طباطبائی نیز عریضه نوشته بودم و گرنه اگر میل مدافعه داشته باشم جناب شیخ را از سوراخ سوزن می‌گذرانم. بنده تیا تری خواهم نوشت و حالت شیوخ ما را که بعضی از ملاهای تبریز داخل مجلسند خواهم نوشت که صدسالی در محفل او با ذکر خیر آنها اسباب تفریح گردد.

در این باب آقای نایب‌الصدر نیز مرقوم فرموده بودند که با وکلای آذربایجان مجلس خواهیم کرد و فلان. به همه اینها بنده متأثر شدم، زیرا در این مواقع خاموشی بهترین جواب است و گرنه جناب شیخ جز طهارت و مجلس گرمی به اندازه ریا و شیادی خود معلومات و اسرار دیگر نمی‌داند. جناب شیخ در نظر بنده یا وحشی یا دیوانه است. عاشق یارم مرا با کفر و ایمان چه کار. بنده او را در همه جا مسلمان خواهم خواند، زیرا که نبود مکافات دروغی جز دروغی. اگر شیخ و اعوانش بنده را درست می‌شناخت به این سهولت کتب حق را ضاله و زنادقه نمی‌گفت. این فقره برای او تاریخی شد.

در باب مجاری امور، آنچه اساعه در طهران از مراجعت اتابک اعظم و شورای مجلس و خیالات حجج اسلام و اقدامات مخفی در دست و در کار است، همه به عقیده بنده عین صلاح و نتایج مفیده دارد. داعی وحشت حالا و استقبالی چیزی نیست، این حالت بحران در گذر است. آن شخص محترم، یعنی اتابک تجربه‌های چندین ساله خود را در استقلال و استحکام مبانی مشروطیت به کار می‌گذارد. بنده شخصاً مطمئن هستم، و این فقره را به آقای مجدالاسلام نیز امروز عرض کردم. از جراید چیزی نمی‌توان حالی شد. اکثر و کلاً آنچه در مجلس گفتگو می‌شود اطلاع ندارند، ولی بنده از رئوس مسائل و اصول قواعد متصوره تا یک درجه بی‌خبر نیستم، اما دور هستم، اگر بخواهم حرفی بزنم پانزده روز می‌کشد و موقع ضایع می‌شود.

ملاهای تبریز در انظار اهمیت خودشان را مفقود کردند، گمان ندارم که بتوانند اسباب آشوب بشوند.

در باب خدمات مجاهدین به سکوت می‌گذرم که موجب دلوپسی حضرت عالی نشوم. از رجاله یا جهله و فعله در هیچ نقطه دنیا اصلاح امور جمهور به عمل نیامده، مگر هرج و مرج، همان است که عرض کردم. از گاو دوشاخه استبداد خلاص می‌شویم، به گاو هزارشاخه مجاهدین با رؤسای حاجی‌الله‌یار یا قاری‌اوغلی محمدیار ایشان دچار می‌شویم، اما بعد از همه

اینها:

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید
زیاده زحمت نمی‌دهم، مستدعی توفیق و صحت اقبال حضرت عالی.

مخلص قلبی

عبدالرحیم طالبوف

۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵

به آقای مستشار السلطنه دوست چهل ساله بنده یک دنیا عرض سلام دارم. از یاد بنده غافل است. نمی‌دانم چرا، یقین بنده را به جناب مشیرالملک عوض می‌کند، اما تا مشیرالملک از گناهان خود استغفار نکند به او چیزی نمی‌نویسم. اگر مکتوبِ آخری او را بفرستم دوباره بخواند می‌داند که استغفارِ قولی کافی نیست.

نامه میرزا عبدالرحیم طالبوف به میرزا فضلعلی آقا
۲۱ جمادی الاول ۱۳۲۵

فدایت شوم. از تبریز اخبار بد می‌رسد، از طهران در سر دو فصل قانون اساسی اختلاف شدید پدید آمده. در خصوص فقره اول، یعنی تساوی حقوق سایرین با مسلمین، یقین تاکنون آقایان علما از شرافت اسلام ما نکاسته و قبول نموده‌اند. نصارا و گبر و یهود که مالیات به دولت می‌دهند، مالیات جذیه ایشان است و تابع اسلامند. موضوع کلام را نمی‌فهمم، اگر علمای روحانی می‌خواهند که نصارا مثل سابق در هوای مرطوب بیرون نروند، یا از کوچه‌ای گلی پرواز نموده زمین را نجس نکنند، حالا که پنجاه سال قبل از وضع قانون اساسی خود اقتضای عصر این عواید مصنوعی را که بانی اسلام خبر نداشت محو و نابود نموده. و اگر منظور اینست که مال آنها را مسلمین بخورند و حقوق انسان را پامال کنند و آنها حق تعدیل نداشته باشند، ما چنین شریعتی نداریم که مسلمین حق دیگران را پامال کنند. و اگر منظور اینست که از سایر مذاهب مبعوث یا اعضای انجمن انتخاب نشود، به چه دلیل. اگر ما از سیصد هزار نفر یک نفر آدم انتخاب خواهیم کرد و جایش هست که در آنجا این سیصد هزار نفر نصارا یا همه یهود است، چه طور اداره آنجا را مهمل بگذاریم. وانگهی زردشتیان که اجداد ما ایرانیها هستند، به چه انصاف و وجدان آنها را به جمعیت خودمان قبول نکنیم و در حقوق چنین ملت نجیب و پاک نهاد را از حقوق ملتی و وطنی خودشان محروم نمائیم و چرا نخواهیم که با وضع مساوات، زردشتیان

مهاجر را به وطن اصلی خودشان عود بدهیم و استعداد حفظ حوزه اسلام را به واسطه مردمان وطن دوست و عاقل و متمول بیفزائیم. آنها که تعرض به آئین ما نخواهند کرد و هرگز مثل نصارا در خیال توسعه دایره حقوق و تفویق خود نیستند. علم الله چنان از یاد این فقره در استعجابم که در این دوره ترقی نیز ایرانی جنس خود را نمی‌رباید و نمی‌شناسد و در دعوی قانون اساسی، یعنی تساوی نوع، مجاهده می‌کند. مکرر گفته‌ایم روح و معنی قانون فقط حفظ وجود، یعنی بقای نوع است. همه شرایع و ادیان غیر از این معنی ندارد. ما به اسم نوع پروری جنس بشری می‌کنیم. در اینجا نکته‌ای هست که در فرامین مشروطیت شاه شهید و پادشاه حالیه یک کلمه شرع قید شده. این را گویا عمداً مدبرین استبداد گذاشته‌اند که برای منافقین دستگیره مداخل یا تقرب گردد و گرنه در سر این حقوق گفتگو نمی‌شد. افسوس هر کرا اسرار حق آموختند مهر کردند... و گرنه بعضی از حضرات منافقین را به اسم و رسم و اندازه دوروییگی^۱ که عوض دیانت خیانت و جای علم، شعبده‌بازی «کم من کافر فی عباء»^۲ هستند نشان می‌دادم که چه کارها می‌کنند. اما به فضل خدا اطفای نور حق را قادر نمی‌شوند و نمی‌شوند.

فقره دوم را که تطبیق شرع و قانون و در آینده وضع این مسئولیت است به خاموشی می‌گذرم.

هر ایرانی در دل دارد که حالا و استقبلاً یک نقطه از حقیقت اسلام و احکام قرآن تمرّد کند کافر است و اگر دل و زبان نویسنده این سطور معتقد این نیست باز کافر است. در اینجا سخن بسیار هست و جرّتم نیست، چون به عقیده بنده معنی عدل فقط پیش‌بندی وقوع سیئات است، لهذا نمی‌گویم که شیخ دیگر را مغفّر کفر و الحاد خود نکنم.

امروز جریده مجلس که از ۳ جمادی الاولی تا ۱۲ ماه مزبور در دو بسته بود همه در یک جا رسید. نطق جنابعالی را خواندم، لذت بردم و در خصوص

۱ - اصل: دورویه‌گی.

۲ - چه بسیار کافرانی که در عباء هستند.

زردشتیان نیز تولد کلام دیدم.

از کتابچه آخری به حضرت عالی و حضرت امام جمعه سلمه الله بیست نسخه نوشتم تقدیم نمایند و سایر وکلا را به هر یک یک نسخه. مستدعی هستم که دقت فرمایند، زیرا خیلی فشرده و جمیع مراتب فیلسوفی قوانین و تکالیف آینده مندرج است و اگر غلطی دارد اصلاح فرمائید، زیرا از بنده بی سواد بهتر از این اثر سیاسی نمی توان منتظر شد.

در جریده مجلس [از] صحبت شیخون معلوم شد. آقای تقی زاده چه مناسب فرموده که بعد از برگشتن باز آیت الله می شود. بلی واقعاً فقط در ایران می شود آیت الشیطان را آیت الله گفت یا آیت الرحمن نامید. آه آه صد آه که می خواهند این دست خداداده را که اتابک است می خواهند از کار دور کنند، ولی به حول خدا مقتدر نمی شوند.

در اینجا نکته ای عرض می کردم، ولی چون سراسر است از افشایش هم ملول می شوم هم کار فوت می شود، اما به دیانت حضرت عالی اطمیناناً عرض می کنم که خیلی زحمت کشیدند تا پادشاه را به دعوت اتابک راضی کردند و گر نه خود پادشاه تا کنون قتل ناصرالدین شاه را به پای اتابک می نویسد و سند بین مکتوبی دارم که در مجمع اسراری چه ها درباره اتابک گفته و در تهیه دعوت یا رجعت اتابک چه قدر حرفها زده تا این که راضی شده. بعد از تحصیل رضایت شایعات دیگر و رضایت چند نفر متقدین مجلس و کاغذ خود اتابک و تفصیلات که همه را البته می دانید حادث گشته. به این معنی که شخص غیبی صاحب نفوذ در رجعت اتابک و وصول کارها را به اصول تعیین کرد و بدو از تهیه رضایت شاه بنا نمود و زحمت کشید و شاه باور کرد که می آید و کار مجلس را خراب می کند و آمد و نشد، ولی حالا کار از پرده برافتاده که اتابک طرفدار ملت است و فاش شده. اینست که کامران [میرزا] ولد... و شیخ لا... سراً و علناً در تخریب این مرد می کوشند، ولی وکلا باید به او، یعنی اتابک حالی نمایند که مجلس با او است و در سعی او است و او را مسئول استقرار مجلس خواهند شناخت و این را چنان نمایند که واهمه دولتیان [از] مجلس زیاد نشود.

شخص محترمی که در امر مشروطیت اول بلاول و موثوق دولت است،

از محل مأموریت خود که تازه وارد شده، تصریحاً مرقوم نموده است که این سفر او فقط برای استحکام و استقرار سلطنت مشروطه ایران در سه دربار عالی مقدار اروپا است که همه اینها با ارائه و استقامت اتابک بوده است. مکتوب این جوان فخرالملة مرا یکجا آسوده نمود و امیدوارم که بزودی روزگار تلخ تر از زهر بگذرد و باز روزگار چون شکر آید.

منظور از این همه تفصیل اینست که بیکاری مجلس یواش یواش مبدل به کار می شود و اوضاع مالیه — بعضی از تخفیف مخارج، بعضی از تزئید مداخل — بعد از چند ماه روبه راه می شود و کفایت قضات اول یا وکلای اول سرلوحه تاریخ ترقی ایران و عموم ملت اسلام گردد. آنچه در مجلس از سفارت اسلامبول نوشته اند دروغ و ساخته رسمی است. انجمن های ترابوزان و اسلامبول از انجمن های مجاهدین قفقاز نبوده که اسباب مداخل یکمشت رجاله گردد. آنها در کوچه و بازار طپانچه بازی نمی کردند، می نشستند حرف ملت خود را می زدند. عثمانی از این فقرات چه خبر داشت.

من آقا میرزا آقا را نمی شناسم، مکاتبه ندارم، از عقیده و دیانت او اطلاع ندارم، اما از جای موثق به من رسیده و امثال این را که قسم های مغلفه دروغ است از خود آن سفیر که با هم مکاتبه داریم و آنچه در کتابچه آخری نوشته ام (از سفرای بزرگ) خود او است که بیست مکتوب با هم در سر انعقاد معاهده روس و انگلیس و لا و نعم مشروطیت ایران داریم شنیده و دیده ام و استقراض روس فقط نتیجه اغفالات او است. او خود را تبعه ایران نمی داند. این را محرمانه عرض کردم که آقای علاء السلطنه را می شناسم، آدم خوبی^۱ است، و چرا نشریات مجعوله را تقویت می کند.

به حضرات آقایان و کلا کلاً سلام دارم.

اما فراموش کردم این را بنویسم تا تمام شدن قانون اساسی هرپست^۲ فصول مطرحه را به من اگر مرقوم نمائید با تلگرام جواب می دهم. آن که من از فصل اول او از ندای وطن دریافتم چیز من درآورده خواهد بود که فقط برای

۱ — اصل: خوب. ۲ — اصل: پوست.

امرار وقت و اسکاتِ نفوس باید متحمل شد والا بیست قانون اساسی خوانده‌ام
هیچ‌کدام این‌طور ابتدا نشده و البته آن‌طور هم ختم نخواهد شد. در امان خدا
باشید.

مخلص قلبی

عبدالرحیم طالبوف

۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵

نامه میرزا عبدالرحیم طالبوف به میرزا فضلعلی آقا

فدایت کردم. بی‌نوری چشم و ضعف و پیری^۱ بنده را از تمام لذایذ حیات محروم نمود، مگر یاد احباب و مکاتبه دوستان که با شیر اندرون شده با جان بدر شود. ولی می‌خواهم بگویم که با جان نیز بدر نشود، زیرا چون روح باقی است. خواص طبیعی او نیز مستدام است. بلی واقعاً نگران و دل‌گران بودم. شکر که زیارت خط مبارک چون سوره تبارک دافع هجوم نگرانی و داعی امتداد صحت و اقبال حضرت مستطاب عالی گردید.

مطلبی که از بنده سؤال فرموده‌اید خیلی مهم و مشکل است. این قدر عرض می‌کنم که استقلال ایران مفقود است و در فقدان این عطیه ملی تمام تعمیرات و تشکیلات منویه بی‌بنا و ناقابل و منتج انکسار و انقراض است. برای مصلحتی شاید سر بسته گی وطن ما مدتی بی‌تغییر بماند، ولی استقلال نخواهیم داشت. جهل و نفاق و طمع طبیعی ایرانی خودرأی و خودپسند اگر هم در مجلس بسازد جلسه‌اش همانها است که الان در تیاتر مجلس پارلمان بازی می‌کنند و همان اطفال شصت ساله شکم‌گنده یا گنده‌ها خواهند بود که حالا در سر امورات می‌باشند. وله اگر گوش سخن‌شنو بود ده نفر به اداره ایران کافی بود، اما حالا صد مجلس پارلمان و سنا جز زیادی مخارج، جز دزدی، جز نفاق، جز بلندپروازی ثمری و نتیجه‌ای نخواهد داد. دولت ایران اعتبار خود را

مادام‌الدهر در انتظار اروپائی گم کرد.

جلو از دهن اراجیف و رجاله و اطفال برداشته شده، خرسواران خوی و خمسه و خلخال و مرند هامیسی^۱ صاحب رئیس و مدعی لمن الملك اليوم است.

باری، امروز برای ایران یک نفر رئیس و شش نفر وزیر پاک‌نژاد و پاک‌زاد مستقل لازم است که هر چه می‌خواهد خود بکند و استقراض صدمیلیان روبله که همه را آن هیئت بخورد و ایران را اول بفروشد بعد از آن بخرد، هر هیئت که معنی این دو سه کلمه را بدانند مجلس ایران است.

هیئت سیاسی امروزی اروپا ایران را از نتایج مسعوده متشبثات خود محروم نموده. ایران تاکنون هرگز چنین محصور جدار آهنی تدابیر مجاورین ما نبوده. تا یک ماه قبل صدای ارغنون روس جز در داخله روسیه شنیده نمی‌شد، [ولی] بعد از ۲۱ جون، یعنی معاهده آخری ژاپون، در روی کره زمین شنیده می‌شود. وقتی که این نفحه جدیده تأثیر خود را به قلوب مستمعین دنیا بخشید آن وقت موسیقیان معروف عالم دستگاه دیگر می‌چینند و نفحه بهتر می‌نوازند. علی‌الحساب ایرانی باید سمعاً و طاعتاً به هوای مطالبه پاکلوسکی^۲ گزل^۳ بر قصد.

بلی، چون تیاتر هر چه اکتور زیاد دارد جالب‌انظار است، مجلس سنا البته واجب است. حریف مجلس ما البته دل‌ها می‌دزدد، علی‌الخصوص که پیرایه عاریه نیز بر او بیندند^۴.

نمی‌دانم حضرت صدرالمعارف سلمه‌الله در طهران است یا به رشت معاودت فرموده‌اند. این مکتوب را یک‌جا بخوانید و از بنده تبلیغ عرض

۱ - کلمه ترکی به معنی: همه.

۲ - وزیر مختار روسیه تزاری در ایران.

۳ - کلمه ترکی به معنی: قشنگ.

۴ - حریف مجلس ما خود همیشه دل می‌برد

علی‌الخصوص که پیرایه‌ای بر او بستند

(طبیات سعدی)

عبودیت نمائید که خُرما هم رسیده، بنده را غرق دریای انفعال نموده. عریضه به رشت می نویسم. اگر آقای حاجی امام جمعه را ملاقات فرمائید عرض بندگی مرا برسانید. در حفظ و امان خدا باشید.

مخلص قلبی

عبدالرحیم طالبوف

۶ جون ۱۹۱۰ (م)

به خط میرزا فضلعلی آقا در پشت نامه زیر آمده است:
«نظام الاسلام به میرزا ابوتراب نوشته»

۲۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵

جواب ۱۹ ربیع الثانی

عرض می‌شود، مرقومه مبارکه شرف وصول ارزانی داشت و از سلامت وجود مسعود مقدس بندگان حضور مستطاب خدایگانی روحی فداه قرین مسرت گردید و بحمدالله حضرت علیه معظم قبله معظم روحی فداها و جناب اجل آقا میرزا محمدخان دام اقباله العالی و همشیره محترمه با سایر همراهان به سلامت در ۲۵ [ربیع الثانی] وارد شدند و بحمدالله تعالی عموم را نعمت حیات عاریه موجود است.

البته از وضع و احوالات تبریز و ماکو و خوی و ارومی و قراجه داغ کاملاً مسبوق هستید که مستبدین چه ستم‌ها به سر یک مشت بیچاره رعیت می‌آوردند^۱. وضع ماکو از قرار مذکور خیلی متقلب و مشوش است، حتی گفتند که به خوی هم سرایت کرده. البته از وضع خود تبریز هم کاملاً مستحضرید که انسان خبر صحیح نمی‌تواند^۲ به دست آورد، خصوصاً مثل بنده اشخاص که پایی این‌گونه عوالم و تفحص و تجسس نیستیم. روهم رفته خیلی بد به نظر

۱ - اصل: می‌آرند.

۲ - اصل: نمی‌توان.

می‌آید. خداوند ریشهٔ مستبدین را برکند که همه را آواره می‌نمایند و این اختلاف کلمه است که مابین مسلمین می‌اندازند و معلوم نیست که کی‌ها هستند که روز به روز وضع را منقلب و بدتر می‌سازند. و تا یک درجه مردم مبهوت و حیران هستند که چه عرض کنم، بلکه مأیوس شده‌اند. امان از آن روز که گرگان سر چنگال دوباره دستی یابند. حیف این امر مقدس و صدهزار افسوس که اصل آن را بالوث نفسانیت ملوث نمودند و کار را به درجه‌ای رساندند که عقلا بی‌دخل و رجاله آمر و ناهی شدند. ان شاء الله تعالی بلکه از همت مجاهدین باغیرت سر و صورتی به این زودی داده شود والا زه کردن این کمان خیلی دشوار است. وضع آن‌جا را نمی‌دانم چطور است، امید ان شاء الله تعالی خوب شود.

سالارالدوله^۱ را تا کرمانشاه آورده‌اند، بلکه می‌گویند از کرمانشاه گذشته است. خیالش چیست معلوم نیست و به انجمن تبریز هم خیلی نوشته است. غلط شهرت است، اما فقط در کرمانشاه آشوبی و غارتی شده است و ذکر می‌نمایند که تلگرافات متعدده رسیده که: مغازه و دکان غارت. خودتان سلامت، چه مقدمه است و به چه مبنی است. العلم عندالله.

چون وقت پست می‌گذرد و مطلبی نیست، دیگر اطلاع نمی‌کنم.

ایام عزت مستدام

۱ - ابوالفتح میرزا سالارالدوله پسر سوم مظفرالدین‌شاه. او در اوایل ۱۳۲۵ علیه محمدعلی‌شاه سر به شورش برداشت، ولی با سیاست و کاردانی میرزا علی‌اصغرخان اتابک اعظم تحت‌الحفظ به تهران منتقل گردید.

نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا

۸ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۵

جواب ۲۹ شهر ربیع الثانی

عرض می‌شود، مرقومه مبارکه شرف وصول ارزانی داشت و از سلامت و استقامت وجود مبارک قرین مسرت گردید و بحمدالله تعالی عموم را نعمت حیات برقرار است؛ و روزنامجات رسید. امروز باز صبحی بازار را جبراً بسته بودند و مطلب درست معلوم نبود. جمعی از علما و مجاهدین و غیره به صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه جمع شده و عنوان نمودند که: این عنفاً بازار بستن را جهت چیست و این اقدامات نمی‌شود، مگر از طرف آقای میرزا آقا و مجاهدین قفقاز که می‌خواهند در شهر آشوب نمایند و لامذهبی را رواج دهند، باید ایشان از شهر بروند و به هیچ کار مداخله ننمایند، و کلاً ما را اختیار سلب شده است، حرف درست و صحیح را نمی‌توانند بزنند، و از یک طرف هم تقی‌زاده و اتباعش که در طهران بنای لامذهبی گذاشته است و به عوام بلیط^۱ منتشر می‌نمایند، بلیط ما رساله است و تمرکز ما هم علمای عتبات و

۱ - در شماره ۱۱۶، سال اول روزنامه انجمن آمده است: «در تهران زیاده از ده پانزده انجمن موجود است... انجمن آذربایجان که این یکی خیلی اهمیت دارد... بلیط دخویه و نظامنامه مخصوص دارد.»

سوی فرمایش علما چیزی قبول نخواهیم کرد، باید موافق شرع مطاع در همه کارها رفتار شود. و اعلان نموده به بازار و کوچه‌ها چسباندند. و امروز را متفرق شده قرار است فردا در مسجد جامع جمع شوند که یک مره به دفع و قلع چند اجزی که صورت نموده‌اند پرداخت نمایند.

و اعضای انجمن هم دیروز قهر کرده‌اند. علی‌العجالة که انجام کار معلوم نیست. اما عوام ملتفت شده‌اند که باید از شرع دست بکشند و بعضی‌ها را خیال این است که شرع را از میان بردارند. و ذکر می‌نمودند که تا اینها به این شهر نیامده بودند هیچ آشوب و انقلابی در شهر نمایان نبود و تا حال قتل نفسی واقع نشده، از سیئات اعمال این اشخاص است که شهر را چنین آشوب نمودند و شب‌ها درها را زده جبراً و عنفاً از خلق وجه گزاف می‌گیرند. خداوند عواقب امور را به خیر و خوبی انجام بدهد. علما و خواص و عوام امروزها از تقی‌زاده و اتباعش خیلی بددل و سست‌اعتقاد شده‌اند و می‌گویند که ایشان لامذهب هستند، که همیشه آشوب طلب هستند. البته بیان واقع را جنابعالی از بنده بهتر می‌دانید. بنده که هیچ ایشان [را] ندیده‌ام، چه عرض نمایم. زیاده زحمتی ندارد.

ایام جلالت مستدام

نامه نظام الاسلام از تبریز به پدرش میرزا فضلعلی آقا

۱۲ جمادی الاولی ۱۳۲۵

جواب ۳ جمادی الاولی

هو

عرض می‌شود، مرقومه مبارکه شرف وصول ارزانی داشت و از سلامت و استقامت مزاج کثیرالامتزاج جنابعالی دام اقباله قرین مسرت و ابتهاج گردید و بحمدالله تعالی عموم را نعمت حیات برقراری و کدبری حاصل نیست.

غریبه! غریبه! وضع‌ها از آذربایجان طلوع و بروز می‌نماید و مستبدین عجب به خیالات خودشان نایل می‌شوند و ما در غفلتیم. همه چیز تمام شده است. حالا دعوی محله‌ها^۱ به میان آمده است. و تفصیل آن این است که یک هفته قبل اعضای انجمن، به جهت هرج و مرجی امورات و پُرمداخله رجاله و مجال‌ندادن ایشان در امورات، از انجمن قهر و یک‌یک از انجمن بیرون رفته فردای آن روز را به انجمن نیامده و از آن روز تا امروز انجمن منعقد نشده است. همان روز چند نفر به بازار افتاده، با گلوله بازار را بسته‌اند. متعاقب آن خبر آوردند که جمعی در صاحب‌الامر عجل‌الله تعالی فرجه جمع و اظهار می‌دارند که: این چه وضع است و کی‌ها امر به بستن بازار نموده است و جهت

۱ - اصل: محلها.

چیست، انجمن خبر دارد از این قضیه یا نه، چند نفر لامذهب داخل کار شده می‌خواهند مشروطه را به هم بزنند.

خیلی صحبت‌های دور و دراز به میان آمد و در آخر ملخص آن این شد که باید چند نفر از فقّازیه و آقا میرزا آقای اصفهانی از شهر خارج شوند. و عموم محلات مذاکره نمودند در این مسئله متحدند و هم قسم شده‌اند، ولی در باطن گویا یک طرف که محله شتربان و سرخاب و مقصودیه و غیره این‌طورها می‌گفتند و محله نویر و لیل آباد و غیره مطلب دیگر که: اینها تحریک است باید محرک هم خارج شود. و به یک نفر هم در این موقع که گلوله می‌انداختند بازار را ببندند گلوله رسیده بود. امروز را که تا ظهر بازار بسته بود. جناب حاجی میرزا ابوالحسن آقای همسایه را به بازار برده، یعنی مجتمعیین مقام [صاحب‌الامر] بازار را وانمودند. شب، آن گلوله خورده داعی حق را لبیک گفت - یا یک روز بعد از آن - درست در نظرم نیست. اما همان شب شش [نفر] از لیل آبادیها دستگیر شدند^۱ و تفصیل آن هم از قرار مذکور و گویا نوشته قنصل روس این است که قنصل روس می‌نویسد که: پنج ساعت از شب رفته به منزل می‌رفتم دچار^۲ جمعیتی شدم، در دم در محض حفظ بیرق دولت، قزاق‌ها سه نفر از آن اشخاص را گرفته و سه نفر دیگرش دستگیر محله شتربان شده است و آن سه نفر به قلعه بیگی تسلیم نمودم، شما تکلیف حکومتی خودتان را بجا آورید. و کاغذ هم به نظام‌الملک بود. سواد آن را فرستاده، گویا گرفته‌اند و چنین مذاکره می‌نمودند که: این اشخاص رفته بودند که قنصل روس را بکشند از قضا دستگیر شده‌اند. بیان واقع را تحقیقاً یقین به دست نیاورده‌ام که چه مسئله بوده است و منظور چه بوده است، اما مجملأً تیراندازی و دستگیری آن چند نفر شده است به موجب نوشته قنصل روس. العلم عندالله. این مسئله شب هم علاوه مزید علت شده، به قرار سابق در مقام [صاحب‌الامر] جمع شدند و قرار دادند که رفته در انجمن قرار این کارها را بدهند. و روزی هم به آنجا، به علما و غیره خبر داده، رفتند. گویا چندان اشخاص جمع نشده بود،

۱ - اصل: شد.

۲ - اصل: دوچار.

یعنی از علما و اعضای انجمن، ریش سفیدان محلات، در میان خودشان قرار دادند که آن طرف آن اشخاص را که صورت نموده‌اند خارج نمایند و این طرف هم آقا میرهاشم را. و محله خیابان را هم در میان خودشان حکم قرار داده‌اند. و این مطلب هم سرگرفته. مجلس عزائی به آن مضروب و مقتول در مقام [صاحب الامر] بنا نمودند، و در این چند روز طرفین شیخ و مکمل بوده‌اند.

روز یکشنبه یازده [جمادی الاولی] را قرار دادند که مجلس عزای ختم خواهد شد. به علما عموماً و اعضای انجمن و سایر ریش سفیدان و غیره خبر بدهند آمده، بعد از ختم مجلس قراری به این کارها بدهند. همان روز جناب ثقة الاسلام و جمعی از علما و بعضی از اعضای انجمن حاضر شده، بعد از ختم مجلس و صحبت‌های طولانی قرار دادند که عصری به عموم محلات دو نفر علما و دو نفر ریش سفید و وکلای اصناف و دو نفر از هر مدرسه و خود اعضای انجمن مقدس ملی، سه به غروب مانده در انجمن حاضر شده قراری بدهند که رفع غائله شود. عصری جنابان ثقة الاسلام و حاجی میرزا ابوالحسن خان و حاجی میرزا تقی آقا و چند نفر دیگر و قدری از وکلای اصناف و غیره جمع شده، اما اعضای انجمن و سایر اشخاص، به تفصیل فوق، حاضر نشده بودند و از این مجلس هم نتیجه‌ای که طرفین متقاعد شده و اصلاح و رفع غائله شود نشده است. تا آخر کار به کجا انجام یابد. خداوند عواقب امور را خیر نماید. هیچ معلوم نیست مشروطه کجا مانده است، بیچاره وکلای دارالشورای چه بکنند و چه طور اصلاح نمایند. مثل قضیه حیدری و نعمتی است. خداوند اصلاح فرماید. و چنین مذاکره می‌شود که یک طرف شیخ سلیم و یک طرف سیدهاشم است. صحت و سقم این مطلب را هم نمی‌دانم و در باطن هر یک طرف را هم محرک علیحده می‌دهند که هر دو خارج از مانحن فیه است یقین مشروطه. صورت اشخاصی که می‌گویند باید خارج شوند و اکثرش را، بلکه اغلبشان، نمی‌شناسم و زباناً شنیده‌ام:

آقامیرزا آقا اصفهانی — یک مرتبه دومرتبه دیده‌ام.

عموم قفقازیه — هیچ یک را ندیده و نمی‌شناسم.

آقا صمد خیاط — ندیده‌ام.

قلعه وان باشی — ندیده‌ام.

حاجی علی دوافروش — دیده‌ام اما نمی‌شناسم که چه طور آدم است.

میرزا علی قلی راپورتچی باشی، مدیر روزنامه آذربایجان — ندیده‌ام.

میرابوالحسن، پسر میرزا کاظم حکیم — ندیده‌ام.

یوسف خزدوز — ندیده‌ام.

میر تقی — ندیده‌ام.

کربلانی علی مسیو — ندیده‌ام.

و غیره که در نظر نیست.

و می‌گویند که محرکِ اغلب این اشخاص جنابان تقی زاده و مستشارالدوله و میرزا آقا و حاجی میرزا ابراهیم است. اما تقی زاده که هیچ با ایشان ملاقات نشده و نمی‌دانم که چه طور آدمی^۱ هستند و در چه مسلک اند، اما سایر آقایان را درست می‌دانم که ایشان هیچ وقت مصدر تحریک و آشوب انگیزی نمی‌شوند. البته جناب عالی بهتر می‌دانید که یری الحاضر مالا یری الغایب^۲. اگر چه مذاکره نمودند که جناب تقی زاده پاره‌ای چیزها به بعضی اشخاص نوشته و می‌نویسند که مثلاً جناب آقا میرزا فضلعلی آقا مخالف قانون است و از قضا این طور نوشتن هم در میان صلحا و اخیار خوب جلوه داده شده است، یعنی در این حدود است که باید موافق و مطابق شرع مطاع باشد. مثلاً جناب مستشارالدوله با فلانی‌ها دست یک شده مشغول پر کردن کیسه و فلان است. مثلاً جناب میرزا آقا با فلان و فلان که چه عرض کنم. اما من باور ندارم که این طور چیز بوده باشد، احتمال از کارهای مغرضین و مستبدین است.

و قرار داده‌اند که چند روز هم به همان قرار طرف صبح‌ها به انجمن بروند که فقط لفظ و قول نشود و به فعل بیاید و اشخاصی را که معین نموده‌اند از شهر بروند عموماً حاضرین مجلسِ علما و اعیان، اعضا و غیره مهر نموده‌اند و

۱ — اصل: آدم.

۲ — آن که حاضر است چیزهایی می‌بیند که آن که غایب است نمی‌بیند.

علی‌العجاله امروز چیزی شهرت نکرده‌اند.

چنین شنیدم که حکومت را به فرمانفرما داده‌اند و گویا هم صحیح است. و روس‌ها در باطن خیلی در اقدامات خفیه هستند، اما چنانچه ما خودمان گرفته‌ایم هیچ محتاج نیست. اقدامات و دسته‌بندی و غیره خودمان کافی است و زودتر مقاصد آنها را اجرا می‌دهد. عجب شرب الیهود است تبریز. اشخاصی را که معین نموده‌اند باید خارج شوند — سوای آن اشخاصی که هفته قبل اظهار شده است — آقا شیخ سلیم و آقا سیدهاشم، آقا میرزا حسین و آقا میرزا علی واعظ و یجویه، اما مشکل که به این آسانی خارج شوند. خداوند خیر پیش آورد. علی‌العجاله که تفنگ‌بازی و دسته‌بازی و شب‌گردی را از ملت قدغن کرده‌اند و شب گذشته هم گویا نبوده. آن حرفها را که شهرت می‌دادند گویا بعضی از همین اشخاص بودند و حالا معلوم می‌شود که چیزی نبود اهمیتی داشته باشد، صرف غرض است.

باید بزودی نظامنامه انجمن را اعلان و تجدید انتخاب و تعیین حدود تکالیف نمود والا با این وضع هیچ کار از پیش نمی‌رود.

نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا

۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵

[جواب نامه ۶ جمادی الاولی]

عرض می‌شود، مرقومه مبارکه شرف وصول ارزانی داشت و از سلامت وجود مقدس قرین مسرت گردید. وضع شهر به طوری است که جناب آقای میرزا محمدخان دام اقباله مرقم فرموده‌اند، خیلی هم از آن بدتر. آخر کار چه خواهد شد، خدا می‌داند. خیلی منقلب شده بود وضع و همه در حالت یأس، ناامیدی، حیران و سرگردان بودند. روز دوشنبه که کاغذ می‌نوشتم خبر آوردند که شما را به تلگرافخانه خواسته‌اند. وضع طوری شده است که خواه‌نخواه ترسان و لرزان و افتان و خیزان رفتم که: خدا چه قضیه است! بحمدالله تعالی که به‌خیر و خوبی گذشت، یعنی هرگاه تلگراف آن روزی حضرات آقایان و کلا نبود تا امروز زردو خورد عظیمی بود که لااقل هزار نفر ناحق به‌قتل رسیده بود. خیلی به موقع رسید و تا امروز که بحمدالله تعالی خوب نتیجه بخشیده است و در صورت ظاهر این چندروزه مغرضین علی‌العجاله غرض شخصی و رجاله‌بازی را نتوانسته‌اند از پیش ببرند. در همان مجلس، بعد از قرائت تلگراف، قرار گذاشته که مجلس در انجمن بشود که از هر محله چهار نفر رئیس غیر از علما بوده باشد، رفته قرار دادند که چند نفر را خارج نمایند. علی‌العجاله که آن چند نفر هم ایستادگی دارند. نظامنامه انجمن ایالتی را

نمی‌دانم چرا اعلان نمی‌نمایند و صورت آن را هم جنابعالی نفرستاده‌اید، یعنی جنابعالی هم که روزنامه می‌فرستید کاغذ بالائی از نازکی پاره شده، هر چه دلشان می‌خواهد می‌آورند. خواهش دارم آنچه را می‌فرستید اولاً در کاغذ قید نمائید و ثانیاً بانخی محکم ببندید که از هم متلاشی نشود. مثلاً این هفته با این که در روی لفافه تمبر چهار عباسی چسبانده بودند، فقط روزنامه نمره اول صوراسرافیل را آوردند. فرستاده ایراد نمودم. گفته شد: بفرستید هر چه مانده است بدهیم. اما به طوری که عرض نموده‌ام جنابعالی هر وقت که می‌فرستید با نخ محکم کرده و کاغذ ضخیمی چسبانده بفرستید.

نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا

۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵

قبله و امیدگاہا

ان شاء الله تعالی مزاج مسعود و وجود محترم بندگان حضرت عالی مدظله قرین صحت و استقامت است. هفته گذشته شمه‌ای از اوضاع شهر عرض نموده و خاطر مبارک را مستحضر نموده بودم. در این چندروزه اشتها بعضی اراجیف از طهران که مایه ملالت خاطر بود، گاهی مذاکره می‌کردند که چهار نفر از وکلاء بر ضد مشروطیت و انجمن ملی حرف می‌زنند و گاهی اظهار می‌نمودند که به ملاحظه اختلاف وکلاء با دولت وکلاء را مقصود کرده‌اند. هزاران اراجیف و اخبار مجعول به خرج می‌دادند که در هر ساعت اسباب تشویش خیال از طرف بندگان حضرت عالی بود. آخر الامر معلوم شد این همه اخبارات مجعول در نتیجه سیادت اعمال «شاه سلیم» و بعضی اشخاص مغرض است که حالا در انجمن تشریف دارند و می‌خواهند مردم را به هیجان عمومی آورده و فتنه و فساد دیگر برپا نمایند. و بحمدالله تعالی از وصول چاپار و زیارت تعلیق محترمه رفع تشویش و نگرانی گردید.

و از قراری که دیروز جناب آقای نظام الملک مدظله می‌فرموده‌اند قانون نامه ایالتی هم تمام و از دارالخلافت فرستاده‌اند. ان شاء الله در این چندروزه خواهد رسید، بلکه از وصول آن قدری برای مردم رجاله اسکات

شده و مردم بیچاره از شر آنها آسوده شدند.

از غره ماه به این طرف مسئله نان اهمیت زیاد پیدا کرده، گذشته از خرابی نانها - که خوردن آنها امکان ندارد - پیدا هم نمی‌شود. دوروز است آردی که حاجی ابراهیم صراف از روسیه معامله کرده و آورده‌اند و به خبازها می‌دهند قدری جلوگیری کرده است.

جناب شیخ سلیم به هر شکل که می‌خواست ضدیت مابین مردم انداخت، حالا در این دوروزه اعلان مجدد نوشته و به دهات فرستاده که خلاصه آن این است: مالک غیر از ضبط بهره اربابی حق تصرف و مداخله به ملک خود ندارند. و ابدارعیای دهات بعد از وصول این اعلان دیگر تمکین به مالک و مباشر نخواهند کرد و حمل غله هم به شهر با این حالت غیر ممکن خواهد بود. و از یک طرف که چهل یک را قدغن کرده‌اند. این چهل یک در هر ده از پنج خروار الی بیست خروار از وجه اجاره کسر خواهد نمود. کلیه را اگر ملاحظه فرمائید ده هزار خروار غله خواهد شد و این ضرر مالک و اهل شهر خواهد بود. معلوم نیست «شاه سلیم» این حکم را به اقتضای میل شریف خود می‌نماید، یا به حکم کیست. وکلای ملت که از این مسائل اطلاع ندارند. «شاه سلیم» هر طور که دلخواه خود و عوام فریب است در این کارها اقدام می‌نماید و کسی نیست که جواب او را بدهد.^۱

و برای مزید اطلاع خاطر مبارک جسارت می‌نماید که در ابتداء این کار و اظهار مسئله مشروطیت عموم ناس از خواص و عوام طالب و از جان و دل مشتری بودند، و لیکن به ملاحظه حرکات شیع و قبیح این چند نفر اشخاص مجهول و معلوم الحال که متصدی کار شده‌اند، زیاد از نصف این مخلوقات خیالشان منصرف شده و چند روز بود که اظهار ندامت می‌کردند و افسوس می‌خوردند که حیف از زحمات نه ماهه و مخارج بیهوده که در این مدت خرج شده. و حالا اظهار ضدیت هم می‌نمایند؛ و حتی جمعی خیالشان بر این است و متفق القول شده‌اند که به قسولخانه روس رفته و در آنجا متحصن شده و تظلم

از رفتار این اشخاص نمایند. و احتمال زیاد می‌رود که در این چندروزه در شهر انقلاب مجدد بشود. دو روز قبل جمعی از سادات به مسجد حاجی صفر علی رفته و اجتماع کرده بودند و گویا آخر مطلب ایشان این بود، ولیکن ظاهراً عنوان دیگر کرده بودند به واسطه کمی نان. آنها را اسکات کردند، ولیکن دنباله پیدا خواهد کرد. و دو روز است از جناب مستطاب آقای ثقة الاسلام سلمه الله تعالی بدگوئی می‌نمایند و می‌گویند که ایشان به وکلای طهران القاء شبهه می‌نماید و ایشان هم در خصوص آمدن فرمانفرما اصرار و ایستادگی می‌نمایند. و این را دانسته‌اند که اگر فرمانفرما استقلال یابد اینها را تنبیه خواهد کرد و رونق بازار اینها کاسته خواهد بود. این است که به هیچوجه راضی به آمدن او نیستند. البته سایر تفصیل را مکرر عرض خواهند نمود و تجدید آنها مایه تصدیع است. مادامی که جناب اجل آقای اعتمادالدوله وزیر مالیه در دارالخلافة تشریف دارند ان شاء الله تعالی در وصول و حواله قبوضات بذل توجه و مساعدت مخصوص بفرمایند که ان شاء الله تعالی از یمین مرحمت و عنایت حضرت عالی به حیطة وصول برسد. همواره طالب سلامتی وجود مقدس محترم است. ایام مرحمت و سعادت مستدام باد.

نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا

۱۹ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۵

تصدق حضور مقدس گردهم، دستخط مطاع دهم جمادی الاولی زیارت و از سلامت وجود مقدس بندگان حضرت مستطاب خدایگانی روحی فداه قرین انواع مسرت گردید و بحمدالله تعالی عموم را نعمت حیات برقرار و کدری حاصل نیست.

مسافرت جنابان اجل آقای معززالسلطان و آقا میرزا ابوتراب خان دام اقبالهما اسباب زحمت حضرت مستطاب عالی مدظله العالی خواهد شد، زیرا که در تحریرات و غیره البته خیلی مقاومت داشته‌اند.

وضع شهر بعد از تلگرافات حضوری که مجلس عامی ترتیب داده و قرار دادند که جمعی چندی مسافرت نمایند و ترک سلاح نموده و شبگردی و غیره را به عهده حکومت واگذارند، سر نگرفته همان به ترتیب سابق است، منتهی دستجات، بعد از آن قرارداد، آشتی نموده و چند نفر هم که رفته بودند^۱ رفته استقبال نموده مراجعت دادند. و چند نفر را که بیگلریگی گری گرفته و حبس محترم نموده بود، مبالغی تفنگچی و پیاده رفته از بیگلریگی پس گرفتند و چنین عنوان نمودند که: ما نه ماه است که با دیوانیان در ستیزه هستیم، با این

وضع اختیار ما را به دست آنها دادن صحیح و روا نیست و هیچ کس را نمی گذاریم از شهر خارج شود، اینها از اقدامات خفیۀ اتابیک است.

روز جمعه در خیابان به مسجدی جمع و عموم دستجات و آقا سیدهاشم به عنوان آشتی و صلح و صفارفته و اعضای انجمن را هم حاضر نمودند.

روز شنبه هم به ترتیب سابق به محله و بجویه جمع شده بعد از آمدن دستجات و معانقه و مصافحه و شیپور سلام به حاضرین متفرق شدند.

روز یکشنبه هم به همان ترتیب در محله شتربان جمع بودند و امروز دوشنبه هم در محله سرخاب جمع خواهند بود و منظورشان از این اجتماع اتحاد و اتفاق و دید و بازدید است که در میان عموم محلات اتحاد و مواخات به عمل آید. و از قرار تقریر گویا در هر روزی مقدار یک خروار قند و شکر به شربت و جای مصرف می شود. و کثرت و ازدحام نه به حدیست که به تقریر بیاید. هر که را که ممکن است حاضر می شود و گویا حاجی مهدی آقا به واسطه کسالت مزاج حقیقی یا تمارض حاضر نمی شود. و بحمدالله کمال آرامیت و امنیت در خود شهر حاصل است. خداوند تبارک پایدار نماید و مغرضین را به سزایشان برساند.

امروز چنین مذاکره نمودند که مهر انجمن را از حاجی مهدی آقا گرفته به حاجی امین التاجار داده اند. و از قرار مذکور که خبر آمدن فرمانفرما رسید، روز شنبه نظام الملک مجلسی نموده محرمانه و ادار نموده است که تلگرافی به طهران نمایند که: فرمانفرما به ما لازم نیست، همین نظام الملک خوبست. و اجزا مجلس هم از قرار مذکور شیخ الاسلام و آقا میرزا آقای اصفهانی، هاشم خان امیر تومان، ندیم پاشی خودش، دیگر نمی دانم تلگراف نموده اند یا نه و چه ثمر بخشیده. و دیروز به امضای مجتهد تبریزی و فضل الله نوری خطاب به حجج الاسلام تلگرافی رسیده به این مضمون که: قانون از نظارت علما مردود و داعیان به حسب تکلیف شرعی عازم عتبات و آستان مقدس. در این جا بعضی را حدس بر این است که این تلگراف یا به نجف اشرف است، که سهواً به این جا مخایره نموده اند، یا این که محض این که در این جا هم مطلع شوند که چنین تلگرافی شده است صورت آن را به علما داده اند. به هر صورت معلوم نیست که

این داعیان در چه خیال هستند و منظورشان چه چیز است. و تلگرافی هم از حضرت مستطاب عالی روحی فداه به جناب مستطاب آقای ثقة الاسلام دام افضاله رسیده که از وضع شهر استعلام فرموده‌اند. نمی‌دانم چه جواب داده و خواهند داد. اگرچه در کاغذهای فدوی چنین مطلبی نبود. اما به طور قطع ذکر می‌نمایند که تقی‌زاده و آقای حاجی میرزا ابراهیم از مجلس معذرت خواسته‌اند، یا این که خودشان معذرت خواسته و به مجلس نمی‌روند و جهت ذکر نمی‌کنند. ان شاء الله دروغ است و جهت هم نیست. و چنین شهرت داده‌اند که فرمانفرما با استعداد تمام به جهت تنبیه آذربایجان می‌آید و چنین مذاکره نمودند که وکلا هم چنین تلگرافی به انجمن نموده‌اند که فرمانفرما به جهت تنبیه می‌آید نه به جهت تحقیق و این را چنین تقریر می‌نمایند که اتابیک تلگرافی نموده بود که: این اغتشاش و دست‌بندی آذربایجان را به جانی نرسانید این است که فرمانفرما را می‌فرستم که آمده درست تحقیقات به عمل آورد. خداوند عواقب امورات را خیر فرماید.

و اما شیخ سلیم و آقا سیدهاشم هم که علی‌العجالة عقد مواخات بسته‌اند و هم‌روزه طرف عصر که هر روز در محله جمع می‌شوند به اجل جلال آمده مشغول پذیرائی و سرپرستی از واردین هستند و [اهالی] شهر چند روز است که مشغول دیدوبازدید هستند.

اطراف شهر هم نه به حدی مغشوش است که به بیان و تحریر بیاید. اردبیل و ارومی، خوی، قراداغ و مراغه همه یک رنگ است، هی زدو خورد است که می‌شود. این دو تیرگی به همه جا سرایت نموده، منتهی در خود تبریز علی‌العجالة به ستیزه و قتل و غیره نرسیده، اما در سایر جاها به همه چیز رسیده. حتی در قراداغ، از قرار تقریر، حکومت را کاملاً کتک کاری نموده‌اند و چنین مذاکره نمودند که یک محله خوی را اگراد چاپیده‌اند و به رشیدالملک از طرف حکومت گویا تلگراف شده که معجلاً به اردبیل رفته به تنظیمات امورات آنجا مشغول شود. گویا معذرت خواسته و نوشته است که: از تمام شئونات و شغل دولتی استعفا دارم و از دست من اصلاح این امورات نمی‌آید. البته بیان واقع این اخبارات به مجلس محترم دارالشوری می‌رسد، چه اقدامات

می فرمایند و چه خواهند نمود چه عرض نمایم. وضع پریشانی و دست‌تنگی مملکت را دیگر چه عرض و جسارت کنم. خداوند اصلاح امور فرماید. جناب حاجی حسن آقای ملک عرض ارادت مخصوص ابلاغ می نمودند و معذرت عریضه علیحده را می خواستند. چنین مذاکره نمودند که امروز بعد از ظهر مجاهدین و فوج سرخاب به خانه جناب حاجی میرزا رفیع خان رفته و معذرت خواسته، ایشان را هم به مسجد خواهند برد.

نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا

هو

۲۶ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۵

تصدق حضور مقدست گردهم، دستخط مطاع مورخه ۱۷ شهر جمادی الاولی با بسته روزنامجات مرتباً زیارت و از سلامت وجود مقدس بندگان حضرت مستطاب خدایگانی روحی فداه قرین مسرت و ابتهاج گردید و بحمدالله تعالی عموم را نعمت حیات برقرار و کدری حاصل نیست. وضع و حالات به قرار است که جسارت شده:

وضع عتبات را امروزها خوب نمی‌گویند. از قرار مسموع و گویا تا یک درجه هم وقوع واصل داشته باشد. دولت عثمانی نسبت به رعایای ایران مقیمین خاک عثمانی پیچیدگی دارد و تکلیف می‌نماید یا باید موافق قانون با تبعه ایرانی رفتار شود و یا این که از خاک من مهاجرت نمایند. و چندی هم بازار و دکان را بسته و از کاسبی مانده‌اند و گویا آن هم نتیجه نداده است. خداوند عواقب امور را خیر فرماید بحمد والله الطاهرین صلی الله علیه و آله وسلم.

علی‌العجاله که بحمدالله تعالی وضع شهر خوبست، اما در باطن خیلی مقدمات فتنه و فساد نمایان است. از یک طرف وقت حاصل، و ستیزه مابین ملاک و رعایات، که هیچ مالک را از قرار تقریر مالکین و عرض و تظلم که هر روز هست، نفاذی و اقتداری نیست. گویا خیال بعضی از مالکین این است که

مثل سنوات سابقه رفتار نمایند و خیال رعایا هم بر این است که دیناری، چه از بابت حقوق دیوانی و چه اربابی ندهند. اگر این وضع ها را بزودی تسویه نمایند و میزان اقتصادی در کار گذاشته نشود خدا می داند که وضع امساله آذربایجان چه خواهد شد و جمیع تقصیرات به قانون ثابت می نمایند، اگر قانون بود این طور نمی شد.

جناب اجل آقای سالار مظفر دام اقباله کاغذی عرض نموده اند، و امانت هم از جناب آقای ساعدالسلطان دام اقباله این جا عاید گردید، مستدعی است جواب آن را مرحمت فرمایند فدوی برسانم. و اینکه کاغذ هم لفاً تقدیم می شود. حضرت علیه معظم روحی فداها عرض ارادت فراوان ابلاغ نموده منتظر زیارت دستخط مقدس هستند و سرکاران صدیقه خانم و فاطمه خانم به عرض کنیزی جسارت می ورزند. زیاده جسارتست.

نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا

هو

۱۴ جمادی الاخره ۱۳۲۵

تصدق حضور مقدس مبارکت شوم، دستخط مطاع بندگان حضرت مستطاب عالی روحی فداه مورخ پنجم جمادی الثانیه زیارت و از سلامت وجود مسعود مقدس بندگان عالی قرین انواع مسرت و ابتهاج گردید و بحمدالله تعالی عموم را نعمت حیات^۱ برقرار و کدوری حاصل نیست.

تفصیل تازه قابل عرضی نیست سوای معطلی و حیرانی و سرگردانی. نظار را معین نموده، اما در انتخاب مانده‌اند که چه‌طور می‌شود یک‌مرتبه این یکصد نفر از کار بی‌دخل شده و دوازده نفر را معین نمایند. علی‌العجله که اعلان انتخاب نشده است. در چه خیالیند چه جسارت ورزد. و مالک‌ها هم همه در گریه و ناله‌اند که: نمی‌توانیم حقوقتان را وصول نمائیم، و حالا هم سرخرمن است. از یک طرف هم مستأجرین دکانین به مسجد جمعه جمع شده اظهار می‌دارند که: از کاسبی مدتهاست مانده‌ایم و در بازار خرید و فروشی نیست، باید مالکین اجاره دکانین را نصف نمایند و با ما مثل چهارده سال قبل رفتار نمایند. یعنی وجه اجاره چهارده سال هر طور بوده به آن میزان به ما اجاره

۱ - اصل: حیوط.

بدهند. و قرار داده‌اند که روز شنبه رسیدگی نمایند و ایشان هم از مسجد متفرق شوند.

و شب گذشته را هم که روز افتتاح مجلس دارالشورا بود چراغان نمودند. اما چندان با رونق نبود و امروز هم طرف صبح از عموم دعوت شده بود که به جهت تبریک به انجمن روند. و چنین مذاکره نمودند که جناب نظام‌الملک هم خواهند رفت. مسئله رفتن به قونسولخانه روس چند روز است که ساکت است و مثل سابق هممه نیست و حاجی خان عمو را هم از قرار مذکور می‌خواستند با خودشان هم مقصد نمایند. فرموده بودند که: ریزه ریزه و قطعه قطعه می‌شوم به قونسولخانه نمی‌رویم. و گویا یک جهت حرکتشان هم از شهر همین بوده است. چند روز قبل اعلان نموده و به دیوارها چسبانده بودند که حکومت مثل سابق به امورات رسیدگی نموده و رتق و فتق با حکومت است و مجاهدین و غیره متعرض مقصرین نشوند. بعد از این اعلان مقصری را به امر انجمن در حکومت نگاه می‌دارند. مجاهدین یک دفعه از طرف جناب آقا میرزا آقا آمده آن شخص را می‌خواهند. فراشبازی جواب می‌دهد که: آقا در خواب است، به آقا عرض نمائیم اگر اجازه فرمودند چشم. برمی‌گردند، باز می‌آیند. همین جواب را فراشبازی می‌دهد. به عده مجاهدین افزوده شده و کاغذی هم به جناب نظام‌الملک می‌آورند، که ملخص مضمونش این است که: از قرار معلوم فراشبازی را عنوانِ رقعۀ من که روحی فداک است برخورد نه عنوانِ من افرض امری الی‌الله است، از شما بالاتر را من همین عنوان می‌نویسم. دیگر: شما را سکوت من در خصوص رعایای باسمنج تشییع کرده که این طور شده‌اید. و غیره و غیره، که کاغذ خیلی سختی گویا بوده است. از اداره حکومت آن شخص را کشیده و می‌برند. و درست بجای آورده‌ام که آن شخص مقصر بوده است یا نه، اما اجمالا شنیدم که به اذن و اجازه انجمن آورده و حکومت نگهداشته بود.

جناب آقا میرزا علی اکبر مجاهد هم روز سه شنبه — که به عتبات مشرف شده بودند — مراجعت نموده وارد شدند. بیچاره عمید لشکر، لشکر نویس باشی مرحوم هم شب چهارشنبه با سکنه به رحمت ایزدی پیوسته، دنیا را وداع گفت.

و سه طغری قبض ثیلان ایل راجع به جناب متولی‌باشی همسایه هم لفاً تقدیم شد، اگر سایرین را قرارى شد، آنها هم وصول شود. در خصوص برات جناب آقا میرزا علی‌قلی خان همسایه هم معلوم نشد که تکلیفشان چه چیز است. زیاده جسارتست. الامر عالی مطاع.

نامه نظام الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا

۱۸ جمادی الآخره ۱۳۲۵

تصدق حضور مقدس مبارک شوم، دوسه چاپار است که دستخطها خیلی به طور اختصار شرف صدور می‌یابد، خاصه این دستخط که ۱۹ شهر جمادی الآخره^۱ شرف صدور یافته بود. ان شاء الله تعالی از کثرت انتظام امورات مجلس است. تفصیلات به قراری است که از شرف ملاحظه خواهد گذشت: و تا یک درجه پاره‌ای اشخاص از آن شروری افتاده‌اند و خیال مذاکره شد که آقا میر تقی از ارگ رفع ید نموده است و عوام هم معایب رجاله‌بازی را تا یک اندازه دانسته‌اند و به ریسمان هر ناکی مثل سابق به چاه نمی‌افتند، اما هیچ کار پیشرفت ندارد و همه مبہوت هستند و امورات ملکی به کلی از هم پاشیده است و دفع اشرار را نه حکومت متصور است و نه انجمن و این ستیزه مابین کاظم و محمد اهرابی را هر روز اسباب فراهم می‌آید. و دیروز آن نانوا که گلوله به دستش رسیده بود فوت شد، اسباب به کاظم و اتباع او شده. می‌خواستند که دنباله نمایند، اما علی‌العجاله که به نوعی اصلاح کردند. و امروزها مشغول انتخاب جدیدند.

جناب آقا شیخ عبدالرحیم سلمه‌الله و جمعی دیگر می‌گفتند که در این

۱ - با توجه به تاریخ نامه می‌نماید که باید «جمادی الاول» باشد.

تلگرافات حضوری امضای حضرت مستطاب بندگان عالی روحی فداه نبود و جهتش را می‌پرسیدند. احتمال دادم که شاید در مجلس فوق العاده بوده باشید. در خصوص جناب آقای ظهیر همایون دام اقباله ان شاء الله تعالی مرحمت مخصوص مبذول خواهید فرمود.

امروز عصری که به منزل جناب حاجی نظام العلما سلمه الله دعوت شده است برای مذاکره اصلاح امورات عالیّه، عصری اگر ممکن شد و رفتم و تفصیل تازه شد جسارت می‌ورزد. و مجلس مرکب از آقایان علما و ائمه جماعت است.

و از رشت دو سه چاپار است که کاغذ نمی‌رسد. ان شاء الله تعالی سلامتند. دو روز است که حکومت شاهزاده فرمانفرما شهرت کرده است و پاره‌ای صحبت‌های رجاله‌بازی در حقشان مذاکره نمی‌شود. گویا همه به آمدنشان مایل شده‌اند. و به جناب نظام الملک هم از طهران خبر داده‌اند و ایشان هم در تهیه مسافرت هستند. بدیهی است توصیه آقا میرزا محسن خان از نظر مبارک محو نخواهد شد. جناب حاجی خان مدظله در بستر تشریف دارند و علی‌العجله خیال مراجعت معلوم نیست و کارشان در غیاب خودشان سپرده به جناب سعید السلطان است. و جناب سالارامجد هم در مراغه هستند. زیاده جسارتست. الامر العالی مطاع.

نامه نظام الاسلام به میرزا فضلعلی آقا

۲۶ شهر رجب ۱۳۲۵

تصدق حضور مقدست شوم، دستخط مطاع سفارشی ۱۷ رجب زیارت گردید و روزنامه‌ها هم رسید. بحمدالله تعالی عموم را نعمت حیات برقرار و کدوری حاصل نیست.

وضع شهر بحمدالله تعالی بعد از ورود حکومت جدید خوبست و به اعضای محترم انجمن ملی کمال مساعدت و همراهی را دارند و کارها را با مشاوره و صوابدید همدیگر تمشیت می‌دهند و اکثر روزها را با جناب آقا میرزا آقای اصفهانی و سایر اعضای انجمن خلوت دارند و غالب راه‌نمایی از آقا میرزا آقا است و اکثر نطق‌هایشان در روزنامه انجمن مندرج است و در اول ورود حکمران با حکومت خیلی از مقام عالی در ملاقات صحبت کرده بودند. علی‌العجالة که امروزه در شهر صدائی نیست، اما محتمل است که از فردا به آن طرف، به جهت مطالبه قانون اساسی و به صحنه رسیدن آن، هیجانی و انقلابی برپا شود. اهالی خوی که عزل اتابیک را می‌خواستند و به چند نقطه هم خبر داده استمداد نموده بودند، بعد از قتل اتابیک مطلب را به خواستن قانون اساسی برگردانده، گویا بازار را بسته در تلگرافخانه جداً تنبیه اقبال السلطنه و قانون اساسی را مطالبه می‌نمایند. و حضرت والا فرمانفرما هم در این خصوص تلگراف نموده و تکلیف خواسته است. معلوم نمی‌شود این قدر تأخیر قانون اساسی را جهت

چیست و حال آن که می‌گویند تمام شده است. و چنین شهرت کرده است که از انجمن آذربایجان رفته از زاویه مقدسه جناب حاجی میرزا حسن آقا را دلایل و نصایح نموده به طهران معاودت داده‌اند و گفته‌اند که: شیخ را خواهند کشت، چون شما از اهل آذربایجان هستید تعصب شما به ما می‌رسد، ما به جهت رفع تکلیف می‌گوئیم. ایشان، یعنی حاجی میرزا حسن آقا هم قبول نموده به طهران مراجعت نموده‌اند. درست خبر صحیح نیست، افواهی مذاکره می‌نمایند. و ارومیه هم نسبت به سابق قدری آرام شده است و شاهزاده فرمانفرما خیلی همت گذاشته است در اصلاح امورات ارومیه و هر چه به سواره و سرباز امید دارد و دسترسی می‌شود روانه می‌کند.

پاکت ملفوفی را دادم جناب آقای سعیدالسلطان دام اقباله برسانند. برات یکصد و پنجاه تومان را آوردند قبول نمودم. اگرچه خیلی تنگ‌دستی است، اما ناچاری است. افواهی مذاکره می‌شود که طهران هم به جهت مطالبه قانون اساسی بسته است. زیاده جسامتست.

جمعی در این خیالند که چون جناب اجل آقا میرزا اسحق خان شخص متمدن و مشروطه‌طلب هستند کارگذاری تبریز را در حق جناب معزی‌الیه خواهش نمایند. و به چاکر هم گفتند که از بندگان حضرت مستطاب عالی روحی فداه سؤال شود که از این جا اقدامی نمودن لازم است، یا این که در آن جا بندگان عالی اخطار فرمائید و اقدامی فرمایند. و احتمال می‌رود که این پست^۱ هم به حضور مبارک عریضه عرض نمایند. امید این است که اگر شخصی را معرفی نکرده بوده باشند در حق جناب معظم محض اخطار واگذار شود. البته بندگان عالی از بذل مرحمت مضایقه نخواهید فرمود.

و جناب عبدی‌خان امروز طرف صبح از راه جلفا با عیال جناب آقای معززالسلطان حرکت نمودند.

در حق حضرت مستطاب حجت الاسلام آقا سیدکاظم یزدی مدظله روزنامه جات امروزها خیلی بد می نویسند و جهت نیست. ایشان شخص بی طرف بودند، حقیقتاً از ایشان اقدامی شده است یا اشتباهی است. خوبست اگر فی الواقع در این خصوصها چیزی از ایشان صادر شده است ایشان را از این خیال و صرافت انداخت و رفع اشتباه کاری نمود که مطلب را به شما بر خلاف واقع فهمانده اند و اگر چیزی از ایشان صادر نشده است در نزد ملت رفع اشتباه نمود که از ایشان چنین چیزی صادر شدن بی اصل است. پاکت که اشتباه به تبریز فرستاده شده به جناب آقای سعیدالسلطان رسیده است و ایشان هم به محمره فرستاده اند.

نامه شیخ سلیم به میرزا فضلعلی آقا
[ربیع الثانی ۱۳۲۵]

عرض می‌شود تعلیق شریفه مورخه نوزدهم ربیع الثانی شرف وصول یافت و کاشف از سلامتی مزاج شریف بود کمال مسرت حاصل گشت، ولیکن «اوصیکم یا وکلائنا العظام»^۱ آن تلگراف که به جناب حاجی میرزا حسن آقا به توسط پسرش به علماء اعلام نجف الاشرف نموده است، اضطراب به نجف انداخته، به نظر علماء اعلام چنان داده است که می‌خواهند با مشروطه و قانون اساسی احکام شریفه را تغییر بدهند. اگر در قانون اساسی چیزی خلاف شریعت است پیدا کنند، یقین بدانید مستبدین به دستیاری علمای اعلام عنوان کرده، اساس این امر مقدس را تیشه خواهند زد و مشروطه‌طلبان را قطع نسل خواهند نمود. البته هر نحو باشد فصول قانون اساسی را تطبیق به شرعیات بنمائید. و مرقوم فرموده بودید که: در مسئله تساوی مسلم و کافر در جنایت و غیره مشکل شده، نفی و اثبات هر دو محاذیر دارد. البته همان‌طور است، لکن دفع محذور مخالف شرع اهم است و اعتذار به این که «تساوی قانون عرفی است» ایجاد اشکال است در کلیه فصول قانون اساسی. فی الحقیقه سبب می‌شود که قانون اساسی را نتوانیم اجرا نمائیم. و اعتقاد بنده اینست که در مسئله تساوی، حقوق مسلم و کافر را عنوان نفرمایند، بلکه تساوی حقوق داخلی و خارجی بنمایند،

۱ - وکلای عظام به شما توصیه می‌کنم.

زیرا کسی در خارجه هم مسلم هست. در این صورت اگر ایراد کنند جواب می شود داد: نسبت به مسلم خارجه است. نهایت نسبت به مسلم و کافر ایرانی قضیه مسکوت عنه بماند و این چندانی محذور ندارد.

باری البته خودتان بهتر می دانید، به لقمان حکمت آموختن غلط است. و اکثر وکلای ما به مقتضی مزاج مملکت معجون ترتیب نمی کنند. معجون مملکت اروپا در مزاج ایرانی سازگار نمی شود، از اطباء سؤال فرمائید! ایجاد قانون خلاف شرع در مزاج ایرانی باعث انقلاب و فساد است، تأمل فرمائید! و مسئله روزنامجات را لابد هستید که مقید فرمائید که خلاف شریعت مندرج در ایشان نباشد والا موجب مفاسد کلی خواهد گشت. و عرض سلام خدمت عموم وکلاء محترم برسانید. زیاده جسارت است.

من الاقل الاحقر

سلیم

پشت نامه به خط میرزا فضلعلی آقا نوشته شده است: «آقا شیخ سلیم»
مهر شیخ سلیم هم ثبت شده است.

نامه آقا میرزا غلامعلی خان سعیدالسلطان به میرزا فضلعلی آقا

هو

قبله گاها. امیدوارم که مزاج مسعود قرین صحت و استقامت و امورات موافق مقصود و مرام باشد و اوقات شریفه خیلی با قیمت در مواقع و تسویه و اصلاح اموری صرف شود که مستلزم منافع عامه و مستجمع سعادت و نیک‌بختی ملت بهیه^۱ است و مرا عقیده این است که اجر این قسم زحمات را هیچ وقت نباید با اجر طاعات و عبادات دیگر از قبیل روزه و نماز و دیگر فرایض و مستحبات مقایسه کرد.

شاهرا به بود از طاعت صدساله و زهد

قدر یک ساعت عمری که در او داد کند

در وکلای ملت هم مسلماً همین خاصیت و ترتیب را خواهد داشت.

باری، به حرمت محمد و آل اطهارش سلام الله علیه خداوند در هر حرکت و اقدام مؤید و موفق دارد. از حالت بنده بخواهند خدا را شکر که نعمت صحت برقرار است و با هوای غیرمأنوس محمره که حرارتش روز به روز در تزايد است و تحملش برای بنده سخت و شاق، کج‌دار و مریز راه می‌روم و تاکی باید در گوشه و کنار دور از مراکز مدنیت و حریت باشم نمی‌دانم.

باری، آنچه مقدور است ان شاء الله تعالی از همت مولا حواله می‌شود و

می‌رسد. به گمان این‌که شاید در روزنامه مظفری منطبقه بوشهر تازه‌ای باشد به دست گرفتم و در صفحه هشتم شماره هیفدهم از تفصیل اجرای قانون عسکری در نجف اشرف - که از سوق کلام باید تحریر نفوس باشد که بالاخره به اجرای قرعه در حق ایرانی‌ها و هم‌دینان تبعه عثمانی است منجر خواهد گشت و یا منجر شده - تأسف خوردم و به مطالعات و به ملاحظاتی که مدیر و محرر روزنامه در ذیل نگاشته بی‌اختیار خنده‌ام گرفت و لطایف تاریخیه را به خاطر ام آورد. لامارتین نام که از شعرای معروف فرانسه و در جمهوریت ثانوی آن مملکت در جزو وزرا معدود بود، در ضمن اعتراض به یکی از روزنامه‌نگاران فرانسه که مقاله‌ای دایر به مالیه نوشته بود، رقعہ نگاشته و این جمله را مندرج داشت که: روزنامه‌نویسی و صرافی در یک جا جمع نمی‌شود. صاحب روزنامه رقعہ لامارتین را در روزنامه خودش درج و این طور مقابله کرد که: صرافی از لوازم روزنامه‌نگاری است، ولی شاعری و دیپلماتی در یک جا نمی‌گنجد. و در واقع چنانچه شاعری از اوصاف متعلقه به سفارت و حفظ حقوق مقدمه دولت و ملت نیست، تا این درجه پایی شدن و نکته‌گیری به جناب اشرف پرنس ارفع‌الدوله امیرنویان^۱ سفیرکبیر و ایلچی مخصوص علیه در دربار عثمانی دور از انصاف و امید و انتظار پیش بردن کار در ایشان غیرجایز است، زیرا که آدم منصفی هستند و خودشان در طی منسوجاتشان می‌سرایند:

من آنم که در باب عالی ز من پذیرند هر چیز الا سخن

در صورتی که باب عالی حرف ایشان را نپذیرند چه می‌توانند بکنند، جز این‌که به مأمورین جزو بنویسند رفع مشکلات بسته به کفایت خودتان است و واقعاً همین طور هم بود و هست، به جمله وزن ابیات بافته و بیوت خراب کرده جناب اشرف معزی‌الیه در میزان قیامت معلوم خواهد شد.

مرقومه ۲۲ جمادی‌الاولی که جناب معز السلطان نوشته بودند رسید و اطلاع از مژده عافیت مایه مسرت گردید. و چون نمی‌دانم که اگر به سمتی

۱ - پرنس میرزا رضاخان ارفع‌الدوله امیرنویان از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۸ که از مقام خویش استعفا داد سفیرکبیر ایران در استانبول بود.

حرکت کرده باشد این ذریعه را خواهد دید و از سلامت حالات مستحضر خواهد شد، این است که به رسیله جداگانه زحمت ندادم. امیدوارم خوشوقت و مقضی المرام باشد و از اثر توجهات مخصوصه حضرت مستطاب عالی هر چه زودتر دامن مقصودی به کف آرد و عازم شود که اقامت به طور بیکاری در طهران چندان حسنی ندارد.

جناب آقای میرزا تراب‌خان^۱ زید توفیقه را سلام مخصوص دارم. روزنامه‌های مجلس رسید و مایه تشکر گردید، ولی قدری عتیق و انتیک بودند نگویند که لر^۲ و عرب بود نفهمید. و تا نمره ۱۰۶ از اداره فرستاده بودند و آخرین نمره التفاتی ایشان ۱۰۳ بود. کتابی را که در جنگ روس و ژاپن نوشته شده، یعنی ترجمه کرده‌اند و در طهران به طبع رسیده خواهش دارم بفرستند و بر امتنان بیفزایند و روزنامه مجلس چون مستقیماً از اداره می‌فرستند مکرر چندان مقتضی نیست.

زیاده عرضی ندارم، ایام افاضت و افادت مستدام باد. استدعا دارم عرض ارادت مخصوصه بنده را در وقت ملاقات خدمت جناب مستطاب شریعت‌مآب آقای حسام‌الاسلام ادام‌الله تعالی ایام توفیقاته برسانند و از انفاس قدسیه‌شان استمداد رحمت فرمایند. بنده که همه وقت ثناخوان و دعاگو بوده و هستم.

۱۷ جمادی‌الاولی

غلامعلی

۱ - مقصود میرزا ابوتراب‌خان مولوی تبریزی است.

۲ - اصل: لور.

به خط میرزا فضلعلی آقا در پشت نامه زیر آمده است:
«مراسله مرحوم آقا میرزا نصرالله خان به سعیدالسلطان»

هو

دوشنبه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۲۵

قبله و امیدگاها. ان شاء الله وجود مقدس بندگان عالی قرین استقامت خواهد بود. فدوی و سایر افراد خانواده را نیز از توجه اولیای حقه نعمت سلامت برقرار است. مرض عصبانی چنان که پارسال ملاحظه فرمودید باز در این نزدیکی ها خودنمایی کرده و چند روز آفت استراحت شد، ولی حالا روی به انحطاط گذاشته و تا اندازه ای افاقه حاصل شده است. حالت وحدت و انفراد بندگان عالی را که گویا موافق طبع و سلیقه هم باشد باکثرت و تراکم کارها، هر وقت تصور می کنم، افسرده می شوم. ای کاش فدوی را این همه گرفتاری که از بیانش عاجز هستم فراهم نمی بود و به اجرای مقصود باطنی که شرف درک حضور بود موفق می شدم. حالا هم از اجرای مقصود صرف نظر نکرده و در تلاش هستم که اگر اخوان گرام التفاتی فرمایند کارهای آشفته را تا یک اندازه به ترتیب و اصلاح آورده عازم حضور مبارک باشم، تا تقدیر چه اقتضا نماید. از وضع تبریز و آذربایجان چه عرض کنم که «عندلیب آشفته تر می گوید

این افسانه را^۱. جناب مستطاب آقای نظام^۲ البته مشروحاً عرضه می‌دارند. بنده نیز مختصراً جسارت می‌نمایم که:

دیروز دید و بازدید محلات بالیومنه والسعاده تمام شد و در این چند روز «مولانا شیخ سلیم» در عرشه منبر چها گفت و به قالب نو و خطاب‌های فصیح تقریر فرمود، از تفصیلش بنده عجز دارم. فعلاً «مولانا» و تابعانش حکم فرما هستند و وضع انجمن هم همان‌طور باقی است. نظام‌الملک هم با میرزا آقا و چند نفر اعضاء انجمن ساخته و نتیجه همان تلگرافست که چند روز قبل در خصوص فرمانفرما مخابره کرده‌اند. خدا شاهد است که آذربایجان از دست رفت و از اطراف فغان رعیت بلند شده. به قدر چهل پارچه ده در سراب و گرمرو به غارت رفته. پسران رحمت‌الله خان بازار را آشفته دیده غارتی است که می‌کنند. حالت ارومیه و سرحدات هم که معلوم است. در بازار کسبه و تجار دست در بغل و در حالت بهت. ملاکین بکلی محروم. رعایای دهات، آنهایی که غارت شده‌اند جای خود دارند، سایرین هم از شرایط مشروطه تمالک ملک را تصور کرده، در دادن بهره تقاعد دارند. مردم از تسویه معاش عاجز، اطمینان بکلی سلب، برای تهیه پنج تومان پانزده تومان رهینه می‌خواهند. این حالت منحصر به فقرا و ضعفا نیست، معدودی مستثنی هستند. ملاحظه فرمائید حال چه خواهد بود!

سابقاً در خصوص تبدیل مواجب خودم از طهران و ملایر به حضور مقدس عرض کرده بودم، جواب مرحمت نشد. جناب آقا میرزا ابوالفضل خان صورت مواجب و انعام بنده را دارند، استدعا دارم به دستیاری ایشان نوعی فرمائید، بلکه در هذه السنه مواجب‌های بنده به خرج آذربایجان منظور شود والا ناچار باید صرف نظر کنم. اما در خصوص مواجب سنه ماضیه که به حیطة وصول نرسیده، نمی‌دانم در کلیه چه قراری داده‌اند، اگر بالمره باید صرف نظر کرد خوبست مرقوم فرمائید که اقل از این خیال آسوده باشم.

۱ - مصرع اول این شعر نظیری چنین است: سرگذشت اهل دل را از نظیری بشنوید.

۲ - مقصود نظام‌الاسلام است.

در خصوص قسطنطین آخری پیرارسال که فهرست بلژیکی تقدیم شد، نمی‌دانم در آن باب اولیای دولت چه خیالی فرموده‌اند. مقصود این است اگر شخص یک دفعه مأیوس باشد بهتر از انتظار خواهد بود. در خانه به حضور مبارک عرض کنیزی می‌رسانند. دیگر عرض و جسارتی ندارم.

[گزارش از کارگزار وزارت خارجه در گیلان به میرزا فضلعلی آقا]

۲۷ رمضان ۱۳۲۵

دیروز امیر اعظم، سیدجلال شهر آشوب و رحیم معروف به شیشه‌بر و استاد علی کفشدوز و افصح المتکلمین مدیر روزنامه خیر الکلام منطبعه در انزلی که آدم... و مستعمری است؛ و این اشخاص عضویت انجمن ابوالفضل را دارند، و برای عزل وزیر اکرم این اشخاص پیشوا و جلورو بودند و در هر مقدمه گویا سر دسته می‌باشند، آورده چوب مفصلی زده و به افتضاح داد حبسشان کردند و دست یک نفر را که می‌گفتند می‌خواست دکانی را آتش بزند بُرید. و در منزل حاجی آقا بزرگ که مجمع انجمن ابوالفضل آنجا بوده چاتمه قراول گذاشتند و از قراری که می‌گویند سایر اعضای انجمن مزبور در خواهر امام که زیارتگاهی است متحصن شده‌اند. الحق اگرچه این اشخاص مقصر هم باشند، این شیوه استبداد است، زیرا که این مجازات از روی چه قانون است، مخالف شرع و عرف می‌باشد.

از مجلس مقدس کم مانده همه ناامیدی حاصل نمایند، زیرا که به هیچوجه به وظیفه خود عمل نمی‌نمایند. روزنامه هفتگی جبل‌المتین نمره ۱۱ اگر ملاحظه فرمائید می‌بینید چه نوشته است. در مسئله اتحاد دولتین^۱ چرا ابداء در

۱ - مقصود قرارداد ۱۹۰۷ است.

مجلس مقدس اقدامی نمی‌شود، با وجود این که تکلیف و وظیفه مجلس مقدس ملاحظه این گونه نکات است که بالصراحه ایران را تقسیم و آن وقت در روزنامه‌هایشان درج می‌نمایند که دولت ایران این معاهده را ملاحظه و قبول نموده است. بالاخره اسباب زحمت می‌شود و نتیجه وخیم می‌بخشد. ابدأ از این طرف اقدامی نمی‌شود، جرأت و جسارت آنها بیشتر می‌شود. این همه روزنامجات مجلس که خوانده می‌شود ابدأ کسی ندید کاری از پیش ببرند و یا تأسیس قانونی بنمایند. فی الحقیقه کمال بدبختی است و با این وضع ابدأ نمی‌توان امیدوار بود.

از قراری که از تهران نوشته بودند کتابچه اصلاحات وزارت جلیله خارجه هنوز از نظر مجلسیان نگذشته. هر وقت از آنجا بیرون آمد مواجب و ترتیب کارگذاری معلوم خواهد شد.

خوبست اگر جناب اجل آقای نایب‌الوزاره تشریف دارند استفسار فرمائید که چگونه شده تلگراف را مخابره نکرده‌اند. اگر کتباً اطلاع نداده‌اند و اقدام دیگری نشده آقای نایب‌الوزاره سواد تلگراف را از دفتر وزارت جلیله خارجه بگیرند که عیناً فرستاده شود. این ماه مبارک تمام بشود بینم کارها چه شکلی پیدا می‌کند. اگر زود کاری شد فیها والا مسافرت طهران باید اختیار نمود، در آنجا کاری کرد.

نامه میرزا فضلعلی آقا - مورخ ۲۱ ذیقعدہ ۱۳۲۵
[این نامه بی‌گمان از رشت ارسال شده است]

خدایگانا، تصدق حضور مبارکت شوم، چند روز است که دستخط مبارک زیارت نگردیده. البته به واسطه اختلافات این چندروزه واقعه در طهران که سایر ولایت‌ها را نیز به هیجان آورده بود، مانع از صدور دستخط شده و بحمدالله تعالی بعد از این که تلگرافی اول را که با سیم اداره روس عرض کرده بودم جواب نرسید و مایه بسی نگرانی و دل‌واپسی شد، جواب تلگرافی که در ثانی با سیم ایرانی جناب اجل آقای کارگذار مخابره فرمودند رسید و از سلامت وجود مسعود مبارک کمال شکرگزاری حاصل شد. پس از رسیدن خبر به اینجا حضرت والا امیراعظم اهالی را دعوت کرده، خودش بالای منبر رفته، تفصیل طهران را به مردم گفتند و در ضمن مردم را به عدم تعطیل امورات بازاری استمالت نمودند و بالاخره هیجان و شورش عظیمی بانهایت مسالمت و ملایمت و موافقت و مرافقت تمام اهالی در مردم ظاهر شده. بازار و دکان باز بود، ولی قریب هشت و نه روز، یعنی تا دیروز همه‌روزه عده کثیری در انجمن و تلگرافخانه جمع و برای امداد و مقاومت مجلس شورای مقدس ملی می‌کوشیدند و تمام ادارات را از پستخانه و تلگرافخانه و کارگذاری و حکومت و غیره به تحت توقیف درآوردند و می‌خواستند که معدودی، یعنی هر قدر ممکن باشد، سرباز ملی تهیه کرده به دارالخلافه بفرستند. و البته تلگرافات واصله از ولایات در عدم قبول سلطنت از لحاظ مبارک گذشته است. در اینجا

هم مردم کمال غیرت به خرج داده و تا جان و مال حاضر بودند، تا این که بحمدالله از طهران خبرهای خوش و اصلاح کار رسید همگی تا یک اندازه آسوده شدیم.

و بعد ازین بدیهی است حال شیخ فضل الله و اعوان او چه خواهد شد. از قراری که مذکور^۱ داشتند فعلاً در ارگ شاهی پناهنده شده.

جنابان علاءالدوله و معین الدوله هم چند روز است وارد و در منزل جناب محترم الملك تشریف دارند و بر حسب تلگراف مجلس مقدس از طرف ملت محترماً توقیف می باشند و مانع از حرکت به طرف روسیه هستند.

وضع تبریز و اقدامات غیورانه آنها در این چندروزه چه بوده خدا می داند. و اصل مقدمه طهران که سر چه این مسئله اتفاق افتاده و جهت چه بوده معلوم نیست. منتظر وصول دستخط مبارک است.

جنابان علاءالدوله و معین الدوله امروز که جمعه ۲۱ ماه است به طرف طهران حرکت می نمایند. این اغتشاشات که شد جواب کاغذ از جناب نیرالدوله نرسیده است و امیدواری هم ندارم.

از جناب مستطاب آقای خان دانی دامت شوکه رقیمه زیارت شده که عین او را محض استحضار خاطر مبارک تقدیم داشتم و حق این است که حالت ایشان ملالت انگیز است و ایشان متحیر مانده که چه بکند. اگر فی الحقیقه امکان داشت که محل مأموریت ایشان معین شود خیلی خوب بود و ایشان هم مطمئناً حرکت می کردند. مبالغی آلوده به قرض و صاحبان طلب هم دورش [را] گرفته اند. اگر اسباب و مخلفات را حراج^۲ نمایند ممکن است. در ثانی از معاودت ارض روم مجبور نمایند و چاره دیگر هم ندارند، مگر این که محل مأموریت و تکلیفشان معین شود، آن وقت به آسودگی حرکت فرمایند و قول صحیح هم که داده نشده فلان جا را به شما مأموریت خواهند داد، کارها هم که اعتبار نداری. مواجیشان هم که دو سال است مانده. خداوند خود تفضلی فرماید و فرجی در کارها عطا فرماید.

۱ - اصل: مزکور.

۲ - اصل: هراج.

حالا از جناب آقای سعیدالسلطان کاغذ رسید. از قراری که نوشته‌اند بعد از تعیین معدل السلطنه به کارگذاری آذربایجان جناب آقای ثقة الاسلام تلگرافی به وزارت خارجه کرده‌اند که: در این موقع مأموریت خاندانی مناسب‌تر است، البته خاطر مبارک مستحضر و معاونت لازمه خواهند فرمود. و نیز نوشته‌اند: از وزارت خارجه مقرر شده بعد از ورود کارگذار، جناب ناصرالوزاره ماهی یکصد و پنجاه تومان گرفته به کارگذاری اردبیل و آستارا بروند و تذکره هم با ایشان باشد. اگر مأموریت خاندانی به تبریز سر بگیرد خیلی مناسب است والا تفلیس هم بد نیست.

دو فقره دستخط مبارک مورخ ۱۵ شهر ذیقعه امروز زیارت گردید و از تفصیلات مرقومه مستحضر و منت خدا را که اختلافات رفع شده و امنیت ثانوی واقع شده. و در اینجا مذاکره می‌نمایند که عهود صلح چند فقره قرارداد شده به تبعید شیخ فضل الله و تابعین که منجمله سعدالدوله است و عدم مداخله سلطان در امور مالیه و قشون و تهیه هزار نفر سرباز مرتب برای محافظه مجلس مقدس ملی که مخارج او از مالیات تعیین شده است. خیلی شکر خدا را که مقاصد حق مجلسیان پیشرفت کرد و از اشخاص وطن پرست مشروطه خواه که در این موقع بذل غیرت و همت نموده‌اند خیلی باید ممنون شد.

جناب علاءالدوله و معین الدوله، همچو شهرت داشت که از طرف دولت تبعید و حتی شاه چوبکاری هم کرده بوده است، امروز عازم طهران شدند. نتیجه کاغذ امیراعظم به مشیرالدوله هم معلوم نشد. چاکر هم در این خیالم که این روزها ان شاء الله حرکت نمایم. زیاده جسارت است.

۲۱ شهر ذیقعه ۱۳۲۵

پشت صفحه اول به خط دیگری شرح زیر نوشته شده است:
تصدقت شوم، شرح حالات و مطالب را جناب عمو اوغلی عرضه داشته‌اند، دیگر چاکر هر چه عرض نماید تکرار است. به عرض چاکری جسارت

می‌ورزد. در باب جناب خان‌دائی رئیس آمدن ایشان و نامساعدی بخت ایشان انسان در حیرت است. مستدعی است مرحمتی فرمائید که بلکه در این موقع ترتیبی در کارشان داده شود. زیاده جسارت است.

/امضا ناخوانا/

شرح قتل میرزا علی اصغر خان اتابک به قلم میرزا فضلعلی آقا

از روزی که اتابک آمده بود مردم درباره‌اش دو فرقه بودند. جمعی او را مشروطه‌خواه و با مجلس همراه و اولین شخص لایق وزارت داخله و صدراعظمی ایران می‌دانستند و جمعی دیگر به ضد این معتقد بودند. دلیل فرقه اول مکاتیب امثال ملکم و طالب‌وف و غیرهما و روزنامه‌های خارجه و کردار خودش بعد از ورود و بی‌میلی شاه بر تقدیر صحت و معاندت و مخالفت مستبدین با او و نحوهاست. دلیل فرقه ثانی عدم رفع انقلابات اطراف، با این که رفع فتنه سالارالدوله با مختصر توجهی از مشارالیه شد؛ و با رئیس مجلس مربوط شدن و مجلس را هم خیال خود کردن. اینها جوابی دارد صحیح که هیچ دخلی به مجلس خواه نبودن او ندارد. دیگر عدم دفع متحصنین حضرت عبدالعظیم که مثل سابقهاست.

چیزی که نخواهندگان اتابک جداً می‌گفتند این بود که: اتابک را ما می‌دانیم که با روس‌ها هم قولست برای دادن ایران به آنها. و خواهندگان هم می‌گفتند: ما می‌دانیم که او حال خواهان ترقی ایران است.

او از میان رفت. در حیات ربطی نداشتیم، در معائنات هم اگر نگوییم آنچه را که صحیح عقیده خودم است انصاف نکرده‌ام. او بعد از مراجعت از سفر فرنگستان غیر از امین‌السلطان اول بود و تمام همش این بود که خدمتی به ملت و ایران نماید که تلافی کارهای وزارت ایام استبدادش بشود. مشارالیه ایرانی را

ویران نموده، خود مکرر ویران شده، تجربه‌ها کرده، کسی شده بود که آبادی از او مترقب گردیده بود، اما در وقت لزوم وجودش، از بدبختی ایران، این چنین پیش آمد.

روز آخر عمرش عریضه‌ای که به شاه عرض نموده بود، به جهت شدت و سختیش دوسه سطر از آن را در مجلس نخواستہ بود علنی شود و جواب شاه را با کمال شغف به مجلس آورده خوانده شد، دلیل بود به عقیده‌ای که دارم. بعلاوه همین که از پیش شاه بیرون آمده بود در پائین پله‌ها با کمال شغف گفته بود که: دیگر باید جد در کار را بیشتر نمود.

روز چهارشنبه ۱۵ رجب روز انجمن آذربایجان بود. در آنجا عنوان کرده بودند که: اتابیک و صنیع الدوله رئیس [مجلس] هر دو برای بهم زدن مجلس هم خیالند، قانون اساسی چرا صحبتش متروک شد.

این هم برای این متروک شد که اگر یکی ایراد در شرعیت آن بگیرد، حضرات متحصنین شاهزاده عبدالعظیم سر بلند نموده، مقصود خود را حاصل می‌نمایند و اگر غیر مخالف صرف باشد، مقابلین آنها شعبده می‌انگیزند.

به قدر دوست سیصد نفر زن تهیه نموده بودند که آنها هم آمده با این حرفها هم آواز شده بودند و قرار داده بودند که عصر پنجشنبه با همان هیئت به مجلس بیایند، ولی آمدن روز پنجشنبه را موقوف نموده بودند. و مجلس هم در این باب آنچه مذاکره نمود در روزنامه مجلس درج است. جناب آقا میرزا جواد به منبر رفته صحبتی از لزوم اتحاد وزرا با مجلس نموده، اسمی از کسی نبرده بود. دوسه نفر از اهل قم با قرآنی خواسته بودند منبر بروند. جمعی مانع شده و جمعی اصرار کرده بودند تا آنها به منبر رفته گفتنی‌ها در باب اتابیک و صنیع الدوله و رفتن سعدالدوله از مجلس گفته و به قرآن قسم خورده و در دفع این دو نفر قسم داده بودند.

از همان شب پنجشنبه معروف شد که سعدالدوله قول به دولت داده که: من در لباس مشروطگی هستم، می‌توانم مجلس را بهم زده دولت را مقتنه نمایم. و معروف شد که انجمن آذربایجان را مؤسس حاجی سیدمرتضی و رئیس برادرش سید ابوالقاسم و واعظ حالیه میرزا جواد است. سیدمرتضی طرف

حساب نایب‌السلطنه و میرزا جواد که خویش نایب‌السلطنه و به توسط حاجی سیدمرتضی از نایب‌السلطنه وجهی به میرزا جواد رسیده، مؤسس این کارهاست و تقی‌زاده هم با آنها هم‌خیال و در کار است و حاجی میرزا ابراهیم در اغلب مجالس آنها هست.

اتایبک بدبخت خودش هم چیزی فهمیده مجدداً استعفا نمود، قبول نشد. هر وقت هم به مجلس می‌آمده گویا می‌گفته است: می‌رویم منتظر برگشتن نباید شد.

علاءالملک وزیر عدلیه و مستوفی الممالک وزیر لشکر شدند. [اتایبک] آنها را مکرر به مجلس غیرعلنی آورده معرفی از آنها نمود. چند نفر سخت گیر قبول نکرده، گفتند باید به مجلس علنی آورده آنجا معرفی نماید. و می‌گویند بعضی گفته بودند تا وزیر عدلیه و وزیر لشکر معرفی علنی نشده‌اند نباید کار وزارت‌تی به آنها رجوع شود.

اتایبک فلک‌زده روز شنبه، بی‌این‌که به مجلس اطلاع داده باشد، با سایر وزرا به مجلس آمده معرفی از وزیر عدلیه و وزیر لشکر نموده و از صحبت عریضه وزرا به شاه و جواب شاه به آنها — که خیلی با اساس مشروطیت سازگار بوده و تأکید در اتمام قانون اساسی و سایر قوانین داشت — نموده. مجلس بعد از اذان ختم شد. اتایبک با وزرا و جناب آقا سیدعبدالله و جمعی از وکلا به بالاخانه رفتند و جمعی دیگر از وکلا مشغول تنفس در حیاط بهارستان شدند. بنده هم که پاشدم دیدم چاپار کاغذهایی را که تأخیر کرده پیشش جمع شده بود به من داد. از جهت این‌که آنها را ملاحظه نمایم به بالاخانه رفتم، آدم‌های خود را تفحص کردم که اگر لاله آورده‌اند به گوشه‌ای رفته لاله روشن نمایند بخوانم. دیدم حضرات نیستند (بعد شکر این را نمودم). جناب آقا سید محمد و جناب حاجی امام جمعه طهران هم به بالاخانه رفته در کناری نشسته بودند. پیش آنها رفته مشغول مطالعه شدم و اگر لاله خودم را حاضر کرده بودند و تنها به کناری می‌رفتم، لابد بعضی پیشم آمده و رفته، خالی از بدگمانی نمی‌شد. چنان‌که جناب حاجی میرزا ابراهیم را می‌گویند که: به فاصله کمی از ورود وزرا از

مجلس برخاسته^۱ با دو نفر از تماشاچی‌ها صحبتی کرده، آن دو نفر بیرون رفته و خودش در بهارستان ماند و به مجرد انقضای مجلس از بهارستان بیرون رفت. و اینها را برای اطلاع از سوابق مطلب و غیره قرینه می‌گیرند.

جناب آقا سید محمد و جناب حاجی امام جمعه هم قریب سه ساعت از شب رفته از در معمول بهارستان خواستند بیرون روند، یکی از کسانشان گفتند که اینجا ازدحام خیلی است و عبور و مرور مشکل است از در دیگر بهارستان بنا به رفتن گذاشتند. در شک^۲ آقایان را از در معمولی گفته بودند به این در بیاورند. از اثنای جمعیت سه نفر با در شک^۲ آقایان به در این سمت آمده دیده بودند که اتاییگ از آن در بیرون نیامد با عجله به سمت در معمولی برگشته بودند. در این اثنا من هم با آقایان خدا حافظی کرده، آمدم که از حیاط باغ بهارستان به حیاط بیرون آیم. به دم دالان، فاصل مابین دو حیاط، رسیدم دیدم جمعی از وکلا دوان دوان وارد باغ می‌شوند. اتاییگ هم لاله در دست با آنهاست. چون هیاهوی بود صدای طپانچه‌ها را نشنیده بودم. گفتند که دم در بزن بکش است. برگشتیم به باغ تا جمعی که میان معرکه بودند آمدند. آدمهای آقایان که لاله‌ها را با آقایان می‌بردند گفتند: لاله‌ها را خاموش نمائید. اتاییگ هم به تبعیت آنها لاله‌ها را خاموش نمود و نمی‌دانستند مطلب چیست.

اتاییگ و جناب آقا سید عبدالله با وزرا که از در بیرون می‌آمدند، در دالان در، پنج تیر پشت سر هم یک نفر خالی نموده بود، یکی از سینه اتاییگ و یکی از پایش خورده. به همان حال به کالسکه^۳ اش گذاشته به خانه‌اش بردند. جناب آقا سید عبدالله تا دم دالان در با اتاییگ با هم بودند. دم در طرف حیاط جناب آقا سید عبدالله را نگاه داشته بودند. نگاه دارنده، علی روایه، شخصی بود متظلم که برای تظلم خود او را نگاه داشته بود. و علی روایه از همراهان قاتل بود که طپانچه را به قاتل داده و گفته بود که: آقا! عرض دارم. برای این که آقا را قدری عقب نگاه دارد. از قضا کالسکه^۳ و قزاق‌های اتاییگ را هم قدری از در

۱ - اصل: برخاسته.

۲ - اصل: درشقه.

۳ - اصل: کالسکه.

دورتر، در پیشِ قهوه‌خانهٔ مقابل درِ بهارستان، نگاه داشته بودند. تأخیر رسیدن کالسکه^۱ هم از ممدات قضا بوده است.

جناب آقا سید عبدالله به دالانِ مابین دو حیاطِ بهارستان، بی‌صدمه آمده در آنجا کمی استراحت نمودند. برای رئیس هم احتمال خطر بسیار بود، ولی او هنوز از بهارستان بیرون نرفته بود. جمعی از وزرا مثل علاءالملک و مستوفی‌الممالک و وزیر همایون^۲ وزیر فواید عامه بعد از اتایگ جان خود را سالم دیده به منازلشان رفتند و مراجعت نکردند. جمعی از وکلا هم بعد از رفتن آنها رفتند. بنده و جنابان آقا سید عبدالله و وزیر امور خارجه آقای علاءالسلطنه و وزیر مالیه آقای ناصرالملک و وزیر علوم و چند نفر از وکلا ماندیم که تحقیقی شود.

اما اتایگ را بعد از رسیدن به خانه‌اش رو به قبله نموده، به فاصلهٔ یک ساعت یا بیشتر و کمتر بی‌این که حالی پیدا کرده حرفی زند، جان به جان آفرین تسلیم نمود.

اما متهمین به قتل و مرتکبین حالشان این شد که دم کالسکه^۱ اتایگ بعضی در موقع قتل خاکی پاشیده بودند که زننده معلوم نشود. اول میرزا صادق نام پسر میرزا عباس قلی خان نامی را گرفته آوردند که بعد از صدای طپانچه‌ها گریخته قزاق تعاقب نموده درِ خانهٔ مشارالدوله شیرازی را باز دیده می‌خواسته داخل آنجا شود گرفته بودند. از او پرسیده شد، گفت که: من می‌خواستم به اتایگ عریضه بدهم و مصدر هیچ کاری نیستم. کاغذهای بغلش در آورده شد. در آنها کاغذی بود به عنوان عریضه که: من آمدم به شما بعضی اطلاعات بدهم وکیل السلطنه نگذاشت، بعضی انجمن‌ها هست که در صدد قتل شماسست، از جمله در خانهٔ یحیی میرزا چند شب پیش جمع بودند. و آن میرزا صادق گفت که: پدرم هم از اهل انجمن سری است و مطالبشان از من مستور است. آلات حریبه با او نبود.

دوم جنازه‌ای آوردند که گلوله از دهنش رفته از کله‌اش بیرون آمده و مرده

۱ - اصل: کالسکه.

۲ - اصل: همیون.

بود. پطران^۱ با مقداری فشنگ و کارد خنجر و بیاضی دعا داشته با بلیط اتحادیه طلاب و بلیط انجمن آذربایجان و بعضی کاغذهای دیگر که در موقع تحقیق و استنتاج درمی آید. این را قاتل می دانند که وقت تعاقب طپانچه را به دهان خود خالی کرده مرده است. اسمش عباس آقای تبریزی صراف. بعد با نظر اطبا و غیرهم معین شد که او خود با گلوله خود را کشته.

سیم یکی از آنها که می گریخت، از تعاقب کننده ها، یکی از قراول های قراولخانه چهارراه را صدا زده. سربازی دماوندی بیرون می آید که او را بگیرد، با خنجر به شکم و پای سرباز زده، از سمت خیابان ظل السلطان گریخته است. گلوله ای هم به سید محمدنامی از کسان بهارستان به پایش برخورد.

شب ساعت چهار به منزل مراجعت نمودم. سایرین هم به منازل خود رفتند و میرزا صادق هم توقیف شد. و همین شب رفته کسان حکومت میرزا عباس قلی خان را گرفته با کاغذهائی که در خانه اش بود آورده به قزاق های بهارستان تحویل نموده اند که توقیف شود. از پسرش جدا نگاه داشته اند. روز یکشنبه آقا محمد صادق پسر حاجی محمد رحیم تاهباز را هم که گفته اند که با عباس آقا صراف با هم دیده بودند آورده توقیف نمودند که استنتاج شود.

طرف صبح یکشنبه به بهارستان رفتیم. عموم وکلا و حجج اسلامیه بودند. مجلس منعقد نشد، ولی صحبت از همین مطالب بود. طبیب و غیره آوردند که نعش عباس آقا را دیده، معین نمایند که آیا طپانچه از دهانش خورده از سر درآمده یا از سر خورده است. اگرچه بودن طپانچه از طرف دهان تا درجه ای واضح بود، ولی برای مزید تحقیق طبیب فرنگی گفت: جنازه بماند تا سی و پنج ساعت بعد اعصاب سست شده دهان آسان باز می شود و امر معین می گردد. تا ظهر کسی به عنوان صاحب مرده پیدا نشد. بعد از ظهر به منزل مراجعت نمودم. عصر مجلس منعقد شد و تفصیلش را روزنامه معین می نماید. عصر چند نفر از بازاریها، از کسانی که با عباس آقا صراف رفیق بودند، در بهارستان به من گفتند که در مجلس بگویم جنازه را به آنها بدهند بردارند پس از تحقیق حالش.

۱ - Patrone کلمه لاتین به معنی فانوسقه و جعبه فشنگ.

اگرچه مداخله پرخوبی نداشت و گوینده‌ها را به عین نمی‌شناختم، ولی چون کتمان نمی‌کردند، در مجلس حرفشان را گفتم. لکن اگر غرضشان برداشتن جنازه با احترام باشد، چون قاتل بودنش تا درجه‌ای واضح است، نمی‌دهند و از طرف دولت مثل مردهٔ مقصرین برمی‌دارند.

از جملهٔ متهمین که هنوز به آنها پرداخت نشده و مذاکره می‌نمایند، جمعی از اهل انجمن آذربایجانند که به هیئت متفقه در جلوخان خانهٔ حاجی صدرالسلطنه که دم بهارستان است نشسته بودند مدتی متمادی، مثل مستظر امری: شجاع لشکر خلخال، میرزا نبی مجدالاسلام ارومیه‌ای، امین الشرع خلخال.

انجمن آدمیت سرّی که گویا در آنجا این مذاکره شده، روزی در خانهٔ میرزا عباس قلی‌خان بوده، روزی در خانهٔ یحیی میرزا نوّه حاجی محمدطاهر میرزا. از جهت بودن یحیی میرزا در جزو منسوبان حضرت والا فرمانفرما و بدزبانی‌های واضح یحیی میرزا نسبت به اتاییگ توهمی از حضرت معظم‌له هم جمعی می‌نمایند.

روز دوشنبه صبح حجج اسلامیه و وکلا در مجلس جمع شده صحبت رفتن برای مجلس ختم و فاتحهٔ مرحوم اتاییگ نموده. آرا بر این قرار گرفت که باید به فاتحه‌خوانی با هیئتی رفت که معلوم شود. حجج اسلامیه و وکلاء آن مرحوم را مشروطه‌طلب و مجلس‌خواه می‌دانسته و قتل او را مستند به اغراض مفسدین می‌دانند، بنابراین گذاشتند که حجج اسلامیه آقاسید عبدالله و آقا میرزا سیدمحمد و حاجی امام جمعهٔ طهران با اتباع خود بروند، وکلا هم با هیئت جامعه بروند، یعنی همه رفته در منزل حاجی معین‌التجار مجتمع شده از آنجا متفقاً بروند. به این ترتیب به مجلس فاتحه رفتند. صاحبان مجلس بی‌نهایت ممنون شدند، ولی بعد مذاکره نمودند که از دیدن دو نفر سابق‌الذکر هم بی‌نهایت آشفته شده تجدید مصیبت برایشان شده بود.

داعی از آنجا که بیرون آمدم در بین راه به منزل سردار مؤید رفتم که در آنجا از جناب احتشام‌السلطنه قرار دیدن بدهم، در آنجا نگاه داشتند تا سه به غروب مانده. سه به غروب مانده از آنجا به تلگرافخانه برای [تلگراف]

حضورى لاهیجان رفتم. جناب دبیر رسائل لاهیجى هم آمدند. مخابره حضورى آنها را برداشته به مجلس آمدم.

امروز جناب صنیع الدوله به مجلس نیامده، از ریاست استعفا دادند و جناب وثوق الدوله نایب رئیس بودند. در مجلس مذاکره از صبح یا عصر منعقد شدن مجلس شده ناتمام ماند، ولى قرار شد که عصر سه شنبه مجلس شده، ختم صحبت شود و بعضى مذاکرات دیگر هم شد، بى حضور تماشاچى. جناب اقبال الدوله وزیر خلوت از صاحبقرانیه مخابره نموده بود که اعلیحضرت شهربارى مى فرمایند عده اى از وکلا فردا سه از دسته گذشته به صاحبقرانیه بیايند.

به حسب انتخاب و اکثریت آرا اشخاص مفصله معین شدند: داعى، حاجى امام جمعه، حاجى سیدجعفر شیرازى، حاجى میرزا على آقا، وثوق الدوله، آقا سیدمهدى، مستشارالدوله، مؤتمن الملک، احسن الدوله، حاجى میرزا آقا، آقا میرزا محسن مخبرالملک، اسدالله میرزا، حاجى محمداسماعيل، حاجى معین التجار، محقق الدوله، حاجى سیدمرتضى، حاجى میرزا ابراهيم، مرتضى قلى خان، شیخ ابراهيم.

شب رفتند بعضى با جناب رئیس [مجلس] صحبت کردند که ایشان فردا بیايند، قبول نکردند. قریب دو ساعت از شب رفته به منزل مراجعت نمودیم. صبح سه شنبه در بهارستان جمع شده به صاحبقرانیه رفتیم. در منزل جناب سلطان على خان وزیردربار نشستیم، چای و قلیان صرف شده. وزرا هم آنجا بودند. جناب عضدالملک قدرى با ما صحبت نموده. شرفیاب حضور شد، بعد اخبار شرفیابی وکلا را دادند. با وزیردربار رفتیم. اعلیحضرت فرمودند که:

عدل مایه آبادی مملکت است و برای اقامه عدلت و آبادی مملکت ما مجلس مشروطه دادیم که در مجلس قانون گذاشته شده، مملکت منظم و رعیت آسوده باشد، ولى مجلس باید با وظایف خود رفتار نماید نه این که وکلا همه روزه بگویند که وزرا چنین اند و چنانند و کار نمى نمایند، تا این که کار به این اندازه اختلال بکشد که اتایک را دم در مجلس بکشند و دیگر سایر وزرا را هم اطمینانى نباشد. شاید به کسان دیگر هم این کار را بکنند. با این ترتیب

مملکت نظم نمی‌گیرد. شما باید سعی نمائید که مردم بدانند که نیست ما بر معدلت و آبادی و نظم است. وزرا هم از ملت و درصدد اصلاح امورند. کارهایی که می‌بایست مجلس اصلاح نماید همه مانده است. قانون اساسی چرا تمام نمی‌نمائید، او را تمام کنید که امضا نمایم. سایر قوانین وزارتخانه‌ها و غیرها را بنویسید، تمام کنید. کسر وکلا را چرا نمی‌خواهید، آنها را هم بخواهید. چرا عوض این که مملکت منظم شود و ترتیبی در کارها بدهید حرفهایی می‌زنید که روز به روز آشوب بیشتر شده و همه جایی نظم و هرج و مرج گردیده است. من که کمال مساعدت و همراهی می‌نمایم. شما هم با وزرا همراهی نموده در انتظام و آسایش مملکت ترتیب صحیح بدهید. شش ماه از سال گذشته، ترتیب مالیات انجام نیافته است، بزودی او را تمام نمائید. ما که صلاح خود را اصلاح و آبادی مملکت و ترقی و آسودگی رعیت می‌دانیم، خود را برای ملت و رعیت و رعیت را از خود و برای خود می‌دانیم. دایر به این مقاصد از فرمایشات در ضمن نطق‌های متعدد فرمودند. عرض شد از چند نفر به تعاقب که: وکلا را نیست و عقیدت برین است که اعلیحضرت شهریار سر و جان مملکت است، مملکت بی سر و جان مملکت نمی‌شود، همه مملکت برای اعلیحضرتست، وکلا خدمتگذار اعلیحضرت و مملکتند، تا به حال هم که مملکت نظم نگرفته است برای این است که وزرا خود را مکلف ندانسته‌اند، می‌گویند قانون بدهید تا مجری نمائیم.

نامه شیخ سلیم به تقی زاده و حاجی ابراهیم آقا

[۱۶ صفر ۱۳۲۶]

خدمت ذی شرافت جنابان مستطابان آقای تقی زاده و آقای حاجی میرزا ابراهیم آقا.

عرض می شود، ان شاء الله مزاج مبارک جنابان مستطابان خالی از کدر و ملالت می باشد. چون دو هفته قبل خدمت جناب مستطاب حاجی میرزا ابراهیم عرضه داشت کردیم به جواب نایل نگشته ام، خواستم به هر دو آن جنابان مصدع گشته اجمالی از حال تبریز شرح نمایم و آن اینست:

لله الحمد از اول ماه محرم الی الآن که ۱۶ صفر است، از برکت اقدامات آن جنابان و جدّ و جهد این دعاگویان امنیت به قاعده در شهر تبریز حاصل است و مقصود حضرات مستبدین، خصوصاً حضرت والا فرمانفرما، از ایجاد نفاق بین محلات تبریز و تأسیس اساس سنگربندی که با هزاران زحمات و مقدمات ترتیب داده بودند حاصل نشده و مسئله ساوجبلاغ که باز اسباب امید برای مستبدین و اسباب دخل فرمانفرما بود فیصل یافته. لابد لاعلاج امیدشان از هر جا قطع شده، دلشاد داشته بودند به اغتشاش اردبیل و مشکین و قرجه داغ و اقدامات اشراش شاهسون، و لکن صد هزار حیف آن امید را باز مبدل به یأس فرمودید که وزیر اکرم را مأمور امنیت آن صفحات نمودید. پس بیچاره فرمانفرما چه کند و به چه عنوان اساس مشروطیت را برهم زند و از کجا دخل

برد و امنیت که حاصل شد اساس مشروطیت مستحکم می‌شود. باری، چه گویم اوقات حضرت والا تلخ گشته، لهذا به نماینده گان خود که جناب بصیرالسلطنه و جناب معتمد همایون لوائی — که با هزاران زحمت و خونابه اعیان را جمع کرده و برای ایشان وکالت گرفته بود — تلگرافاً اطلاع داده که:

علاجی بنمائید وزیر اکرم به اردبیل نیاید، اگر بیاید اولاً مشروطه طلب است مشروطه را قوت می‌دهد و ثانیاً پرده از روی کارهای من برداشته می‌شود. با لباس مشروطیت داخل آذربایجان گردیدم و کلیه آذربایجان را مختل کرده و کسی هم نفهمید و هر کس هم فهمید، مثل شیخ سلیم، لباس بلوی طلبی را به ایشان پوشانیده قادر نشدند حرف بزنند و ثالثاً می‌خواستم این اردوی ساوجبلاغ را بردارم به اردبیل بروم، هم از دولت به این بهانه پول بگیرم و هم در اردبیل مداخل بکنم و ایلات را کیسه مالی بنمایم. باری، هزاران منفعت برای مشروطه و هزاران مفسده برای استبداد فرمانفرما هست. اگر وزیر اکرم بیاید همین که نمایندگان فرمانفرما، یعنی جناب بصیرالسلطنه و معتمد همایون، به اسم انجمن ایالتی وکلای محترم آذربایجان را با وزرا حاضر تلگرافخانه نموده آن سؤال و جواب‌ها را نمودند که بالاخره وکالتاً از فرمانفرما استعفا هم دادند، و لکن هزار حیف که وکلای محترم آذربایجان جواب سخت دادند، اوقات اینها تلخ گشته نتوانستند اجرای خیالات فرمانفرما نمایند و حال آن که این بیچاره‌ها^۱ خیالی جز اجرای مقاصد فرمانفرما ندارند.

باری، مقصود اینست که ملتفت باشید که وضع انجمن ایالتی چه طور است. چند نفر هستند که خودشان را به زور فرمانفرماً داخل انجمن نموده کارها می‌کنند که اگر شماها دقت فرمائید ملتفت خواهید شد که چه کارها می‌کنند. مخصوصاً شش ماه است انجمن بلدی به بر طبق نظامنامه منتخب گشته، این آقایان که اسم خود را وکلای ملت گذاشتند نمی‌گذارند تشکیل شود. محض برای این که چرا برای انجمن بلدی به از مستبدین اعضا انتخاب نمودند و حال آن که

کلیه اهل شهر - چه مستبد، چه مشروطه خواه - کسی مانع از تشکیل نیست. علاوه، به موجب قانون باید اعضاء انجمن ایالتی باید دوازده نفر باشد، این آقایان قناعت کرده به شش نفر و اعضاء دیگر را مثل حاجی مهدی کوزه کنانی و غیره آن نمی گذارند داخل انجمن بشود، محض جهت این که مشروطه طلب هستند و باید اعضاء انجمن ایالتی مستبد باشند یا مطیع رأی مستبد باشند و مخصوصاً بیچاره حاجی مهدی را جناب بصیرالسلطنه لورور^۱ روی ایشان کشید از انجمن خارج نموده و ماها هم حرف نمی زنیم به خیال این که عاقبت کار به کجا منجر خواهد گشت، معلوم شود. مقصود این که فی الجمله ملتفت باشید هنوز انجمن ما تا آن اعضاء نیست و رسمیت پیدا نکرده. یک روز میرهاشم را منشاء تمام فسادها قرار می دهند، روز دیگر دامنش مبرا به درجه عصمت می رسانند و حال که امنیت حاصل گشته در صدد این هستند که اسباب فراهم بیاورند که رؤساء مشروطه طلبان و مجاهدین را تلف نمایند. خبر تازه و عجیب اینست که علمای [اعلام] و ائمه جماعت تبریز کم کم در صدد این هستند که برای محمدعلی شاه درجه عصمت ثابت نمایند و ظلم های آنرا پوشیده فسق [و] فجور او را پرده پوشی نمایند، و لکن افسوس که این علمای اعلام رئیس و سرپرست ندارند که دور سرش جمع شوند. اگر همت فرمائید آقای حاجی میرزا حسن مجتهد را بفرستید خوب دورش جمع شده خروج خواهند نمود. جسارت است، حاجی میرزا ابراهیم آقا عفو فرمائید! از جناب مستطاب آقای تقی زاده عذر می خواهم؛ و این عریضه بنده را به هر کس از وکلای محترم مصلحت دانید نشان بدهید.

من الاحقر سلیم

۱ - مقصود «revolver» به معنی «شلول» است.

این عرایض بنده همه چرند و پرند است، مطالعه فرمائید. و دیگر چند دفعه است که می‌خواهم عازم طهران شوم، مانع و عایق پیدا می‌شود. مخصوصاً مستدعی هستم که مرقوم فرمائید که آمدن بنده، به عنوان وکالت، صلاح است یا نه. زیاده زحمت است.

نامهٔ محکمهٔ تمیز به میرزا فضلعلی آقا

وزارت عدلیه اعظم

مورخه چهارشنبه [پنجم] شهر ربیع الثانی ۱۳۲۶

از طرف هیئت و اعضای عدلیه اعظم با کمال احترام خدمت کثیرالشرافت جناب مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام ثقة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا فضلعلی آقا دامت برکاته وکیل مجلس مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه معروض می‌داریم:

رقیمه شریفه جوابیه که به توسط جناب مستطاب اجل آقای حاج صدق‌الملک دام اقباله التفات فرموده بودید زیارت و موجب مباهات گردید. این که مقرر فرموده بودید در ضمن این هفته روزی را مشرف شویم، با کمال افتخار این شرفیابی را استقبال خواهیم نمود، لذا روز جمعه هفتم، دو ساعت از روز بالا آمده، به شرف زیارت نایل و کسب سعادت از آن وجود محترم را بهترین غنیمت و سرمایهٔ زندگی خود خواهیم محسوب داشت.

[سجع مهر]: «محکمه تمیز دولت علیه ایران»

نامه میرزا محمدخان قزوینی به میرزا فضلعلی آقا

Berlin W15

Konstauzer Str.2

۱۶ مه ۱۹۱۸

شعبان ۱۳۳۶

به شرف عرض عالی می‌رساند:

تعلیق شریفه زیارت گردید و کتاب مرزبان‌نامه را البته پیش آقای غنی‌زاده می‌گذارم که هر وقت تشریف آوردید خدمت حضرت عالی بدهد.

در باب مقاله‌ای که برای درج در اداره‌کاوه مرقوم فرموده بودید بنده لازم می‌دانم که سرکار عالی را مسبوق کنم که بنده اصلاً و ابداً با اداره‌کاوه، یعنی با هیئت تحریریه آن اداره، ارتباط و اختلاطی ندارم. مناسب چنین دانستم که مسوده مقاله حضرت عالی را - که الحق در دفاع از مرحوم سردار اسعد روح آن مرحوم را در غرفات جنان شاد کرده‌اید - عیناً برای حضرت عالی عودت دهم تا خود سرکار مستقیماً به اداره‌کاوه بنویسید و خواهش درج آن را بفرمائید و قریب به یقین، بلکه یقین دارم که با کمال امتنان درج خواهند کرد.

از ملاحظات و حواشی و نکاتی که مرحمت فرموده برای چهار مقاله به خط شریف مرقوم داشته‌اید کمال تشکر و امتنان حاصل شد، ولی خیلی کم بود

«ولم یکن عیبها الا تقاصرهما». خیلی دلم می‌خواست که مبسوط‌تر و بیشتر انتقادات حضرت عالی را مطالعه کنم، ولی به واسطه حال مرض و کسالت مزاج البته بیش از این از حضرت عالی متوقع بودن خلاف ادب و انصاف است. باز امیدوارم که در مرزبان‌نامه اگر حال مزاج و دماغ مساعدت کرد قدری بیشتر تنبیهات و اشارات ذهنی نقاد خود، بنده را مستفیض بفرمائید.

از خداوند مسئلت می‌کنم که اپراسیون^۲ (با واو قبل التّون نه الف چنان که در مقاله سردار اسعد مرقوم فرموده‌اید) حضرت عالی در کمال سهولت انجام گرفته به شفای عاجل کامل مؤثری گردد.

مخلص حقیقی صمیمی

محمد قزوینی

۱ - عیبی جز کوتاهی نداشت.

2. opération.

نامه جمال‌زاده به میرزا فضلعلی آقا

به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۱۸

آقای محترم

اوراق جوفی مسوده چاپی فهرست اسامی وکلای دوره اول مجلس شورای ملی ایران است که از طرف اداره روزنامه کاوه نشر می‌شود. چون جنابعالی که یکی از ارکان مجلس بوده‌اند البته اطلاعات وافی در آن خصوص دارند، لهذا مستدعی است اولاً آنچه از اسامی و القاب خود و یا پدر و اجداد وکلا معلوم جنابعالی می‌باشد و همچنین راجع به محل انتخاب و مسلک و ملاحظات که در جدول مخصوص آن نوشته شده است و علاوه بر آنها هر چه در این باب در نظر دارند در حواشی مسوده مرقوم فرمایند. ثانیاً ملاحظات را با قلم نوشته باشند. ثالثاً چون مسوده‌ها حتماً باید تا پنج روز دیگر به چاپخانه برگردد، لهذا هرگاه زیاده‌تر از پنج روز طول بکشد لابد ملاحظات جنابعالی بی نتیجه مانده و امکان اصلاح دست نخواهد داد، لهذا مخصوصاً خواهشمندیم که تا مدت مزبور با هر چه که بدان بیفزائید دو مرتبه پس بفرستید. امید است که این زحمت را که خود خدمتی به تاریخ مشروطیت ایران است دریغ نداشته و اعضای این اداره را هم قرین امتنان خواهند فرمود. زیاده زحمت است.

از طرف اداره کاوه

[مهر روزنامه کاوه]

نامه ماهنامه کاوه به میرزا فضلعلی آقا

به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۱۸
آقای محترم

مسوده چاپی فهرست اسامی وکلای مجلس شورای ملی دوم ایران لفاً تقدیم می‌شود. مستدعی است همان‌طوری که فهرست مجلس اول را ملاحظه فرمودید به این یکی هم توجهی فرموده و چنان که کسری و نقصی داشته باشد در حواشی آن مرقوم و هر چه زودتر به اداره کاوه ارسال فرمائید. زیاده عرضی ندارد.

[مهر روزنامه کاوه]

متن یادداشت مرحوم میرزا فضلعلی آقا تبریزی در زیر نامه بالا:
پوشیده نماند که تمام آنچه از اصلاحات به نظر داعی آمده بود و نوشتم به آن نحو اصلاح نشده بود و بعضی موارد مانده بود. شاید از نرسیدن جواب به موقع یا نبودن فرصت بوده است.

نامهٔ تقی‌زاده به میرزا فضلعلی آقا

۱۵ نوامبر ۱۹۱۹

دوست عزیز

محترماً بعد از تقدیم سلام خالصانه آن که مستدعی است اگر مقالهٔ علمی حضرت عالی راجع به «دال» و «ذال» در فارسی حاضر است لطف فرموده ارسال فرمائید.

و دیگر خواهشمندم اگر ممکن است کتاب یوسف و زلیخای فردوسی را که دارید برای چندروزی به مخلص به طور امانت مرحمت فرمائید، ممنون می‌شوم. باقی سلامت شما را طالبم.

مخلص صمیمی

حسن تقی‌زاده

نامه ماهنامه کاوه به میرزا فضلعلی آقا

۳ ژانویه ۱۹۲۰

خدمت جناب مستطاب شریعتمدار آقای آقا میرزا فضلعلی آقا دامت
افاضاته.

امید است که مزاج جنابعالی در آغاز این سال نو فرنگی قرین صحت و
سلامت بوده باشد. سپس زحمت می‌دهد که راجع به فهرست اسامی وکلای سه
دوره مجلس ملی ایران که در جزو رساله «تاریخ مشروطیت ایران» جنابعالی
ایضاحات و تفصیلات و تصحیحاتی مرقوم داشته بودید که چون آقای
غنی‌زاده که بیشتر مباشر آن امر بودند از اداره کاوه جدا شدند فرصت استفاده
کامل از مرقومات مزبوره پیدا نشد، لهذا زحمت می‌دهم که اگر فراغت باشد و
باز از نظریات و محفوظات خود درباره وکلای مزبور شرحی مرقوم دارید
اسباب امتنان می‌گردد و البته در موقع طبع جدید آن رساله مورد استفاده واقع
خواهد گردید و یادگاری از شما خواهد ماند.

بهرتر بود که خود جنابعالی نظریات و مطالب مزبوره را در صفحات سفید
جداگانه بانمره و ترتیب مرقوم می‌فرمودید که بعدها در فهم آن اشکالی روی
ندهد. ضمناً یک ورق از صفحات کتاب مزبور را که در حاشیه آن جنابعالی
بعضی مطالب نوشته‌اید به خدمت می‌فرستیم و از آن اوراق هر چه پیدا شود باز
به خدمت فرستاده خواهد شد. زیاده بهبودی و سلامتی جنابعالی از صمیم دل

خواهانم.

مخلص صمیمی
حسن تقی‌زاده

متن حاشیه نامه به خط تقی‌زاده:

توضیح آن که چون همان حواشی که آن وقت مرقوم فرموده بودید برای طبع بود و قدری از آن مختصر و مهم بود استخراج و اضافه شد و در نظر بود که بقیه آن بر حواشی کتاب به خط دستی اضافه شود تا از میان نرود. آن همه معلومات که فقط حافظه حضرت عالی مخزن آنها است، لکن بدبختانه غفلت شده و آقای غنی‌زاده پس از فراغت از کار مسوده‌ها را ضبط نکرده بودند، یعنی به این نکته توجه نشده بود. حالا بسیار اسباب امتنان می‌شود اگر مطالب راجع به هر صفحه را با شرح و بسط و هر قدر مفصل‌تر بهتر در صفحات کاغذ جداگانه مرقوم بدارید که یادگاری از حضرت مستطاب عالی خواهد بود.

نامه کاظم زاده ایرانشهر به میرزا فضلعلی آقا

خدمت جناب مستطاب آقای آقا میرزا فضلعلی آقا دامت برکاته
دوست محترم و معظم

لغاً قبض لازم را برای مبلغ دوازده هزار مارک که امروز لطف فرموده به
عنوان قرض مرحمت کردید ارسال داشته و ضمناً تشکرات قلبی و صمیمی
خود را ازین توجه مخصوص و حسن نیت که درباره بنده مبذول داشته‌اید
تقدیم می‌کنم. حقیقت و صمیمیت مردم درین قلیل مواقع به ظهور می‌رسد.
امیدوارم که خود را شایسته این اعتماد و لطف شما نشان بدهم. باقی سعادت
سرکار را از خداوند خواهانم.

ح. کاظم زاده

نمایه

آ	۹۱
آخوند، حاجی، ۴۶	اتابک اعظم، میرزا علی اصغر خان، ۴۹، ۶۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳
آذربایجان، ۱، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۶	۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸
۱۸، ۲۰، ۴۰، ۴۴، ۴۸، ۶۱، ۶۳	اتایک. نگاه کنید به: اتابک اعظم
۷۵، ۷۸، ۸۵، ۹۲، ۹۳، ۹۹	اجلال الملک، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۰
۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱	۳۳
آذربایجان (روزنامه)، ۶۶	احتشام السلطنه، ۱۰۷
آستارا، ۹۹	احسن الدوله، ۴، ۵، ۲۷، ۳۳، ۱۰۸
آقابزرگ، حاجی، ۹۵	اردبیل، ۷۵، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۱
	ارض روم، ۹۸
	ارفع الدوله امیرنویان، پرنس میرزا رضا خان، ۹۰
ابراهیم، شیخ، ۱۰۸	اروپا، ۲، ۵۴، ۵۷، ۸۸
ابراهیم آقا، حاجی میرزا، ۴، ۲۷، ۳۳	ارومی، ۵۹، ۷۵، ۸۵، ۹۳
۴۳، ۶۶، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲	ارومیه. نگاه کنید به: ارومی
ابراهیم بیگ، ۳، ۲۶	استامبول. نگاه کنید به: اسلامبول
ابوالحسن آقا، حاجی میرزا، ۱۲، ۱۳	استکهلم، ۲
۱۴، ۲۶، ۶۵، ۶۶	اسحاق خان، آقامیرزا، ۸۵
ابوالفضل خان، آقامیرزا، ۹۳	اسدالله میرزا، ۱۰۸
ابوالقاسم، سعید، ۱۰۲	اسلامبول، ۵۴، ۹۰
ابوتراب خان، میرزا، ۳۴، ۵۹، ۷۳	اسلامیت (روزنامه)، ۱۰

انگلیس، ۴، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۵۴	اسلامیه (روزنامه)، ۳۴، ۴۴، ۴۸
اهرابی، کاظم، ۸۲	اصفهانى، آقامیرزا آقا، ۳۴، ۵۴، ۶۱
اهرابی، محمد، ۸۲	۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۴، ۸۰، ۸۴، ۹۳
اهری، آقامیرزا عبدالرحیم، ۱۳	۱۰۸
ایران، ۲۰، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۷۷، ۹۰، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۰	اعتضادالملک، حاجی، ۱۳، ۱۹
	اعتمادالدوله، ۷۲
	افصح المتکلمین، ۹۵
	اقبال الدوله، ۱۰۸
ب	اقبال السلطنه، ۸۴
	اکرم الملک، ۴۱، ۴۲
بادکوبه، ۴۸	السعاده (محلّه)، ۹۳
باسمنج، ۲۵، ۲۶، ۸۰	الله یار، حاجی، ۴۹
باغمیشه، میرزا حسین، ۲۲، ۲۳	امام جمعه، حاجی، ۱۳، ۱۵، ۲۲
باکو، ۲	۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۶، ۳۷
بالیومنه (محلّه)، ۹۳	۵۳، ۵۸
برلین، ۲	امام جمعه خوئی، ۵
بصیرالسلطنه، ۱۱۱، ۱۱۲	امام جمعه طهران، حاجی، ۱۰۳
بوشهر، ۹۰	۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸
	امامقلی میرزا، ۵
پ	امیراعظم، ۹۵، ۹۷، ۹۹
	امیرخیزی، اسماعیل، ۶، ۷
پاکلوسکی، ۵۷	امین التجار، حاجی، ۷۴
بطروگرد، ۲	امین السلطان، ۱۰۱
	امین الشرع خلخالی، ۱۰۷
ت	انزلی، ۹۵
	انگجی، حاجی میرزا ابوالحسن، ۱۳
تاهباز، حاجی محمد رحیم، ۱۰۶	۱۴

- تبریز، ۱، ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۰، ۱۱،
 ح ۱۲، ۱۶، ۱۹، ۳۰، ۳۳، ۴۰، ۴۴،
 ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۹، ۶۰،
 جبل‌المتین (روزنامه)، ۹۵، ۹۸، ۹۲، ۸۶، ۸۵، ۷۵، ۶۷، ۶۳،
 حریری، محمد آقا، ۵، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۲
 حسام‌الاسلام، ۹۱
 حسن آقا، حاج، ۶۴
 حسن آقا مجتهد، حاجی میرزا، ۱۳،
 ۱۵، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۸۵، ۸۷، ۱۱۲
 حضرت اشرف. نگاه کنید به: مافی
 حضرت عبدالعظیم، ۱۰۱، ۱۰۲
 حضرت والا. نگاه کنید به: محمدعلی
 میرزا
 حکیم، میرزا کاظم، ۶۶

ث

خ

- ثقة الاسلام تبریزی، میرزا علی آقا، ۵،
 ۸، ۱۴، ۱۵، ۲۴، ۲۶، ۳۴، ۳۵،
 ۳۶، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۶۵، ۷۲، ۷۵،
 ۹۹
 خان‌دائی، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
 خان‌عمو، حاجی، ۸۰
 خزدوز، یوسف، ۶۶
 خلخال، ۵۷
 خلخال، شجاع لشکر، ۱۰۷
 ج ۵۷،
 خمسه، ۵۷
 خوی، ۵۷، ۵۹، ۷۵، ۸۴
 خیر الکلام (روزنامه)، ۹۵

ج

- جریده ملی (روزنامه)، ۳
 جلفا، ۸۵
 جمال‌زاده، ۲، ۷، ۱۱۷
 جواد، آقامیرزا، ۱۰۲، ۱۰۳

د	سالار مظفر، ۷۸
دبیر رسائل لاهیجی، ۱۰۸	ساوجبلاغ، ۱۱۰، ۱۱۱
درود، ۲۵	ستارخان، ۷
دهخوارقانی، ۸	سراب، ۱۰، ۹۳
	سرخاب (محلّه)، ۶۴، ۷۴، ۷۶
ر	سردار اسعد، ۱۱۵، ۱۱۶
رحمت الله خان، ۹۳	سردار مؤید، ۱۰۷
رحیم، ۹۵	سعدالدوله، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۹۹، ۱۰۲
رشت، ۴۵، ۵۷، ۵۸، ۸۳، ۹۷	سعدی، ۵۷
رشدیه، میرزا حسین، ۴، ۱۹، ۲۲	سعیدالسلطان، آقامیرزا غلامعلی خان، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۹
۲۳، ۶۷	سلطان آباد، ۴۲
رشیدالملک، ۷۵	سلطان علی خان، ۱۰۸
رفیع خان، حاجی میرزا، ۷۶	سلیم، آقاشیخ، ۴، ۶، ۷، ۲۶، ۲۷
روس، ۱، ۵۴، ۵۷، ۶۴، ۶۷، ۷۱	۳۳، ۳۵، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۵
۸۰، ۹۱، ۹۸، ۱۰۱	۸۷، ۸۸، ۹۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
روسیه. نگاه کنید به: روس	
ژ	ش
ژاپن، ۵۷، ۹۱	شاه سلیم. نگاه کنید به: سلیم
ژاپون، نگاه کنید به: ژاپن	شتریان (محلّه)، ۲۰، ۴۳، ۶۴، ۷۴
	شرف الدوله، ۵، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۳۴
س	۴۵
ساعداالسلطان، ۷۸	شوره، ۴۸
ساعداالملک، ۱۵	شهر آشوب، سیدجلال، ۹۵
سالاردوله، ابوالفتح میرزا، ۶۰، ۱۰۱	شیخ الاسلام، ۱۵، ۷۴
سالارامجد، ۸۳	شیرازی، حاجی سیدجعفر، ۱۰۸

- ص
طهران، ۱، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۲۶،
صاحبقرانی، ۱۰۸
صادق آقا مجتهد، آقامیرزا، ۱۴، ۲۶
صادق، میرزا، ۱۰۵، ۱۰۶
صدرالاشراف، حاجی میرزا ابوالحسن،
۲۹
ظ
ظلال السلطنه، حاجی، ۱۰۷
صدرالمعارف، ۵۷
صدق الملک، ۱۱۴
صدیقه خانم، ۷۸
ع
صراف، حاجی ابراهیم، ۷۱
صمدخیاط، آقا، ۶۶
صنیع الدوله، ۱۰۲، ۱۰۸
صنیع حضرت، ۵
صوراسرافیل (روزنامه)، ۶۹
ض
عباس آقا، ۱۰۶
عباس قلی خان، میرزا، ۱۰۵، ۱۰۶،
۱۰۷
عبدالرحیم، آقاشیخ، ۸۲
عبدالکریم ملاباشی، حاج، ۱
عبدالله، آقاسید، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵،
۱۰۷
ضیاء العلماء، ۲۹
عبدی خان، ۸۵
عثمانی، ۷۷، ۹۰
ط
عدل الملک، ۴، ۲۶، ۲۷، ۳۳
عضدالملک، ۱۰۸
طالبوف تبریزی، میرزا عبدالرحیم، ۵،
۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶
طاهرزاده بهزاد، ۷، ۸
طباطبائی، صادق، ۳۳، ۴۸

۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۸۹	علی اکبر، میرزا، ۶، ۱۹
۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۵	علی دوافروش، حاجی، ۶۶
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲	علی قلی، میرزا، ۶۶
	علی قلی خان، آقامیرزا، ۸۱

ق

قاسی، ۱۵	عمید لشکر، ۸۰
قراجه داغ، ۵۹، ۷۵، ۱۱۰	عون المجاهدین، آقاسیدجمال، ۴۵
قزوینی، میرزا محمدخان، ۲، ۱۱۵	عین الدوله، ۱۶، ۱۸

۱۱۶

غ

قفقاز، ۵۴، ۶۱، ۶۴

قم، ۱۰۲

غنی زاده، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱

ک

ف

کاظم زاده ایرانشهر، ۲، ۱۲۲	فاطمه خانم، ۷۸
کامران میرزا، شهزاده، ۴۴، ۴۵، ۵۳	فخرالعلماء، ۲۸
کاوه (ماهنامه)، ۲، ۷، ۱۱۵، ۱۱۷	فرانسه، ۹۰
۱۱۸، ۱۲۰	فردوسی، ۱۱۹
کربلایی علی مسیو، ۶۶	فرشی، حاج میرزا آقا، ۵، ۶
کرمانشاه، ۶۰	فرمانفرما، شاهزاده، ۶۷، ۷۲، ۷۴
کفشدوز، استاد علی، ۹۵	۷۵، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۳، ۱۰۷
کوزه کنانی، حاجی مهدی، ۱۱۲	۱۱۱، ۱۱۰

گ

	فضل الله، حاجی شیخ، ۴۵، ۹۸، ۹۹
	فضلعلی آقا، میرزا، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵
	۹، ۱۰، ۱۳، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶
گرم رود، ۱۰، ۹۳	۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۵۱، ۵۶
گیلان، ۹۵	۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۳

- ل
محمدخان، آقامیرزا، ۵۹، ۶۸
محمدصادق، آقا، ۱۰۶
لامارتین، ۹۰
لاهیجان، ۱۰۸
لندن، ۲
لیل آباد (محلہ)، ۶۴
محمدیار، ۴۹
محمدره، ۸۶
م
مؤتمن الملک، ۱۰۸
مافی، حسین قلی خان، ۱۵، ۱۶، ۲۳
ماکو، ۵۹
مجاهد، آقامیرزا علی اکبر، ۸۰
مجتهد تبریزی، ۷۴
مجدالاسلام ارومیه ای، میرزایی، ۱۰۷
مجدالاسلام کرمانی، ۴۷، ۴۹
محتشم السلطنه، میرزا حسن خان، ۱
محتشم الملک، ۹۸
محسن آقا مجتهد، حاجی میرزا، ۱۳
۸۳، ۲۶، ۲۴
محقق الدوله، ۱۰۸
محمد، آقاسید، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶
۱۰۷
محمد، حاجی شیخ، ۳۷
محمد سماعیل، حاجی، ۱۰۸
محمدجعفر، حاجی، ۴، ۲۷، ۳۳
مخبرالملک، آقامیرزا محسن، ۱۰۸
مراغه، ۷۵، ۸۳
مراغه ای، حاج زین العابدین، ۲۶
مرتضی، حاجی سید، ۱۰۲، ۱۰۳
۱۰۸
مرتضی قلی خان، ۱۰۸
مرند، ۵۷
مساوات، رضا، ۸
مستشارالدوله، ۵، ۱۹، ۳۴، ۴۰
۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۶۶، ۱۰۸
مستشارالسلطنه، ۵۰
مستوفی الممالک، ۱۰۳، ۱۰۵
مسجد حاجی صفر علی، ۷۲
مشارالدوله شیرازی، ۱۰۵
مشکین، ۱۱۰
مشهد، ۲۶
مشیرالدوله، ۱۶، ۹۹
مشیرالملک، ۵۰
مشیرنظام، ۱۸

ناصرالدین شاه، ۶۰	ناصرالملک، ۱۰۵
مظفری (روزنامه)، ۹۰	ناصرالوزاره، ۹۹
معتد همایون لوائی، ۱۱۱	نایب السلطنه، ۱۰۳
معدل السلطنه، ۹۹	نایب الصدر، ۴۸
معزز السلطان، ۳۴، ۷۳، ۸۵، ۹۰	نجات خراسانی، میرزامحمد، ۸
معین التجار، حاجی، ۱۰۷، ۱۰۸	نجف اشرف، ۷۴، ۸۷، ۹۰
معین الدوله، ۹۸، ۹۹	ندای وطن (روزنامه)، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۴
معین الرعايا، ۴۲	نصرالله خان، میرزا، ۹۲
مقصودیه (محل)، ۶۴	نظام الاسلام، میرزا علی مولوی
ملایر، ۹۳	تبریزی، ۱۰، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۸
ملک، حاجی حسن آقا، ۷۶	۷۰، ۷۳، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۹۳
ملک التجار، ۲۵	نظام الدوله، ۵، ۱۹
ملکم، ۱۰۱	نظام السلطنه. نگاه کنید به: مافی
منتخب الدوله. نگاه کنید به: ابوتراب خان	نظام العلماء، حاجی، ۱۵، ۸۳
مولوی تبریزی. نگاه کنید به: فضلعلی آقا	نظام الملک، ۳۴، ۳۵، ۶۴، ۷۰
مهدی آقا، حاج، ۶، ۷۴، ۱۰۸، ۱۱۲	۷۴، ۸۰، ۸۳، ۹۳
میرربیع، ۲۵	نوبر (محل)، ۶۴
میرتقی، آقا، ۶۶، ۸۲	نوری، شیخ فضل الله، ۵، ۷۴
میرمناف صراف، حاجی، ۲۵	نیرالدوله، ۹۸
میرهاشم، ۴، ۵، ۶	
مینوی، مجتبی، ۷	

و

ن

و ثوق الدوله، ۱۰۸	
ناصرالدین شاه، ۵۳	و یجویه (محل)، ۶۷، ۷۴
ناصرزاده، آقامیرزاجواد، ۱۲، ۱۹	وزیر همایون، ۱۰۵
۲۷، ۲۸	وکیل السلطنه، ۱۰۵

ه

ی

- هاشم، آقاسید، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳،
 ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۶۵، ۶۷، ۷۴، ۷۵،
 یحیی میرزا، ۱۰۵، ۱۰۷
 ۱۱۲
 یدالله شاهزاده، ۳۳
 هاشم خان امیر تومان، ۷۴
 یددی، آقاسید کاظم، ۸۶
 هدایت‌الله میرزا، ۴، ۵، ۲۷، ۳۳

تصاویر



میرزا فضلعلی آقا مولوی



على اصغر خان امين السلطان



محمد قزوینی



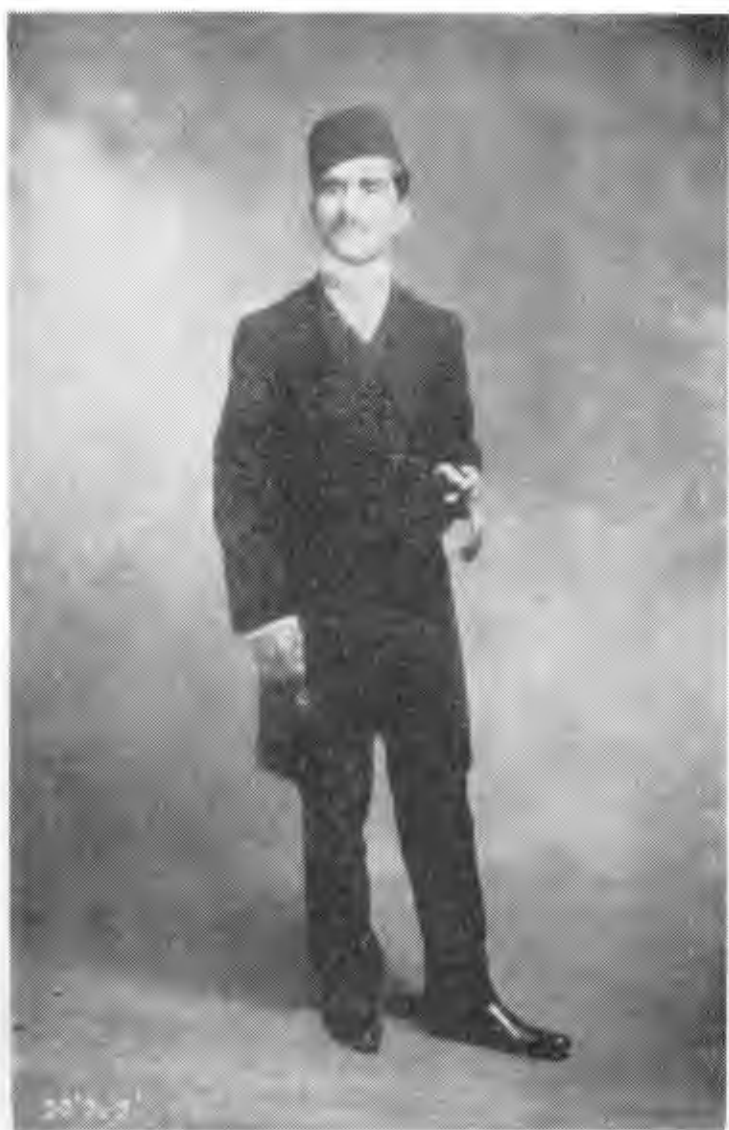
محمد قزوینی
(در دوران اقامت در پاریس)



محمد قزوینی
(در دوران کهولت)



حسین کاظم زاده ایرانشهر



پورداود



سید محمد علی جمالزاده



سید حسن تقی‌زاده
(در مجلس اول)



سید حسن تقی‌زاده
(در آمریکا)

Berlin W. 15
Konstanzerstr. 2

۱۹۱۱ م ۱۹
شماره ۱۳۳۶

تقلید ترغیر زیارت گاه

بدرغوضه لایحه

مرکزین و الله بفرق عینی زاده میگذارم که هر وقت تشریف آوری

مدرست حضرت امام را در دست یافت که به برابر درج در اداره

گاه در مرقوم و منفه بعدی سنه لازم شد این امر که گاه است

کنیم که بنی اصل در راه آباء اداره گاه یعنی به جهت تحریریه آن اداره

ارت و او خجسته نام این مذکب چنین دانستم که متوجه به حضرت

سوا که الحی در دفاع از مرقوم را بعد روح آن احکم سوخت

فدايت كنم فقط مبارك حضرتان شرف و وصول نجيبه از سلامت
مبارك و حسن توجه و ملاطفات كه در حق محله فرموده نجيبه
و دعا نمود و اتفاقا از نكاح و افسردگي محتاج بكن نفس قدس بود
كه صفا را بطي ال و بعد محترم در يافته در موقع قيام کرده
بپيچيدار اها فرموده

بنده منتظر بديم كه اقتدا بحجاب محترم از رت از سلامت خود
در ياكه در سال آخر از رت ان هيت مفته به غفلت
مرحوم مبغرمانيه

احوال عوده از اغب است البته از نكاح و نكاح بنده حال
مبغرمانيه حاج شيخ حضرتان در مجلس دركي عقد صورت
گرفته و خطاب عون الهادي بي آقا سيد محمد شيرازي
مكثرت مبغرمانيه بدست رت بد از نكاح و عوده بنده
مكثرت حضرت مراد در مجلس شجاعت در رت و رت كن كن
كن كن رت در رت است بكنه به امر شده كاهان ميرزا
از رت و رت كه رت و رت و رت و رت و رت و رت و رت و رت
و رت و رت و رت و رت و رت و رت و رت و رت و رت و رت
و رت و رت و رت و رت و رت و رت و رت و رت و رت و رت

که چنانچه در این باب نیز از این
استدلالها که در این باب هیچ نوع استدلالی در جواب درستی یا در
میان نمی بیند و اختلاف میان بیانه
و از اینها تا اینها می آید و نه تا آخر می آید و کلاً کرده در این
استبداد بر کنده شود و فرستاده این نشانست که آثار خود دیده
افتد که نشان حرکت فرجه اگر در این باشد از دیده نیز غایت
و خود متشابه است قلمرو این تبیین عرض عدم تا به
این در عرض است و نشان و تقاضای اینها را خودم
از مجلس و کارهای و گفتگو و آنچه فاعل طبقه قرار است در این
از تا سپس با اینها عجز از این قیف خودم که سبب بر این
در این باب نیز از این عجز از این قیف خودم که سبب بر این
مجلس و تجارت خود تا کار در عورت بگردد بعد از هر چند اینها
در این عورت خدا عواقب امور را راست و غیره
از به صلا و کلام منم تا شکر در مکتوب آثار طرف از این
مخونه جیم و در عریفه صفت «عظیم» و چون بعد از این که
کار از به دارنده منتظر موقوفات مخفیان استخوانی است
مقتضی خودشان را به نفع و عرفه جان و توفیق امور و منتظر
اینکه آله حضرت الان بفتح اللزائم مشرف به عروج است
و اینها را به عروج و منتظر موقوفات مخفیان استخوانی است
و اینها را به عروج و منتظر موقوفات مخفیان استخوانی است

فدا نیست گویم از بزرگوار اعتبار بد میرسد از اظهار در حق
 تا در هر اسرار اخلاص فرستد بد آمده در بعضی فقره از
 غیر شایع و حقوق سایرین با مسلمانی یعنی تا اکنون آنگاه یا
 عوا از شرافت اسلام مانده گاسته و قبول نموده رضا را دیگر و هیچ
 که با ایست به دولت می دهند با ایست عذبه ایشان است و تابع
 اسلامند و هیچ کلام را از غیر فرستد اگر عوا را می میخواند که رضا را
 مشرعی در دوران سرطوبت بپردون نرود تا از کوه در کوه بر و در
 بعضی از بعضی نگفتند حال که تنها هر قدر از و هیچ تا در هر اسرار
 اقتضای عوا را بد معنی را که با بی رسیدیم نموده است و حقوق را
 عهده دار منظور اینست که در آنجا و اصل کجاست و حقوق ایشان را با
 و این حق را بپوشانده است با سینه ما چنین شرفی را بپوشانده که در این حق دیگران
 با این کنند و در منظور اینست که از سایر مذاهب معیشت با اعضا
 اینچنین اختیاب نرود به و دلیل اگر از سعید از فقر بکنند آدم و نتایج را
 کرد و ما این است که در اینجا این سعید از فقر رضا را با ما است
 چه طور از در آنجا را در هر کجاییم و در هر کجاییم که اعدا و اید اینها
 و سینه به این انصاف و در عدا انوار به عقیده و زمان قبول کنیم و در
 و حقوق معینی ملک بکنیم با که از آن از حقوق ملت و فقر و
 در هر کجاییم که با این است که با این است که با این است که با این است
 در هر کجاییم که با این است که با این است که با این است که با این است
 در هر کجاییم که با این است که با این است که با این است که با این است

[illegible]



Berlin W. 30, den 19
Martin-Lutherstr. 5.

فوت جنبه خطاب ... در این روز فضیلت
مدیر و صاحب : سید کاظم زاده

Inhaber und Direktor:
H. Kazemzadeh.

درست محرم و محفل
لنا قبضه لهنم ابرار سینا هزاره هزاره
که امروز لطف فراموش بنوان آفریندگی که در ابرار
تکرات قنبر و همی خفرا از این توبه محض و حسن نیت
مبدل داشته ایم تقدیم میکنم حقیقت و صمیمیت مردم
بظهور میرسد امیدوارم که خفرا را شایسته این اعطای لطف
نن برهم بانه سعادت را از خداوند خواهم
ع. ک. ک. ک.
ع. ک. ک. ک.

۱۲ ص ۲۵۵

عشقی بود اقامه فرمودم در نیم ماه از شهر خراسان
در باب اسرار و حکم الهی و استقامت فرمایم
باینکه بلیت استقامت فرمودم که اگر هر کس
حق را بفرستد که اگر ممکن باشد حق است و دیگر
حایر نمرد و تقاضای نه فرمودی نگران حال ما
فرار و با قوت و شرف و جود و برود و حق و حکم
کشف و انبساط ادوار و به ابراهیم
عاقبت کار ما حق فراتر است از وضع که در میان
مراکز و در یک سو طالب حق فرزند و در یک سو مادر
تمت رکعت در کعبه و در کعبه بیار و تمسک کرد
حضرت یعنی عوام الناس و تمسک کرد و به غنای
و باینکه در کعبه و در کعبه و در کعبه
اعضا و اعضا و اعضا و اعضا و اعضا
سپاس و سپاس و سپاس و سپاس

سخن نه ۱ - آیه بجهت است در همه دنیا نفاست
 سین نه بداران تو خبر دارم چه می کنند
 حاجت رانان تو که میده و بده و بده و بده
 طبع است از این که هر روز به از ۱۰۰۰ که هر
 زنده ام ۱۰۰۰ از قاصد نرا ۱۰۰۰
 سه غم ۲ - کبر عزم من است که نه ام اردا
 که به کوی نه لیکر بجهت و غم بجهت و غم بجهت
 فردا یک صبح بکشد و هر نه غم بجهت و غم بجهت
 حال قطار نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
 آرد ام خدایه کار از من برود و نه نه نه نه
 که نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
 و نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
 سه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
 عجب است که نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه
 نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه نه

علاوه بر اینها نیز در ماه فرشته در هر چهار روز و ساعت شنبه پنج
گذاشته گرفته ضبط نمایند با شب شانزدهم هر راجع به خطبه شنبه
مسلم نورانی و شنبه چهارم از حسن و لا محبت از خانه این ماه ۹۵
شبهه بعبه هر روزی از خطبه شنبه رفته رفته کار خود را
شبهه بعبه هر روزی از خطبه شنبه رفته رفته کار خود را
۱۳۲۲

چند دقیقه احوال شکر شکر خنده و در بعضی موقوف یعنی از جهت
باید و در آب را می بیند و از جهت بر تخته است و در آب
را از انتخاب که حکم شکر و طبع است باید که علت آنجاست
و در اولی محض و در حکم است اما اعداد و غایت آنست این بود
که چنانچه اعدادی از یک عدد بر اعداد برایشان رفته
نوشته که شب گذشته را با بخور غایت انتخاب غایت
در رفته بر این غایت که رفته رفته در انتخاب را از
در روز باز باز رفته گفته اما چنانچه رفته در این
نقشه باز در همه و خدایت خدایت است و پس از
یعنی در هر حکم که سر از این رفته از شما اطراف باشد
چنانچه بر روز و در این از این که حرکت کند رفت پس از این

از روز پنجشنبه صبح تا عصر در محراب مسجد جامع کاشان
 منتهی قنبر شریف ایستاد با عذرا منتهی قنبر شریف ایستاد
 هر کس که پنج روز در آن نوبت او است
 در بدو و نونتهی این وقایع روزنامه در تبریز بنویسد بعد روزنامه انجمن در آنکه
 که این روزنامه در تبریز بنویسد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين
 این مجله در فضیلت نبی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت
 که در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد
 از تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد
 و در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد
 در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد
 و در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد
 که در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد
 تا جود نوبت وقایع تاریخی بنویسد و در تبریز بنویسد
 که در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد
 ۱۳۲۶
 اصل این مجله در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد
 نظریات آقا محمد باقر در تبریز بنویسد و در تبریز بنویسد



وزارت عدلیه اعظم

مورخه چهارمین شهر ربیع الثانی ۱۳۲۶

از

نمره

از طرف هیئت رؤساء هیئته اعظمی علیه اعظم کجالی احترام خدمت کرامت شریف
 مستجاب شریفه در غرض اندام لغو اندک و در این مختار کمالی حاجت زیر خضعت و ادب
 و کبر محض مقدس دارا انور ای تا شیده در کانه سر و وضع میدارم
 رقیه شریفه جبرایله که بر طبق جناب سلطان با حق کمالی حاجت صدق و امانت
 اینست فرجه بود زیارت در حجب با است کردید بکانه سر و وضع بود در خدمت
 این شریفه روزی و شرف تویم کجالی و این زینت را استعالی خواهم نمود
 که آرزو خیمه بهش در عت در در زیاده که شرف زیارت تا به سر
 از آن وجود مقرر را بهتیم خفیت در میان زمر که خود خواهم محبت است



دل واپس گرفتار نمودم از زجاده یا جمله و فعله در هیچ نقطه دنیا اقلید
 و در جهود به عنایت یافته مگر هیچ و هیچ و هر که عرفی کرده ام از کانون
 استبداد و مدعی سرکوبی به جاد و هم از شاف و مجاهد به بار و ساس و سر و الله
 یا قار و رانی محمد یا رب لا دود و سر کوبیم (تا بود از همه اینها بگذرد و این
 روز کما تلخ تر در زخم ما و دیگر روز کار چون شکر آید

و یا زلفت منبت منبت عرق و حقیقت و حقیقت استبداد و غفلت
 و غفلت منبت منبت عرق و حقیقت و حقیقت استبداد و غفلت

۲ رسد است ۲

۱۳۲۵

به آثار استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد
 در دم از به استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد
 به آثار استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد
 استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد
 در باره استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد استبداد

میں اور فقیر ہے کہ در طہرائی برابر دعوتی مجلیس شہر اریقا
موجود تھی تھی ہے
درینہ صبح غریبوں کے لیے کہ دربار کے وسیع ازبک کے امت

وزیر عدالت کے حکام نے اس کے لئے ایک اور سرکاری ہسپتال میں اسے داخل کیا۔

موسیٰ و یونس اور احمدا نذا اور ابراہیم علیہم السلام

ملک شہزادہ راجہ لکھنؤ ملک شہزادہ شہنشاہ

بر من بیاور و مرا بفرست و مرا بفرست

۱۳۴۵

کتابخانه عمومی مسجد جامع اصفهان

که عاقل تر از کلبی تا سگ بر خیزد و عاقلان سگ را بکشد
خوشتر و شیرین تر از استخوان و گوشت

جوزہ ہندوستان

روشنی و نور از نور

۶ اردو کم و بیش دو ہند ہفتی کے

باز فرموده اند و ما نیز در شهر اراک در آن مکان

چند نفر میماند در دست خطبه ارمنستان خانه و گریه

منہ اند و طرف قسم کار را و عورت کریمہ اند

و شرف و سعادت را جویند و شرف و سعادت را

[illegible]

۱۲ شهریور ۱۳۲۴

از طرف انجمن عدلیه

حضور بزرگان جناب ستاد عدالت پرور محترم عمن واسه عیوض
فردا چهار به غروب نامزد به انجمن عدلیه مرحمت فرموده و بوظیفه شریعت
و عین حوز عمل و علوم را قرین تشکر و امتنان فرماید

سر پاکت هم محکم و انجمن
عدلیه نوشته شده

اگر تفاوت مجلس طهران و سرز بقدر تفاوت رتبه و عین
جاسته چنانکه گفته دانان را محقق نمائید و لایحه هم چنانست
تفاوت رتبه راسف بریز تا طهرانت با تفاوت
از زبانه تا آسمانست

سه شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۲۴

امروز تجار صبح در انجمن عدلیه جمع شدند و در امور
نوشته به ملا حظه محله الاکثر فالاکثر اما اینده نفر
منتخبین نام نهادند و چنانچه اینرا انتخاب به موافق نظام

[illegible]

[illegible]

ذابیت کردم بے نور چشم و ضعف و پیر بنده
 از تمام لذایذ عیالت محروم عفو مکر و اعیان و ملکات
 چوستان که با سزا اندوزن شده با جان بدر ست
 و بگویم بگویم که با جان نیز بدر نشد زیرا چون
 روح با قسرت خواهی طبع او نیز بسته است
 به واقعات و دلکرا و نعم شکر که زیادت فقط مبارک
 چون مسوره تبارک و افق محرم نکرده و در غایت
 صفت واقعه و غیرت منزه بیا کرده

اظہر کہ از بندہ سؤالی فرمود ای منبع نعم و کرم
 ای بقدر عرفی ملکیم کہ التعلل دیرین مفقود است
 و در فقه ال ابن عطیہ ملکی نام غیرت و فککات منسوب
 ببناء و ناقابرت منبع انبیاء و انوار است ببارک
 بچشم منای سر دینہ کی و علی ما مذکور بے تغییر باشد
 و انفعالی سخن را می دانست چو رضا قاضی طبرستان
 چو در روح و دینہ اگر در حق بیاورد و بگوید

که آنان در میانتر همی بارلمان ناز میبکنند و همان
اطاعت کنند ساله شکم کنند یا گنده یا حق میهند که حالا
در سر اجورات میباشند و الله اگر کسی را بخواهد بکشد
ده نفر به اداره ایران کافی بود (اما حالا صد نفر بارلمان
و سنا جزیره به خارج جز در زیر جزایر قاف جزیره میروان
عمومی نیست که گویا داد دولت ایران اعتبار کفو را از آن
در انتظار دارد و ای کاش

مبارک از دهن او را صیقل ده که از اطاعت میروان شده
فرمانان قوی و عصبه و خلعت هر که میسر صاحب ریش
و نه عصبه الملك السعیم است

بابر از روز به روز ایران بکشد و بکشد
نفر در سیر پاک سراد و پاک سراد منتظران است
که هم میخواند و خجسته بکند و انتقادی صد ملیان رو
که هم ۱۰۰ مینت بکشد و ایران را اول بکشد
به از آن بکشد ۱۰ مینت که من و من بکشد و من
در ایران است بهرین سبب که من و من بکشد و من

نعمتی که در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

می بیند و این کتاب که ۱۴۰۰ شماره در این کتاب است

این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

و این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

و این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

و این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

و این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

و این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

و این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

و این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

و این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

و این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

و این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

این کتاب در این کتاب است که در کتابهای دیگر نیست

شماره ۲۱ دی ماه ۱۹۱۸

آن محترم
موزه پاپا هنرات ارامی و کهنه
حضرت ابران فایده تم محو شده و
مجلس دول را مد خط رفقه و
کسر و نقی داشته باش در حواشی آن مرقم در
زبور با داره (لاده ارمی) فرستاده و



پوشیده نماند که تمام آنچه از اصدور است محفوظ و
در شش ماه کنونی اصدور شده بود و
شاید از خزانه آنجا به بیرون رفته و
بسیار است

میرزا محمد علی آقا میرزا حسن آقا میرزا حسن آقا میرزا حسن آقا

امید است کہ مزاج خنک در آن سال فروغ و قوت و برکت باشد

سیرت میں یہ کہ راجع قدرت ہے ہی و محمدی سرور میں جو سیرت ان کی درجہ

[illegible]

له چين آقا غفرارد، کلمه شيرين تر آن امر روزگار داراؤه جدامند فرست

استغفارها در از مرگات مزبور پیدا شد لهذا رحمت میبم که اگر خواستند

از نظرات و مخوفات خود درباره ولایتی فروردین می‌توانیم در این باره آگاهی

میکرد و البته در موقع طبع جید آن رساله در دستفله و آغوش گیرنده و یادگار ماند

شما خولم ماند - آهسته آهسته به نظر می آید و مطالب ضروری را در دسترس می گذارد

صه امانه ای، غمزد و متب (رقم منقول و مکمل در دفتر آن است) روی نمک.

ضمیمہ کے حوالہ سے صفحات ۱۰۱-۱۰۲ پر مذکور ہے کہ اس کا مقصد ہے کہ ان کے مطابق یہی مطالبہ ہے

بندیت منور سیم و لائل لعلان هر چه میداد تو ز بندیت خدایم کیلیم

خلعہ صبیحہ حسنہ نقی زار

۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰